

۳۳ راهبردهای پیام

جامعه زنان انقلاب اسلامی

سال ششم شماره سی و سوم

تیر ۱۳۹۸ ۶۸ صفحه ۱۰۰۰۰ تومان



نکوداشت اعظم طالقانی
در کتابخانه ملی برگزار شد
صفحه ۴۷

حفظ نظام به سرنگونی رسید

مهدی غنی

۵۵



روشنفکری

علی قاسمی

۳۰

به یاد دوست

مینو مرتاضی

۶



اهمیت مشارکت جمعی

در بهبود مصرف آب

منصوره حمصیان

۳۵

گذری بر شرایط و ضرورت‌های ناشی از آن

توسعه از نگاه عزت الله سبحانی

با آثاری از:

محسن رنانی

حسین رفیعی

احسان شریعتی

مصطفی تاجزاده



باسم الرحمن الرحیم

فهرست

۴ :: دیپلماسی پویا؛ راهی برای گشایش باب گفت‌وگو اعظم طالقانی

۵ :: با مولاعلیؑ در نهج البلاغه

۶ :: به یاد دوست

اقتصاد و توسعه

۹ :: گذری بر شرایط و ضرورت‌های ناشی از آن

۱۵ :: توهم جهان‌شمول‌پنداری: منشأها و پیامدها فرشاد مؤمنی

۲۰ :: توسعه ایران چشم به راه سرمایه‌های نمادین توسعه‌خواه

۲۳ :: روشنفکران ایران همه ذیل یک پروژه حرکت کرده‌اند حسین رفیعی

۲۶ :: میراث سحابی: کدامین سنخ از توسعه‌خواهی؟ احسان شریعتی

۲۸ :: سخنان مصطفی تاج‌زاده فعال سیاسی در مراسم یادبود مرحوم عزت‌الله سحابی

اندیشه

۳۰ :: روشنفکری علی قاسمی

محیط زیست

۳۵ :: اهمیت مشارکت جمعی در بهبود مصرف آب منصوره حمصیان

۳۹ :: تأثیر اقدامات چین بر بازیافت در دنیا

۴۱ :: تأثیر امواج صوتی بر رشد گیاهان ترجمه: آزاده توسلی

۴۴ :: نخستین درس کشاورزی گذشت است

نکوداشت اعظم طالقانی

۴۷ :: نکوداشت اعظم طالقانی در کتابخانه ملی برگزار شد

۵۳ :: اعظم طالقانی خدمت‌گزاری شب‌زنده‌دار فخرالسادات محتشمی‌پور

تاریخ

۵۵ :: حفظ نظام به سرنگونی رسید مهدی غنی

ادبیات و فرهنگ

۵۹ :: گاهی نور هم به تاریکی عادت می‌کند، اما... محمد پروین

۶۰ :: نگاهی به طبقات اجتماعی ایران قدیم بر اساس روایت شاهنامه فردوسی عبدالرضا قنبری

۶۳ :: ماه رمضان؛ برترین ماه‌ها اکبرحسینی

زنان

۶۴ :: اخبار زنان حوریه خانپور

صاحب امتیاز

جامعه زنان انقلاب اسلامی

مدیرمسئول

اعظم طالقانی
زیر نظر شورای سیاست‌گذاری

دبیران

دبیر تحریریه: احمد هاشمی
مشاور تحریریه: مهدی غنی

همکاران تحریریه

کیمیا انصاری، منیژه گودرزی، لاله شاکری
حوریه خانپور، زهرا زالی

همکاران

فاطمه پزشکی، صدیقه کنعانی،
یاسمن عزیزی، صدیقه مقدم، مصطفی آشوری

امور هنری و فنی

صفحه‌آرا: رضا شیخ‌سامانی
حروفچین: یاسمن عزیزی، اکبر حسینی

نشانی

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی خیابان هدایت
(شهید برادران قائدی) بعد از ظهرالاسلام، پلاک ۱۴۹

تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

Payam.ebrahimjournal@gmail.com

Telegram: @PayamEbrahimJournal

اشتراک و آگهی

۷۷۵۳۷۰۲۲

چاپ: ایرانچاپ

توزیع: روزنامه اطلاعات

مطالب درج‌شده در مجله لزوماً دیدگاه نشریه نمی‌باشد.
مسئولیت محتوای مطالب بر عهده نویسندگان است.

دیپلماسی پویا؛ راهی برای گشایش باب گفت‌وگو



سرمقاله

اعظم طالقانی

ملت عشق از همه دین‌ها جداست

عاشقان را ملت و مذهب خداست

این روزها مدام اخبار ناخوشایند به گوش مردم می‌رسد؛ از تحریم و کاهش صادرات و کمبود ملزومات زندگی تا سایه تهدید جنگ که هر روز دست کم در رسانه‌ها گسترده‌تر می‌شود، حتی اگر فرض کنیم بخشی از این تهدیدها بر ساخته رسانه‌هاست، اصل شنیدن این اخبار تبعات ناخوشایندی دارد که کمترینش اضطراب و پریشانی و ناامیدی به آینده است. در چنین جامعه‌ای، سخت‌ترین کار برنامه‌ریزی برای توسعه است. اوضاع آن‌طور نیست که آرزو می‌کردیم و با انتظاراتی که از آینده انقلاب توحیدی-مردمی داشتیم همخوانی ندارد. بسیاری جوانان جوای کار و کم نیستند افراد عائله‌مندی که به‌سختی روزگار می‌گذرانند و با این حال دیر نیست که به جمع بیکاران بییوندند. سن ازدواج افزایش یافته است و خانواده‌هایی هستند که چند جوان نزدیک به میانسالی در خانه دارند. جوانانی که نه انگیزه‌ای برای تشکیل زندگی دارند و نه فرصتی برای انتخاب. حرف ما درباره امروز نیست، این همه تنهایی که سال به سال تمدید می‌شود برای آدم‌ها تبعاتی دارد. ده سال بعد، بیست سال بعد، سی سال بعد با خیل افسردگانی روبه‌رو خواهیم شد و چاره کار صد برابر دشوارتر خواهد بود. دیگر پند و موعظه هم کارساز نیست. وقتی امکانات اولیه نباشد، وقتی حداقل‌هایی از معیشت نباشد، انگیزه و توانی برای حرکت نیست. پریشانی‌های زندگی خانواده‌های نیازمند می‌شود آینه عبرت پشت خط مانده‌ها!

آمارهای غیررسمی میزان شیوع اعتیاد را بین ۴ تا ۶ میلیون نفر برآورد می‌کند و با این فرض که هر فرد معتاد به‌طور تقریبی چهار نفر از افراد خانواده خود را درگیر می‌کند، بیش از ۲۰ میلیون نفر از مردم با این معضل درگیرند. اعتیاد یک معضل فراگیر است و از صدر تا ذیل نظام دغدغه آن را دارند، اما چرا بوی بهبود به مشام ما نمی‌رسد؟ تحقیقات نشان می‌دهد در زمانه عسرت و فراگیری ناامیدی شیوع اعتیاد به طرز چشمگیری افزایش پیدا می‌کند. نمونه آن سال‌های پس از کودتای ۱۳۳۲ است؛ اما راه چاره چیست؟ گاهی راه چاره این است که هیچ کاری نکنیم. درباره این هیچ کار نکردن، در ادامه باز هم خواهیم گفت.

اگر احوالمان آن‌طور که می‌خواستیم نیست، همه ما مسئولیم؛ از جمله مسئولانی که در این چهل سال در سمت‌های مختلف مشغول به کار بوده‌اند. زمان اندک است و پیدا کردن مقصر آخرین چیزی است که در این شرایط باید دنبال آن بود. اینجا صحبت از فهمیدن اشتباهات است، نه حتی پذیرفتن آن و ابراز عذرتی. باید به اصل و ریشه‌ها پی ببریم.

کیست که منکر نقش تحریم‌ها و فشار دول زورگو در مشکلات اقتصادی مردم باشد؟ همه می‌دانیم که دولت محترم تا رسیدن به برجام چه مذاکرات پرفشاری را تحمل کرد و آخر سر بدعهدی آمریکا کار را به اینجا رساند، اما پرسش اصلی این است که آیا اکنون باید به هر تلاش دیپلماتیکی بدبین باشیم؟ آیا همه آنچه باید انجام می‌شده به نحوی درست پیگیری شده؟

رئیس‌جمهور محترم در دیدار ماه رمضان با فعالان سیاسی گفتند باراک اوباما نوزده بار از او تقاضای دیدار کرده، اما پاسخ دادن به این تقاضاها در حیطه مسئولیت او نبوده است. گفتن و شنیدن این حرف‌ها در این اوضاع و احوال تلخ‌تر از همیشه می‌نماید، خاصه اینکه حالا برای این گلایه‌ها کمی دیر است. اگر رئیس‌جمهور انجام کاری را به صلاح می‌دانسته و دستگاه‌های موازی دیپلماسی او را از آن کار بر حذر داشته‌اند، حسب عهده‌ی که پای صندوق رأی با مردم بسته بود باید مسائل را با ملت در میان می‌گذاشت. صحبت بر سر این نیست که حالا که فشارها بیشتر شده پای میز مذاکره برویم. عده‌ای از کارشناسان معتقدند در این موقعیت، از مذاکره چیزی به دست نخواهیم آورد. حرف این نوشته این است که در این برهه حساس باید از فرصت‌ها بیشتر استفاده کنیم. زمان آن نیست که هر سخنی را هر جا بگوییم و خارج از حیطه اختیاراتمان درباره امور مهم اظهار نظر کنیم. علم دیپلماسی زبان خود را دارد. حالا که چهل سال از انقلاب گذشته است دیپلمات‌های کارکشته‌ای داریم. آدم‌هایی که نبودشان در برهه‌های مختلف از جمله دوران دفاع مقدس احساس می‌شد که این مبحث خود مقال دیگری را می‌طلبد.

بیان دیپلماتیک

بیان دیپلماتیک در عام‌ترین معنای آن، هنر تنظیم و مدیریت روابط بین دولت‌هاست. در واقع زبان دیپلماتیک نیز به‌مثابه عامل محوری و مرکزی در اجرای عملی دیپلماسی معنای خاصی پیدا می‌کند. عمده‌ترین تفاوت بین زبان معمولی در محاوره یا مکاتبه بین افراد معمولی و زبان دیپلماتیک را می‌باید در عنصر ظرافت یافت. به‌عبارت دیگر ویژگی منحصر به فرد زبان دیپلماتیک آن است که آنچه در ضمیر و معنای مورد نظر گوینده است با استفاده از واژگان و عبارات و تعابیر ظریف، غیرمستقیم و حتی تلویحی به‌گونه‌ای بیان می‌کند که مخاطب ظرافت آن را به‌خوبی تشخیص می‌دهد و آن را همان‌طور درک می‌کند که در ذهن گوینده است. از این نظر، زبان دیپلماتیک با بیان مستقیم و آشکار احساسات و عواطف بشری و پسندها و ناپسندها تفاوت دارد، چه رسد به استفاده از واژگان و تعابیر تند و زننده و تحقیرآمیز یا استفاده از تعابیر سست و غیراخلاقی. نمونه‌اعلای زبان غیردیپلماتیک موضع‌گیرهای دونالد ترامپ و رئیس‌دولت پیشین کشور خودمان است.

معجزه سکوت

گاهی راه رستگاری هیچ کاری نکردن است. وقتی از قاعده و اسلوب علم دیپلماسی سر در نمی‌آوریم، روزه سکوت از هر عملی به ثواب نزدیک‌تر است. تنها لازم است وقتی قرار است حرفی بزنیم به تبعاتش فکر کنیم، چیزهایی مانند اینکه همین حرف‌هاست که بهانه به دست فرصت‌طلبان خارجی می‌دهد و تهدید و تحریم می‌سازد و نتیجه‌اش می‌شود بیکاری و افسردگی فرزند همسایه‌مان، همشهری‌مان و هم‌وطنمان. حتماً در این دوران وانفاسا راهی به‌سوی روشنی هست؛ به‌شرط اندیشیدن و خردورزی.

با مولاعلیؑ در نهج البلاغه

سخنان اعظم طالقانی در مراسم احیای شب قدر سال ۹۸

«مطلب اول در خصوص نامه ۶۲ فراز ۵ نهج البلاغه است که امام می‌فرماید:

«و لکنی آسی ان یلی امر هذه الامه سفهاوها و فجارها - فیتخذوا مال الله دولا و عباده خوفاً - و الصالحین حربا و الفاسقین حزبا». لکن از این اندوهناکم که بی‌خردان و تبهاران این امت، حکومت را به دست آوردند. آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند و بنندگان او را به بردگی کشند و با نیکوکاران در جنگ و با فاسقان همراه باشند.

مطلب بعدی درباره حضور من در مراسم افضاری رئیس‌جمهور است. بسیاری از نزدیکانم گفتند چرا به این ضیافت رفتم و برخی دیگر گفتند آیا مشکلات را به ایشان منتقل کردی؟

رئیس‌جمهور گفت من همه صحبت‌ها و تأکید شما را که می‌گویید زمان جنگ اوضاع بهتر بود را شنیدم، آن زمان ما مشکل بانکی، مشکل فروش نفت و واردات نداشتیم، حتی از کشورهای دیگر تسلیحات می‌خریدیم، هیچ زمانی به این سختی نبوده است، ما در شرایط جنگ تمام‌عیار هستیم، اگر بخواهیم پولی را جابه‌جا کنیم باید بین ۱۵ تا ۲۰ درصد آن را به بانک پرداخت کنیم، ۱,۵ میلیون بشکه نفت در روز دیگر فروش نمی‌رود، تمام سیستم‌های بانکی

ما قفل شده، حقوقی که ما به کارکنانمان پرداخت می‌کنیم، ۳۱۰ هزار میلیارد تومان است و کسر بودجه آوردیم، اگر این کسری را از بانک مرکزی بگیریم تبعاتی دارد، اگر اوراق بفروشیم تبعات دیگری دارد. در جنگ ایران و عراق همه با هم هم‌دل و هماهنگ بودند، اما اکنون راه‌حل چیست؟ اختیارات دولت چه مقدار است؟ چه مقدار بودجه فرهنگی در اختیار آن است؟ یک قاضی در روستایی، یک سایت مجازی را می‌بندد من رئیس‌جمهور باید پاسخ‌گوی آن باشم. اوپاما نوزده بار از من درخواست ملاقات کرده است، اما من از خود اختیار نداشتم که پاسخش را بدهم. جان کری به من گفت مگر ما نجس هستیم که شما با کشورهای بی‌مردمش دین ندارند ملاقات می‌کنید اما با ما ملاقات نمی‌کنید. آن روزی که ترامپ به من نامه نوشت من اجازه جواب دادن نداشتم. از طرف دیگر، یک قاضی در مشهد در جریان بانک کاسپین حکم داده که دولت باید ۳ هزار میلیارد تومان به مردم پرداخت کند، من از کجا باید آن را تهیه کنم؟ ما در مورد FATF سه قوه را متقاعد کردیم و آن را تصویب کردند، حتی رهبری هم قبول کرد، اما متأسفانه رد شد. مشکلات خیلی پیچیده است. من دو سال است از مجلس تقاضا کرده‌ام که اجازه

بدهند وزارت بازرگانی تشکیل بدهیم، در دوره گذشته چهار وزارتخانه را در هم ادغام کرده‌اند. در کدام کشور این چهار وزارتخانه ادغام شده است؟ دلار ۴۲۰۰ تومانی برای واردات کاغذ می‌گیرند و نصف آن را وارد بازار می‌کنند، ما باید از این شرایط خارج شویم. در انتخاباتی که پیش‌روی ماست، با جناح سیاسی کاندیداها کاری نداشته باشیم، باید توجه کنیم که نه اصلاح‌طلبان می‌توانند اصولگراها را حذف کنند و نه اصولگرایان می‌توانند اصلاح‌طلبان را حذف کنند. من بیشتر وقت‌م را صرف حل اختلاف بین اصولگرایان و اصلاح‌طلبان کرده‌ام.

رئیس‌جمهور در مورد مسئله رفراندوم هم گفت که امام (ره) هم اجازه برگزاری آن را داده است.

ما دعا می‌کنیم فرجی بشود؛ هم ملت باید رفتارشان را تغییر بدهد، هم دولت و هم نظام باید تصمیم بگیرد. هر روز حرف تازه‌ای زنند و ملت را سردرگم نکنند. ما در شرایط بن‌بست قرار داریم و مسئولان هم این را قبول دارند.

«ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»: تا ملتی خودش را تغییر ندهد شرایطش تغییر نمی‌کند. ■

به یاد دوست

سخنان مینو مرتاضی لنگرودی در هشتمین سالگرد زنده‌یاد هدی صابر

«تَوَلَّجَ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَ تَوَلَّجَ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ تَرزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» شب را در روز، روز را در شب وارد می‌سازد، زنده را از مرده و مرده را

است، پرواز را به خاطر بسپار». به این ترتیب ما به کمک هستی با مرگ (تو بخوان فراموشی) مبارزه می‌کنیم و دقیقاً در این معناست که امروز ما بر مزار هدی و در اصل بر پیشگاه

« در جمع شدن دوستداران به نیت یادآوری و ذکر خیر دوست دو معنا یا مواجهه مندرج است: نخست آنکه چون هر کس از ظن خود یار دوست می‌شود، طبعاً دوست را چنان توصیف می‌کند که خود شناخته است. از این‌رو بدیهی است آن‌ها که ابعاد شخصیتی و اخلاقی گسترده‌تری دارند بیش از کسانی که تنها به خود مانوس و مشغول‌اند از همراهی و همدلی و همفکری مردم برخوردار شوند. این دسته انسان‌ها به‌طور طبیعی در جایگاه سرمایه انسانی مردم قرار می‌گیرند و به سرمایه و نماد اجتماعی ملتی تبدیل می‌شوند و دومین معنایی که در مواجهه با دوست مندرج است، مفهوم خاطر و یاد و یادآوری است. در واقع هریک از ما با جمع شدن در خانه یا مزار دوست نه‌تنها با فراموشی و تنهایی مبارزه می‌کنیم که در هر حضور خاطر دوست را به تناسب موقعیت زمانی که در آن قرار گرفته‌ایم از نو می‌سازیم و به این ترتیب در هر یادآوری و یادبودی «هستی» دوست غایب از نظر را در صفات و سجایایش می‌جوئیم. هر قدر دوستداران بیشتر باشند، هستی دوست در ساحت‌های متنوع تکثیر و بازسازی و احیا می‌شود. باور به حضور هستی‌مند دوست در یاد دوستداران چنان قوی است که شاعر می‌گوید: «پرنده مردنی



از زنده بیرون می‌آورد و هر کس را که طالب باشد روزی بی‌حساب می‌دهد. یک نقطه اشتراک ما که خود را گرفتارترین گرفتاران می‌پنداریم دوستی و همفکری با هدی است؛ و واقعیت این است که هستی نیرومند هدی در غیاب فیزیکی و جسمانی او چنان نیرویی بر وجودمان مسلط می‌شود و ذکر یاد او به‌منزله تذکار زمانه را ممکن و مقدور می‌سازد. امروز در پیشگاه هدی از منظر ناظری

هستی‌مند او حاضر شده‌ایم تا بگوئیم ما نیز همچون تو از دسته فراموشکاران نیستیم؛ زیرا ما باور داریم فراموشی و بی‌خیالی دو مفهوم برگرفته از ساحت خواب و بی‌هوشی و نهایتاً مرگ‌اند: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا».

ما بر مزار هدی جمع شده‌ایم تا در این دوران سخت با بهانه بزرگداشت و تکریم روح زنده و باب‌گشای هدی بخوانیم به نام پروردگاران. هم او که

نوری دارم. باز امشب در اوج آسمانم. رازی باشد با ستارگانم...» و روح بی‌قرارش را در پناه هنر دمی آرام می‌کرد. هدی دست‌آموز قدرت و اهلی شدن با ثروت

این «مابین‌بودگی» که برخی فلاسفه آن را ساحت زندگی انسانی تعریف می‌کنند، سرشت انسان‌هایی است که چونان درختان سر به فلک کشیده پایبند خاک‌اند، اما سر به زیر و آویخته گردن نیستند. ساحتی که آرمان‌خواهان در آن حیات و زندگی را می‌گذرانند، قابل تقلیل به سکونتگاه خاک‌آلود با هوایی پر دود و دم و ماه و مه نیست

را شایسته انسان نمی‌دانست. برای او تن آدمی ابزاری برای رفت‌وآمد بین شهر خدا و شهر زمین بود. زندگی انسانی در گرو این رفت‌وآمدها و درک ساحت حیات لایزال موجود در این فضا معنا و اعتبار و احترام می‌یافت.

نزد هدی چنان‌که پیش‌تر گفتم فرودها آنجا معنا پیدا می‌کرد که هر فرود به‌منزله سکویی برای پرواز به سمت بالاتر عمل کند، نه اینکه پذیرش سکون و ایستایی باشد. نزد هدی انقلاب چونان قیامتی بود که وعده‌اش را از آرمان‌خواهان و انقلابیون نسل پیش از خود شنیده و در فراز و فرودهای زندگی آرمانی‌اش باورش‌شان داشت. انقلاب قیامتی است که خلق جدیدی درون خود می‌پرورد و می‌آفریند. خلقی که در پی تحمل ستم و رنجبری فراوان از خود بیخودشدگی در قبال جباریت جباران، در پی باور و ایمان قدرت می‌یابند تا زنجیرهای ستم را پاره کنند و خود را آزاد سازند و زان پس جز با سلام و تحیت با هم سخن نگویند و جز برمدار احترام و عدالت با یکدیگر رفتار نکنند. «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمْ أَنْ يَخْلُقَ جَدِيدًا» (آیا باور ندارید که خدا

مختصر ثروتی چگونه به‌نرمی آهی که از سینه آرزومندی بیرون می‌رود ساحت انسانی‌شان را ترک می‌کنند و رام و سر به زیر ساکن زمین و خاک می‌شوند و هدی به آنان می‌شورید و لجوجانه با چشم دوختن به خورشید و پای فشردن به زمین سعی می‌کرد به یادشان بیاورد که سر به زیری در برابر ثروت و همچنین خاک‌نشین شایسته انسان نیست. اصرار داشت آن‌ها از خاطر نبرند ساحت زیست انسانی انسان مابین زمین و آسمان است نه مادون خاک. هدی سعی داشت بگوید انسان‌بودگی؛ یعنی اصرار بر سرافراشتگی در برابر اجبار به سرسپردگی.

منش هدی بیانگر این واقعیت بود که او در ایستادگی بر باورهایش جدی است و در قبال منافع خود و آن‌ها که دوستشان

که سعی می‌کند بی‌طرف و بی‌قضاوت خود را نگاه دارد، زندگی هدی و همچنین هاله را می‌توان به‌منزله تأمل و درنگی باشکوه در مسیر تاریخ حیات انسان‌های آرمان‌خواه دید. آرمان‌خواهانی که (فارغ از زن بودن و مرد بودن و پدری و مادری) که فرزند زمان و خصال خویشتن بودند. هدی آرمان‌خواهی جدی و بی‌تزلزل و باورمند بود که همچون انقلابیون و آرمان‌خواهان پیش از خود و هم‌نسل خویش روحی بی‌قرار و در رفت‌وآمد مابین زمین واقعیت و آسمان ایده و عقیده داشت. این «مابین‌بودگی» که برخی فلاسفه آن را ساحت زندگی انسانی تعریف می‌کنند، سرشت انسان‌هایی است که چونان درختان سر به فلک کشیده پایبند خاک‌اند، اما سر به زیر و آویخته گردن نیستند.



می‌داشت از اصول و باورهایش کوتاه نمی‌آمد و هدی باور داشت انسان بودن پشت سر گذاشتن فرودها و عزم جزم کردن و رهسپار هزار هزار هزار شدن است. به گمانم او هیچ فرودی را باور نداشت. فرود از نظر هدی به‌منزله همان فرازهای نامساوی نزد قله‌نوردان حرفه‌ای بود. او آرمان‌خواهی قله‌نورد بود که دائماً رهسپار فراز قله‌های درنوردیده بود.

همگی به وقت دورهمی‌های دوستانه به یاد داریم که هدی از سر ذوق می‌تراوید: «امشب در سر شوری دارم. امشب در دل

ساحتی که آرمان‌خواهان در آن حیات و زندگی را می‌گذرانند، قابل تقلیل به سکونتگاه خاک‌آلود با هوایی پر دود و دم و ماه و مه نیست. ساحتی که از ازل جولانگاه روح‌های بی‌قرار و دردمند هزاران هزار انسان مبارز ضد ظلم و جهل و ستم بوده و تا ابد نیز بهشت مقدس آنان خواهد بود و خواهد ماند. بهشت مأوایی برای جبران ناسیری‌ها و نخوردگی‌ها و رفع ممنوعیت‌ها نیست. افسوس و ای کاش هدی را به یاد می‌آورم وقتی به چشم خویش می‌دید باران انقلابی چگونه با به دست آوردن

زنان انسان بودن و برابری ذاتی انسانی خود را فراموش نکنند و فرودستی و خاک‌نشینینی را برنتابند و به قله و اوج فکر کنند. او به یاد زنان محروم و در محرومیت نگه داشته شده می‌آورد که چه استعداد شگرفی در اداره و مدیریت خویش دارند و کافی است خود را باور داشته باشند تا شرافت و عزت و احترام



زنان تبدیل به عرف و باور عمومی شود، تا زنان نیز همچون مردان هرگز فراموش نکنند که انسان‌اند و ساحت زندگی‌شان چیزی بین زمین واقعیت و آسمان برابری و عدالت است. البته فیروزه سرش شلوغ است و همیشه یک پا در تهران و در زاهدان و چابهار و یزد و کرمان و خراسان و خرمشهر و خوزستان دارد؛ و در عین حال هرگز فراموش نمی‌کند به بهانه و بی‌بهانه با خرمی از گل سراغ هدی بیاورد و ما را نیز در محفل انس و میهمانی هدی دعوت کند. ■

سرگردان می‌ماند؛ و اما نهایتاً به شیوه هدی در پی اندک تأملی بر فرود به سمت فراز پرواز می‌کند و ما را با چهره و سرشتی تازه از هدی آشنا می‌سازد. چهره‌هایی روشن و سرشتی قهرمانانه از درون هدای آرمان‌خواه متولد و هست می‌شود.

حضور اکنون و امروز ما در پیشگاه چنین هدایی است. هم او که روزی روزگاری در کنارمان بود و امروز در یاد و خاطرمان هست. چنین «هستن» که نهایت آمل و آرزوی مشترک و دیرینه در تاریخ و تبار آرمان‌خواهان سراسر جهان است؛ و امروز ما در پیشگاه هستی نیرومند و حاضر مردی آرمان‌خواه گرد آمده‌ایم تا دغدغه‌های هستی‌بخش او را به یاد بیاوریم و یاد او را در نافراموشی‌هایمان گرامی بداریم. همچنین توجه کنیم به دغدغه‌مندانی که در کنارمان هستند و حضور معنابخش آنان در زندگی‌مان را قدر بدانیم.

فیروزه صابر، خواهر عزیز هدی و خواهر معتبر و محترم همه ما اینجا و در کنار ماست. به یاد می‌آورم شوریدن‌ها و صبوری زینب‌گونه فیروزه در سوگ هدای عزیزمان را. رابطه خواهری و برادری آرمانی فیروزه و هدی، زیباترین و برابرترین و محترمانه‌ترین رابطه انسانی مستقر و برقرار بین دو انسان، ماورای تبعیضات جنسیتی، طبقاتی، نژادی و زبانی را به یادمان می‌آورد؛ و اما فیروزه صابر که تصویر زیبای وحدت آرمانی انسان ماورای جنس و جنسیت را به یادمان می‌آورد. او زنی است که دغدغه خدمت به محروم‌ترین محرومین و فقیرترین فقرا؛ یعنی زنان سرزمینش را دارد. او در کمال نرمی و با منش مداراگرانه کنشگر مدنی متواضع و بی‌ادعا در حوزه کارآفرینی و توانمندسازی زنان است. او تلاش می‌کند تا به یاد زنان محروم هم‌وطنش بیاورد که محرومیت و فرودستی، سرشت و سرنوشت طبیعی و خدادادی آن‌ها نیست. او سعی دارد به یادشان بیاورد تا چه اندازه توانمندند و چه قابلیت‌ها و استعدادهای شگرفی درون خود نهفته دارند. او تلاش دارد تا

آسمان‌ها و زمین را بر مدار حق آفریده اگر بخواهد شما را می‌برد و خلق تازه‌ای می‌آورد). خلقی که مابین‌بودگی ساحت زندگی انسانی را به درخت شکوفایی

حضور اکنون و امروز ما در پیشگاه چنین هدایی است. هم او که روزی روزگاری در کنارمان بود و امروز در یاد و خاطرمان هست. چنین «هستن» که نهایت آمل و آرزوی مشترک و دیرینه در تاریخ و تبار آرمان‌خواهان سراسر جهان است

تشبیه می‌کند که تن در زمین و سر بر آسمان دارد. «الْم تَر كَيْفَ صَرَبَ اللهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (آیا ندیدید خدا چگونه مثل زده سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه‌اش بر زمین استوار و شاخه‌اش در آسمان و بر فراز است). آنچه هدی را از خاک و خاکسترنشینان متمایز می‌کند، جدال بی‌امان او علیه فراموشی است و مقاومت او بر تذکار است. فراموش نکردن مبارزه در پرتو به‌یاد آوردن سترگی اندیشه محمد مصدق، فراموش نکردن مراسم انسانی با به‌یاد آوردن منش پهلوانی تختی؛ فراموش نکردن ایشار با به‌خاطر آوردن جان باختن حنیف‌نژاد بر سر پیمانی که با خدا بسته بود؛ فراموش نکردن نسل‌های رنج و اشک و خون و عرق، از یاد نبردن سه قطره خون و حک تصویر زن شهید فرزند به بغل در میدان ژاله؛ و در نهایت فراموش نکردن رنجی که در رفت‌وآمد بین شهر خدا و شهر زمین و در ساحت انسان، آدم را آدم می‌کند. همین نافراموشی‌هاست که ضربه را کاری می‌کند و قلب جوان و تپنده هدی با شنیدن خبر پرکشیدن جانکاه هاله بین ایستادن و رفتن

گذری بر شرایط و ضرورت‌های ناشی از آن

سخنرانی زنده‌یاد عزت‌الله سبحانی در شهریورماه ۱۳۷۴ (بخش اول)

متن زیر بخش نخست سخنرانی عزت‌الله سبحانی است که در شهریورماه سال ۷۴ بیان شده است. به نظر می‌رسد برخی از موضوعات مطرح‌شده در این سخنرانی هنوز دغدغه جامعه ایران است و مشابهت‌های تاریخی آن مقطع زمانی با اکنون را نمی‌توان نادیده گرفت. این سخنرانی به مناسبت سالگرد درگذشت زنده‌یاد عزت‌الله سبحانی منتشر می‌شود.

«رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ» پروردگارا بین من و ملت‌م گشایشی بنما، همانا که تو بهترین گشاینده‌ای.

همان‌طور که مطلع هستید طی دو سال گذشته به‌طور پراکنده، شرایط ایران را در سرمقاله‌های ایران فردا بررسی کردیم، لیکن فرصتی برای گفت‌وگوی رو در رو و دستیابی به نتایج مشخص نظری و عملی فراهم نشد. سیر حوادث و تحولات بسیار شتابان است؛ لذا باید با اغتنام فرصت‌ها به گفت‌وگو و تبادل نظر پرداخت. مسائلی که امروز فراروی خود داریم مقیاسی ملی و مملکتی دارند؛ بنابراین باید گفت‌وگوها را از نقطه‌ای شروع کنیم و سپس آن‌ها را در مقیاس ملی گسترش دهیم. در این گفت‌وگو مخاطبان من دوستان اسلامی-ملی نوگرا هستند. این یک عنوان کلی است و اصراری بر آن نیست. شما هر عنوانی که به نظرتان مناسب آید می‌توانید برای آن انتخاب کنید. وضعیت امروز از دو وجه خطیر قابل طرح است:

الف) وجه جهانی و فرامرزی؛ و ب) وجه ایرانی و درون‌مرزی. در یکی از سرمقاله‌های ایران فردا به این



الف: شرایط جهانی

شرایط جهانی یک وجه عام دارد و یک وجه خاص. وجه عام آن همان نظم نوین جهانی است. مطابق نظم نوین جهانی، تمدن غرب به رهبری ایالات متحده آمریکا در صدد تثبیت و تعمیق و استمرار سلطه و هژمونی خود بر کل جهان و مخصوصاً کشورهایی است که اصطلاحاً تحت عنوان «جنوب» گروه‌بندی می‌شوند. روشن است که نظم نوین یک آرمان فراملیتی به مفهوم نوعی توافق و تلائم بین ملت‌ها نیست، بلکه از الزامات سلطه امپریالیستی

نکته پرداختم که در دویست سال گذشته هیچ‌گاه شرایط برای فروپاشی و اضمحلال ایران همانند امروز جمع نبوده است. از طرف دیگر سطح رشد و آگاهی و بیداری وجدان ملی-اسلامی نوگرایان نیز هیچ‌گاه به پایه امروز نبوده است. ضروری است همین آگاهی و بیداری ملی-اسلامی را دستمایه‌ای برای تشخیص اوضاع بیرونی و درونی قرار داده و حرکتی مناسب را سامان داد. برکنار ماندن، سکوت و تأمل آثار و عواقب حسرت‌بار و ملامت‌آوری را در پی دارد و در نتیجه جایز نیست.

واقع نشدن فشار، خوزستان را تجزیه کند. پیش از انقلاب ما در کشور مبارزه براندازی داشتیم، ولی این اطمینان وجود داشت که کشور دچار فروپاشی نمی‌شود، هرچند که

وجه خاص شرایط جهانی همانی است که در ارتباط با ایران، در قالب و چارچوب استراتژی مهار دوجانبه طراحی شده است. غرب به‌طور عام و آمریکا به‌طور خاص این‌طور تشخیص داده است که باید مراکز ناامن‌کننده جهان تحت کنترل درآیند

شاه می‌گفت پس از من ایران، ایرانستان خواهد شد. تاریخ نشان داده است که ملت ایران در برابر تجاوز مقاومت کرده است و در برابر فشار خارجی تسلیم نشده است. این مقاومت‌ها به‌گونه‌ای بوده است که سرانجام اشغالگر عاصی شده و به جان آمده و ایران را ترک کرده است. اگر همیشه برای دفع تجاوز زور نظامی نداشتیم، ولی تجاوز را نیز نپذیرفتیم.

وفاق بین مردم و حاکمیت تدریجاً در حال گسستن است. حاکمیت به قانون و وعده وعیدهایی که داده عمل نمی‌کند. آنچه آشکارا مشهود است این است که مردم خشنود نیستند و از جریان گردش امور کشور ناراضی‌اند. به‌دلیل قبضه مجاری ارتباطی و اطلاعاتی توسط دولت، اقلیتی بر اکثریت حاکم است. خود این حاکمیت نیز چنان انسجامی ندارد که بتوان به آن دل بست و امیدوار بود که از استقلال ایران دفاع کند و در برابر فشارهای خارجی صاحب تشخیص و مصلحت‌اندیش باشد، یا اینکه امید داشته باشیم که جهت‌گیری و سمت‌وسوی آتی آن خوب خواهد بود. در سال‌های اخیر از امیدها عقب‌نشینی کردیم. قبلاً گفته می‌شد جماعت حاکم علی‌رغم انحصارطلبی و استبداد می‌تواند استقلال ایران را حفظ کند و به هنگام

عراق در این زمینه می‌کند. به‌نظر می‌رسد اکنون نوبت ایران است.

ایران وضع خاص‌تری دارد. نیکسون، رئیس‌جمهور اسبق آمریکا، نیز در کتاب پس از صلح همین بحث را به میان کشیده است. منظورم این است که تنها جناح حاکم فعلی ایالات‌متحده (کلینتون و کابینه‌اش) نیست که روی ایران حساس است، بلکه همه جناح‌های هیئت حاکمه آمریکا در مورد ایران اشتراک نظر دارند و حتی در این مورد، رقابتی هم در میان آن‌ها وجود دارد. بحث آن‌ها بر سر موجودیت ایران است. ایرانی که در آینده به‌شرط تداوم و استمرار بقیایش، احتمال نیرومندشدنش وجود دارد. ایران برخلاف عراق یک هویت ایدئولوژیک دارد. پیام فرهنگی این هویت ایدئولوژیک، نسبتاً گسترش جهانی یافته است. ایران دارای حوزه فرهنگی است و دست‌کم در سطح این حوزه، پیام فکری و فرهنگی انتشار می‌دهد. از دیدگاه وضعیت کنونی جهانی، ایران در معرض تهاجم خاصی نیز می‌باشد. فعلاً تهاجم به ایران عمدتاً وجه اقتصادی دارد. در سمینار مهار دوجانبه که در فوریه گذشته در واشنگتن برگزار شده چنین عنوان شد که وضعیت ایران پیچیده‌تر از عراق است. همچنین تأکید شد کیفیت مدیریت اقتصادی ایران بسیار نامطلوب و مخرب است. به همین دلیل اندکی فشار، فروپاشی اقتصادی ایران را در پی خواهد داشت. اطلاعات و نمونه‌های معتبر بسیاری در دست است که امکانات و فرصت‌های ما چه در خلیج فارس و چه در آسیای میانه و قفقاز زیر فشار غرب و مخصوصاً آمریکا است. در اثر این فشار نه تنها فرصت‌های زیادی را از دست داده‌ایم، بعضاً تهدیداتی نیز متوجه منافع ملی‌مان شده است. نتیجه آنکه فعلاً وضعیتی داریم که حکایت از محاصره سیاسی-نظامی می‌کند. به نظر من موضوع محدود و متوقف به این‌گونه امور نیست، بلکه تجزیه ایران نیز در برنامه آن‌ها وجود دارد. گرچه امپریالیسم روی سه جزیره ایرانی خلیج فارس انگشت گذاشته است، لیکن به‌نظر می‌رسد که این امر علاوه بر هدف‌های خاصی که تعقیب می‌کند نوعی ردگم کردن نیز هست. هدف امپریالیسم آن است که در صورت مؤثر

در شرایط کنونی است و نشئت‌گرفته از بحران‌های درونی چپه سرمایه‌داری مهاجم جهانی مخصوصاً آمریکا است. این نظم نوین جهانی طرحی است برای تحقق قیومت فراملیتی‌ها بر جهان و حرکت به‌سوی دهکده جهانی، به‌عبارت دیگر انترناسیونالیزمی از فراملیتی‌ها و قوای سیاسی تابع آن‌ها. مطابق این برنامه کیان‌های ملی حول مصلحت و منافع و قوام و دوام دهکده جهانی، کمرنگ و در صورت ضرورت متلاشی و مضمحل می‌شوند. نقیض این نظم نوین جهانی خود ملت‌ها هستند که باید در برابر این تلاش‌های همه‌جانبه هویت برانداز، راهی برای پررنگ کردن و تقویت و تبلور بارز هویت‌های ملی خویش ببندیشند. اینکه کیفیت این راه‌ها و روش‌ها چگونه می‌تواند باشد مطلبی است که پرداختن به آن نیازمند فرصت‌ها و موقعیت‌های بعدی است.

اما وجه خاص شرایط جهانی همانی است که در ارتباط با ایران، در قالب و چارچوب استراتژی مهار دوجانبه طراحی شده است. غرب به‌طور عام و آمریکا به‌طور خاص این‌طور تشخیص داده است که باید مراکز ناامن‌کننده جهان تحت کنترل درآیند. به‌عزم آن‌ها یکی از کانون‌های مهم ناامنی خاورمیانه است و ایران و عراق دو کشور مهم خاورمیانه به‌مثابه عوامل اخلاص در امنیت جهانی عمل می‌کنند و مخصوصاً عملکرد آن‌ها در تقابل آشکار با استراتژی بزرگ نظم نوین جهانی به سرکردگی ایالات‌متحده است. به دنبال این تشخیص، برنامه خاصی برای برخورد با این دو کشور تنظیم شده است. این برنامه در مورد عراق به‌شکل نظامی، اقتصادی و سیاسی اجرا شد و دیدیم که چگونه به تخریب کل جامعه عراق پرداختند و آنچه عراق طی سالیان جنگ تحمیلی با کمک‌های فنی و مالی غرب و ارتجاع عرب به‌دست آورده بود نابود کردند. بر اساس فیلمی که عده‌ای از دوستان صاحب‌نظر مشاهده کرده بودند در عراق ۵۰ پایگاه موشکی وابسته به تأسیسات اتمی وجود داشته است. در تخریب و نابودسازی این‌ها قریب به ۲۵۰۰ کارشناس اتمی انفجاری عراق شرکت داشتند که حکایت از نیروی انسانی کارآمد

هم باشیم. اگر اقدامی در جهت اصلاح حاکمیت می‌شود، باید حرکتی باشد که تعالی مردم را برداشته باشد و این مسئله بسیار مهمی است. پاسخ ما نه براندازی حاکمیت است و نه تحول شیوه‌هایش. مشکل ما این است که جانشینی نیست که نظام را نگه دارد. در این حالت، فروپاشی خطای محض است. خصلت و کیفیت نیروی آلترناتیو برای ما بسیار مهم است. قبل از اینکه افرادش مهم باشند، باید تمامی اقشار ملت را مخاطب قرار داد نه قشر و طبقه خاصی را. حرکت ذاتا حرکتی است ملی از مجموعه ملت و نه گروه و طبقه خاص. تنها یک گروه، نمی‌تواند از هستی مملکت دفاع کند. دومین خصلت نیروی جایگزین، دفاع از موجودیت ایران است.

در بین کارمندان دولت و چه در بخش خصوصی و چه در خود حاکمیت، و اگر احساس مسئولیت فردی و جمعی و وطنی از بین برود و این مسئولیت‌ها طنزآمیز تلقی شود، این وضعیت دیگر اصلاح‌پذیر نیست. (به نظر آن دوست) ما باید حرکت را شروع کنیم: از اعتراض تا قیام. ما برانداز نیستیم علی‌رغم آنکه در این چند سال اخیر هرگونه اصلاح‌طلبی نتیجه عکس به بار داد؛ چراکه اهداف حاکمیت با اهداف ملت تفاوت عمده پیدا کرده است. دغدغه نظام حفظ حاکمیت است، درحالی‌که دغدغه ملت حفظ موجودیت است. هدف ملت استقلال ملی است. وقتی فروپاشیدگی نظام اقتصادی و اخلاقی را می‌بینیم، شاید مردم بگویند اگر امریکایی‌ها بیایند، مملکت

دفع تجاوز در مقام مقایسه، کارآمدترین نیرو بوده و از قابلیت بالایی در بسیج مردم برخوردار است. لیکن تجربه کنونی ما حکایت از آن دارد که استقلال ما در خطر است. اکنون اقداماتی در پس پرده انجام می‌شود که بنیان‌های استقلال ملی را تهدید می‌کند. سازش‌هایی صورت می‌گیرد با خود ایالات‌متحده یا از ترس آن، با رقبای اروپایی و ژاپنی‌اش که در واقع خرج کردن بی‌محابا از کیسه ملت است. به‌خصوص تبلیغ خصومت و کینه‌ورزی و دشمن‌تراشی یا اتخاذ سیاست‌هایی که در این راستا بوده و حاصلی جز متحد ساختن دشمنان ما نداشته است. امروزه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی ما با خطر مواجه است؛ لذا مسئله اصلی درگیری با حاکمیت



اکنون اقداماتی در پس پرده انجام می‌شود که بنیان‌های استقلال ملی را تهدید می‌کند. سازش‌هایی صورت می‌گیرد با خود ایالات‌متحده یا از ترس آن، با رقبای اروپایی و ژاپنی‌اش که در واقع خرج کردن بی‌محابا از کیسه ملت است

در گذشته دعوت به براندازی می‌شد، ولی خیال‌ها از جانب استقلال راحت بود. ملت نیز چنان پاشیده و خودگرا و فردگرا نشده بود. ولی امروز در مورد استمرار موجودیت مملکت نگرانی‌های جدی وجود دارد. هر مرام و مسلکی هر چیزی را می‌تواند تحمل کند، جز فروپاشی خود را. گزینه بقا نیز هستی مملکت را ایجاب می‌کند. در فضای جنگ داخلی و فوران کینه‌ها و فروپاشی اصول اخلاق اجتماعی ارزشی، جایی برای پرورش این‌ها باقی نمی‌ماند؛ بنابراین اگر هستی ایران نباشد، پای همه ارزش‌ها در هواست. این حرکت آرزوی ماست، ولی تحقق آن با چه مکانیزمی انجام‌پذیر است؟ حرکت در جامعه زیاد است، ولی خود به

را از گرانی و تورم نجات خواهند داد. در چنین شرایطی، درگیری با حاکمیت، تسریع در فروپاشی آن است و از آنجا که نظام و مملکت مرادف هم شده‌اند به فروپاشی مملکت نیز می‌انجامد. اگر نظام سقوط کند، مملکت فرومی‌پاشد؛ البته مفهوم این سخن آن نیست که هم‌اکنون فروپاشی تدریجی در جریان نیست. حال چه باید کرد؟ آیا می‌توان در این شرایط منزه باشیم و دامن خود را بالا بکشیم تا آلوده نشویم؟ آیا استراتژی نق زدن کافی است یا آنکه هویت انسانی، ملی و اسلامی ما ایجاب می‌کند که به بعضی روندها ترمز بزنیم؟ در عین حال که به اصلاح مملکت توجه داریم باید متوجه فروپاشی مملکت

نیست، بلکه مسئله فراتر از آن است و خود جامعه و ملت را نیز دربرمی‌گیرد. در درون اپوزیسیون و نیروهای سیاسی نیز انسجام و توان قابل‌ملاحظه‌ای به چشم نمی‌خورد. در درون ملت نیز وضع، بهتر از نیروهای سیاسی نیست، بلکه اسفبارتر است. دوستی از شمال کشورمان می‌گفت که فقر سیاسی نیز مانند فقر اقتصادی عمومیت پیدا کرده است. می‌دانیم ملت‌هایی بودند که دچار فروپاشی کامل شدند، ولی از درون خاکسترها و خرابه‌ها خود را بازسازی کرده‌اند و سرپا ایستاده‌اند، ولی اگر سطح اخلاقی به حدی افول کند که پیوندهای اجتماعی تحت‌الشعاع منافع شخصی قرار گیرد و این امر گسترش پیدا کند، چه

در بین تحصیلکرده‌ها؛ البته انقلاب به لحاظ توده‌ای شدن مرهون رهبری امام خمینی بود، اما در تاریخ معاصر ایران مشهود است که نوگرایی اسلامی هیچ‌وقت از حرکت

**در درون، نیروهایی
که به فکر ائتلاف
و تشکیل جبهه
و حزب هستند
زیادند. نیروهای
درون حاکمیت نیز
حرکت‌هایی دارند.
راست سنتی در
جهت تشکلهای
جدید خیلی فعال
است**

عمومی و ملی و اسلامی منفک نبوده است؛ لذا این نیرو در مقام مقایسه با سایر نیروها واجد امتیازاتی است که بر این اساس یک‌سری مسئولیت‌ها و صلاحیت‌ها به این نیرو بار می‌شود. نظیر اینکه اولاً، این نیرو جوان است. متوسط سنی آن چهل سال است. منظوم رهبری نیست، بلکه نیرو و قدرت تحقق آن است. این نیرو هم موجودیت دارد و هم جوان است. (البته چپ غیرمذهبی نیز چنین ویژگی را دارد که جای بحثش اینجا نیست) برخی نیروها به‌روز نیستند. در جریان مسائل روز جهانی قرار ندارند و مسائل را دنبال نمی‌کنند گرچه تحولات شدید را از رادیوهای خارجی گوش می‌دهند ولی نه عمیق و پیگیر. ثانیاً این جریان به‌روزتر است. ثالثاً فداکارتر و از خود گذشته‌تر است. این پدیده چه در درون زندان‌ها و چه در بیرون مشهود بود؛ بنابراین خلاصه می‌کنیم: اولاً این نیرو موجود است و عینیت دارد؛ ثانیاً جوان است؛ ثالثاً به‌روزتر است؛ و رابعاً فداکارتر است. تربیت اسلامی این نیرو، صلاحیتی برایش به‌بار آورده و این صلاحیت هم مسئولیت به دنبال دارد. اگر هر نیرویی در کادر خود حرکت کند، لازم است، ولی کافی نیست. باید به فکر حرکتی برتر و در جهت تفاهم باشیم. آیت‌الله منتظری در کتاب حکومت

چنین شرایطی بود. حرکت خود به خودی به جنگ و نزاع داخلی منجر می‌شود. اگر مسلحانه هم نباشد، ولی بالاخره همه انرژی‌ها را هدر می‌دهد؛ بنابراین باید به فکر کار وحدت‌آمیزی بود. باید این حرکت، مستقل از گروه‌ها و احزاب سیاسی باشد و همه در آن شرکت کنند. به همان دلیل که حرکت خود به خودی محال است که به سمت تکامل رود، این حرکت پیشنهادی هم نیاز به مدیریتی در درون دارد؛ البته منظور من این نیست که چنین مدیریتی مثل روحانیت، خود را جانشین خدا و رسول بداند، ولی به هر حال برای راه‌اندازی، یک مدیریت مرکزی پیشگام لازم است. نیروهای زیادی داریم: مذهبی، غیرمذهبی چپ، غیرمذهبی غیرچپ. به نظر من در میان این نیروها نیروی صالح‌تری وجود دارد؛ البته منظوم حق قیومت نیست، بلکه صلاحیت است. به دلیل همین صلاحیت است که تکلیف و وظیفه هم پیدا می‌شود. به نظر من این نیرو، همان نوگرایی اسلامی است که بر سر اصطلاح آن بحثی نداریم، ولی به هر حال به لحاظ برخی ویژگی‌ها ممتاز است و به نظر من به لحاظ عددی و کمی هم بیشترین تعداد را دارد. به نظر من سید جمال، هم مبلغ یک اندیشه نوین و هم پیشگام یک حرکت اجتماعی بود و برای بهبود جامعه نیز حرکت می‌کرد. از حرکت سید جمال به جنبش تنباکو و مشروطیت می‌رسیم که همه از آن سرچشمه می‌گیرند. در نهضت ملی، گرچه این نیروی مورد نظر در رهبری مشارکتی نداشت، ولی مذهبی‌های روشنفکر در بدنه جنبش ملی خیلی قوی بودند. در ادامه نهضت ملی، در نهضت مقاومت ملی، نیروی نوگرایی اسلامی به صحنه آمد و حدود هفت سال مبارزه را حفظ کرد تا جبهه ملی دوم تشکیل شد. در سال ۴۰، نهضت آزادی ایران و گروه‌های دیگر اسلامی به صحنه آمدند که عمده‌ترین آن‌ها، نهضت آزادی بود. حرکت شریعتی و مجاهدین هم از همین نوگرایی اسلامی بود. گرچه در پیروزی انقلاب روحانیت رهبری را به دست گرفت، ولی موتور محرک انقلاب همین نوگرایان اسلامی بودند، نظیر هواداران شریعتی و مجاهدین

خودی است. نیروهای مخالف در داخل و خارج فعال‌اند (فعلاً کاری به مثمر ثمر بودن آن‌ها نداریم) در درون، نیروهایی که به فکر ائتلاف و تشکیل جبهه و حزب هستند زیادند. نیروهای درون حاکمیت نیز حرکت‌هایی دارند. راست سنتی در جهت تشکلهای جدید خیلی فعال است. در ایران امیرانتظام گرچه ظاهراً زندانی است، ولی آزادانه با همه‌جا تماس می‌گیرد. طرح و نوشته و کتاب هم دارد و حرفش براندازی غیرمسلحانه است و شعارش انتخابات آزاد با نظارت سازمان ملل است؛ یعنی به جهان اعلام کنیم که ملت ما صلاحیت همفکری آزادانه ندارد و می‌خواهد از یک قدرت جهانی برای حل مشکلاتش دعوت کند و گفته می‌شود این گامی است در جهت نظم نوین جهانی تا از صدمات مصون باشیم و سازمان‌های ملی و وطنی را پی‌ریزی کنیم. اعلامیه‌های جریان‌های چپ هم که می‌آید خواهان حذف هرگونه ایدئولوژی و همچنین مذهب‌زدایی هستند.

مهم‌ترین حرکت‌ها، حرکت خود به خودی است، نظیر اسلام‌شهر. اسلام‌شهر زنگ خطر است. اسلام‌شهر نشان می‌دهد احساس فردی و ملی و وطنی افول کرده، ولی متأسفانه نمونه رفتاری که شد در تمامی اعماق جامعه موج می‌زند. اگر فتوری در حاکمیت پیدا شود، تمام این حرکت‌ها بروز پیدا می‌کند. ملاحظه می‌کنیم که امیرانتظام و اسلام‌شهر هر دو براندازند. کل حرکت‌ها استقلال را فدای رهایی از حاکمیت می‌کنند. ما نباید برای این حرکت‌های خود به خودی بهایی قائل باشیم. حرکت فاقد نظم به سقوط مملکت منجر می‌شود، زیرا کمال و تکاملی در آن دیده نمی‌شود. از نظرگاه تجربی هم اگر مملکت دچار هرج و مرج شود، هرکسی در خود فرومی‌رود. هرج و مرج، خطرناک و انحطاط‌آور است. در نهج‌البلاغه داریم که حکومت بد بهتر از هرج و مرج است: «ولا بد للنیاس ان یکون لهم اماما برأ او کان فاجراً» در هرج و مرج تکاملی نخواهد بود و گاه آنچنان انحطاط زیاد می‌شود که مردم به دنبال حکومت مقتدری می‌گردند، از هر قماش‌ی که باشد. در کتاب «کاتم» نوشته شده که شرایط پیدایش رضاشاه

انداخت. در هر انقلابی نظیر انقلاب شوروی و الجزایر، اختلافاتی وجود دارد و این اختلافات یا به تعادل می‌رسند یا یک نیرو در انقلاب مسلط می‌شود. به نظر من نیرویی که انقلاب را در ایران به دست گرفت حالا رو به تضعیف است و حالا که فضا قدری باز می‌شود باید اختلافات درون گروهی را کنار گذاشت. اپوزیسیونی که در ابتدای انقلاب به راه براندازی رفت، خطا کرد؛ نظیر مجاهدین و جریانات چپ. حال که پانزده سال از آن جریانات می‌گذرد، نیروهای مخالفی که در خارج هستند، به ادعای خودشان عاقل شده‌اند، دست از براندازی برداشته‌اند و هم براندازی را محکوم می‌کنند. حاکمیت هم قدری سر عقل آمده که فضا را باز کند. سیاست براندازی تنها تأثیرش روی حاکمیت نیست بلکه خود نیروی برانداز را هم منحرف می‌کند و نظر من این است که اگر اپوزیسیون آن عیب‌ها را هم نداشت باز هم براندازی به صلاح مملکت نبود. براندازی در صورت درست بودن وقتی است که نیروهای جانشین ساخته شده باشند. باید مواظب باشیم با براندازی، مملکت فروپاشی نشود.

پرسش: گفتند آتشی در خانه افتاده. مگر با همین روش نبود که مرحوم امام همه نیروها را متحد کرد، ولی بعد از فرونشاندن آتش دیدیم که اهالی خانه به جان هم افتادند. به نیرویی می‌توان تکیه کرد که روشی برای حل اختلاف داشته باشد؟

امروز اول خطیر بودن اوضاع، بعد استعداد نیروی خاص برای پیشگامی را گفتم و اینکه حرکت ملی است و اینکه نیروی نوگرا باید دیدش را وسیع‌تر کند. هدفم فقط جا انداختن همین مطالب بود. سؤال‌های پیشرفته‌تر را باید بعداً بحث کنیم. من در ذهن خودم طرح‌هایی دارم ولی باید آن را مدون کرد.

پرسش: به نظر شما اگر نیروهای ملی به حاکمیت برسند، فشار امریکا بیشتر و براندازتر نمی‌شود؟ به نظر من این فشار تشدید می‌شود.

به جانب ما باشد. جامعه به‌علت عملکرد به ظاهر اسلامی حاکمیت، دیگر با انگیزه‌های اسلامی تحریک نمی‌شود. باید ندایی عام‌تر و فراگیرتر در میان باشد؛ و ندای اسلامی در درون آن قرار بگیرد. امیدوارم با مشارکت همدیگر به ویژگی‌های دیگری هم برسیم. اگر سؤالی هست لطفاً بفرمایید تا گفت‌ووشنود بهتری انجام گیرد.

پرسش: شما گفتید باید در سطح نوگرای اسلامی پیشگامی باشد، ولی در چند سال اخیر نیروهای مختلف نوگرا حتی بر سر یک اعلامیه هم توافق نکرده‌اند. شما گفتید این جمع می‌خواهد باب گفت‌وگو را باز کند آیا فکر نمی‌کنید بایستی تفاهم بیشتری در درون انجام گیرد تا تفاهمی در اجتماع حاصل شود؟

امروز مسئله ما ملی است و احتیاج به نیروی سازمان‌ده داریم و نیروی نوگرای اسلامی این صلاحیت را دارد که پیشگام این وحدت باشد، اما پیش از آن در درون نوگرا هم باید ایجاد وحدت شود؛ اول وحدت در زمینه ایدئولوژی و تحلیل و دوم در وجه اخلاقی. نوگرای اسلامی به‌لحاظ آگاهی و اطلاعات کمبود چندانی ندارد، ولی اخلاق و روحیه وحدت کمتر در آن مشاهده می‌شود که باید آن را ایجاد کرد. باید این روحیه را کسب کرد، ولی اگر نتوانیم، ادعا هم نمی‌توانیم داشته باشیم. تصور من این است که اخلاق وحدت در درون این جمع ساده‌تر ایجاد می‌گردد تا در نیروهای دیگر. علت آن هم وحدت در بینش و فکر و سوابق مبارزاتی است. باید اخلاقیات را تدوین کرد و گفت‌وگو را ادامه داد. معمولاً جلسات بزرگداشت در درون خودمان انجام می‌شد. برای بیرون آمدن از خودمان نباید فکر کنیم که دیگران عیب دارند. تا این کارها انجام نشود بقیه کارها ارزش چندانی ندارد. «مُنِيبِينَ اِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَاَقِيْمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ * مِنَ الَّذِيْنَ فَرَّقُوا دِيْنَهُمْ وَكَانُوا شِيْعًا كُلَّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُوْنَ»؛ باید این تحول ابتدا در درون خودمان به وجود آید.

در انقلاب اسلامی نیروهای ملی-مذهبی فائق نشدند و روحانیت خود را روی انقلاب

اسلامی از حضرت علی نقل می‌کنند که اگر گروه‌هایی از ملت با وجود گرایش‌های مختلف عقیدتی بنشینند و با هم تفاهم کنند و به یک حکم واحدی برسند، خود این تفاهم موجب رضایت خداست. باید از لاک خود بیرون آییم و به جماعت دیگر بنگریم و به فکر تفاهم باشیم که تفاهم خود یک ارزش است. باید به جست‌وجوی نیروهای مشابه بپردازیم. شاخصه این مرحله عبارت است از شناسایی و گفت‌وگو با این نیرو. عیب نیروی نوگرا این بوده که در درون خودش بوده است و به نیروهای دیگر توجه نکرده است، ولی حالا ضرورت زمان به ما تحمیل می‌کند که از لاک خود در آییم و به اقشار وطن‌دوست طالب آزادی و استقلال بپیوندیم، نیروهایی که نگرش به خارج

امروز اول خطیر بودن اوضاع، بعد استعداد نیروی خاص برای پیشگامی را گفتم و اینکه حرکت ملی است و اینکه نیروی نوگرا باید دیدش را وسیع‌تر کند

ندارند و طالب اتکا به خود و درون هستند. همین نیروست که می‌تواند تشخیص بدهد که درون حاکمیت نیز نیروهای صالحی وجود دارند که دغدغه‌شان حرکت ملی و مذهبی و نجات کشور است. برخلاف اعتقاد رایج، طبقه‌بندی جامعه ما افقی نبوده، بلکه عمودی است. منظور این است که حاکمیتی در بالا و دیگران در پایین وجود ندارد. بلکه از رأس حاکمیت تا پایین‌ترین اجزای آن، از هر دو نحله وجود دارند. یک جناح طرفدار استقلال و وحدت و آزادی هستند و ملی فکر می‌کنند و جناحی نگرش به خارج دارند. وضعیت مملکت طوری است که آتشی در خانه افتاده که برای نجات اهل خانه باید اختلاف را کنار گذاشت، ولو حق

شد. فروپاشی سلطنت شاه، هم به دلیل سستی خودش و هم به دلیل قوی شدن اپوزیسیون بود. مثلاً، ما چند سال پیش مجله را شروع کردیم و حالا حرف‌هایی می‌زنیم که خودمان تصور نمی‌کردیم. بتوانیم بزنیم.

امروز درخواست من این است که نیروی نوگرا به صلاحیت‌های خود واقف شود و به نقطه‌ضعف درون گرایش فائق آید

پرسش: دلیل اصلی شما برای نفی نقش سازمان ملل در انتخابات چیست؟ درحالی‌که اولاً به‌طور مثال در هائیتی نتایج ضد امریکایی خوبی داد، ثانیاً در نیکاراگوئه بود که خانم چامورا حاکم شد که ملی‌تر از سایر کاندیداهای امریکایی بود، ثالثاً هر نیرویی حاکم شود امریکا دلیلی برای فشار روی آن ندارد. امروز عراق تقاضا کرد ۱۰ هزار ناظر خارجی به عراق بیایند تا ناظر فراندوم شوند و ببینند که آیا مردم صدام را می‌خواهند یا نه. این یک پشتوانه بین‌المللی است که امریکا تعرض نکند؟

به‌نظر می‌رسد که حاکمیت نگذارد کسی وارد مجلس شود، ولی انتخابات یک وسیله است، نه هدف. وسیله‌ای است برای باز کردن فضا و بیدار کردن مردم.
پی‌نوشت:

۱. به سویش توبه برید و از او پروا بدارید و نماز را برپا کنید و از مشرکان مباشید. از کسانی که دین خود را قطعه‌قطعه کردند و فرقه‌فرقه شدند هر حزبی بدانچه پیش آن‌هاست دلخوش شدند. (سوره روم، آیه ۳۱ و ۳۲) ■

اقدام در جامعه مؤخر بر اقدام در درون خودمان است. تفاهم، محتاج اخلاقیات و اصول خاصی است که تا این تفاهمات نشود پای بقیه کارها در هواست. اخلاقیات محتوای کار است و برنامه سیاسی فرع بر آن. شرکت در انتخابات برای باز شدن فضا و آزمایشی است برای مشاهده عکس‌العمل نظام. ولی در انتخابات حتی اگر موفق هم شویم و مثلاً سی نفر نماینده هم به درون مجلس بفرستیم، این مشکل ایران را حل نخواهد کرد. نظر من این است که در انتخابات در حد خودش همکاری کنیم و در صحنه عمل است که صلاحیت‌ها را می‌توان آزمایش کرد.

پرسش: پس از وحدت، نیروها چه باید کنند؟ آیا صرف وحدت به خودی خود نجات‌بخش است؟
وحدت برای هستی و دفاع از موجودیت است. اول وجود، بعد ماهیت.

پرسش: آیا به‌جای وحدت کلمه، بهتر نیست کلمه همکاری یا اتحاد را به کار برد؟ آیا بهتر نیست حول نقاطی که همه قبول داریم همکاری کنیم؟
نمایندگی در مجلس می‌گفت برخی شعار وحدت می‌دهند، ولی می‌گویند همه با من. باید گفت همه با هم مسلمان‌ها، ملی‌گراها، حزب‌اللهی‌ها همه نیروهایی هستند که باید اشتراکات را پیدا کنند. می‌توانیم روی چند اصل توافق کنیم که مستقل از نیروهاست. به نظر من هم همکاری و اتحاد بهتر است از وحدت کلمه، چون وحدت ممکن است جنبه ایدئولوژیک پیدا کرده و کار را مشکل کند.

پرسش: چگونه می‌توان از یک طرف به بن‌بست در اصلاح معتقد شد و از طرف دیگر شرکت در انتخابات را تبلیغ کرد؟

تجربه نشان داده که حاکمیت مخالف خود را آزاد نمی‌گذارد، باید آزادی را گرفت. آزادی به‌تمام معنا گرفته نمی‌شود. آزادی به‌تمام معنا موجب فروپاشی نظام می‌شود مثل شاه که خیلی آزادی داد و فروپاشی

مفهوم نگرش به درون قطع رابطه با بیرون نیست. اصطلاحاً در بازار معاملات که وارد می‌شویم با سرمایه و هویتی این کار را شروع می‌کنیم. باید با تشخیص خود و هویت و انسجام اولیه وارد شد. البته فکر می‌کنم فشار امریکا زیاد شود، ولی کیفیت برخورد هم مهم است. حاکمیت ما گاهی دشمن را تحریک به حمله می‌کند. وقتی ما می‌توانیم تهاجم کنیم که به انسجام خودمان اعتماد داشته باشیم، ولی نظم جهانی نمی‌خواهد هویت‌های ملی باقی بماند. می‌توان تدابیری اندیشید که ضمن معامله، منافع ملی را هم در نظر گرفت.

پرسش: نحوه انتقال قدرت چگونه باید انجام شود. به‌خصوص که طریقه سازمان ملل را هم قبول ندارید. اگر حاکمیت، پرچم دفاع از استقلال مملکت را بلند کند و روی آن تبلیغات کرده و در برابر خطر خارجی مانور دهد، در چنین شرایطی تکلیف نیروهای مسلمان چیست؟

این یک سؤال پیشرفته‌تری است و امروز درخواست من این است که نیروی نوگرا به صلاحیت‌های خود واقف شود و به نقطه‌ضعف درون گرایش فائق آید. مکانیزم دفاع در اختیار من یا فرد دیگری نیست، در اختیار نوگرای اسلامی هم نیست، بلکه در اختیار حرکت ملی است. حرکت فعلی ما مبتنی بر استراتژی وحدت در درون نیروهای انقلاب است. مکانیزم دفاع مربوط به مراحل بعدی است. فعلاً زیاد روشن نیست باید دید عکس‌العمل حاکمیت چیست. به نظر من انتخابات بستری است برای باز شدن فضا تا ببینیم به کجا می‌کشد!

پرسش: به نظر شما حرکت نوگرا می‌تواند قبل از اینکه توطئه‌های شتابناک، عمل کنند خود را از پراکندگی نجات دهد؟ و آیا سرعت حوادث بیشتر از سرعت تکوین ما نیست؟ شما توضیح ندادید که برای حرکت در این سمت چه اقدام فوری باید در جامعه انجام گردد.

توهم جهان شمول‌پنداری: منشأها و پیامدها



فرشاد مؤمنی

استاد دانشگاه

یکی از درخشان‌ترین عبارتهایی که طی سال‌های اخیر در ساحت اندیشه توسعه مطرح شده است به داگلاس نورث، اقتصاددان بزرگ نهادگرا و برنده جایزه نوبل، مربوط می‌شود. وی در کتاب ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی که موضوع آن مطالعه ده هزار سال تاریخ مکتوب بشر است، از جمله عبارتهای بسیار مهمی که مطرح کرده است آن است که رقابت بین کشورها و رقابت بین شرکت‌ها شکل تجسد یافته



برآوردهای اولیه و خام این جانب حکایت از آن دارد که اگر با لحاظ کردن هزینه-فرصت زمان سطح روزآمدی و زمان آگاهی نخبگان و روشنفکران آن زمان با سطح روشنفکران و نخبگان زمان کنونی مورد مقایسه قرار گیرد باز هم با لحاظ کردن عنصر وجود تعداد به نسبت اندکی از استثناها به سهولت می‌توان این‌گونه استنتاج کرد که زمان آگاهی و روزآمدی اندیشه‌ورزان و نخبگان آن زمان اگر از نمونه‌های مشابه این‌زمانی خود بالاتر نباشد، قطعاً کمتر و پایین‌تر هم نیست



رقابت بین اندیشه‌هاست. شاید بتوان ادعا کرد فهم عمیق و همه‌جانبه این عبارت کوتاه که یکی از دستاوردهای خارق‌العاده مرور تاریخی ده هزار ساله مورد اشاره است می‌تواند سرمنشأ تحولات و دستاوردهای بسیاری برای کشورمان بشود. به عبارت دیگر این جمله به‌وضوح نشان می‌دهد روند حرکت جوامع به سمت توسعه یا اضمحلال دقیقاً بازتاب بنیه اندیشه‌ای به کار گرفته شده برای اداره هر جامعه است. جای دریغ و تأسف بسیار زیادی است که در کشور ما به‌ویژه در دوره سال‌های پس از نخستین موج انقلاب صنعتی که آرام‌آرام فاصله و شکاف میان کشورها از زاویه قدرت و ثروت افزایش پایدار و مستمری را به نمایش می‌گذارد، در تلاش برای توضیح و تشریح چرایی تداوم فقر و عقب‌ماندگی در این کشور از هر زاویه‌ای که به تصور بگنجد کوشش‌های ارزشمندی صورت گرفته است و از دل هریک از آن کوشش‌ها زاویه‌هایی از چرایی و چگونگی پس‌افتادگی تاریخی کشورمان برملا شده است، اما تاکنون کمتر کار منظم و روشمندی را می‌توان یافت که در جهت تبیین چرایی تداوم توسعه‌نیافتگی در کشورمان از زاویه کمیت و کیفیت دانایی‌های به کار گرفته شده در جهت اداره کشور به این مسئله پاسخ گوید.

در میان کارهای بسیار ارزشمندی که در جهت تلاش برای توضیح استمرار پدیده توسعه‌نیافتگی در ایران صورت گرفته است بی‌گمان می‌توان تلاش مرحوم عبدالهادی حائری در کتاب نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران: با دو رویه تمدن بورژوازی غرب را در زمره برجسته‌ترین و بهترین کارها در نظر گرفت. ایشان با ردیابی بنیه اندیشه‌ای نخبگان ایرانی در دوران قاجار به شکلی مطلوب و ارزشمند و با مبنا نشان داده‌اند که واکنش نخبگان ایرانی در رویارویی با جهش تکنولوژیک اروپایی‌ها به‌جز استثناهایی در میان اهل علم و دین و سیاست و اقتصاد واکنش‌هایی به‌غایت عقب‌افتاده، توهم‌آلود و دور از واقع بود و یک پژوهشگر منصف از طریق ردگیری آن اندیشه‌ها و واکنش‌های مورد اشاره به‌خوبی می‌فهمد که از دل انبانی به نام کوزه انباشته از اندیشه‌ها نزد نخبگان آن زمان این سرزمین چیزی فراتر از آنچه در آن دوران حاصل شد نمی‌توان انتظار داشت.

برآوردهای اولیه و خام این‌جانب حکایت از آن دارد که اگر با لحاظ کردن هزینه-فرصت زمان سطح روزآمدی و زمان آگاهی نخبگان و روشنفکران آن زمان با سطح روشنفکران و نخبگان زمان کنونی مورد مقایسه قرار گیرد باز هم با لحاظ کردن عنصر وجود تعداد به نسبت

بود اگر اهتمام بایسته به صورت نظام‌وار و نهادمند در جهت ایجاد تغییرات مناسب در نظام آموزش علم اقتصاد در کشورمان صورت نپذیرد باید انتظار داشته باشیم

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در نظام آموزشی کشورمان این است که علوم تا چه اندازه بر اساس جهان‌شمول‌انگاری یا غیرجهان‌شمول‌انگاری آموزش داده می‌شود

که از این زاویه نیز مجموعه ظرفیت‌های انسانی و مادی موجود در کشور عملاً نتواند در خدمت ایجاد بنیان‌های اندیشه‌ای لازم برای برون‌رفت از شرایط توسعه‌نیافتگی قرار گیرد.

بالغ بر ده سال پس از انتشار آن کتاب این جانب در کتاب دیگری که با عنوان اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری انتشار عمومی پیدا کرد تلاش کردم نشان دهم که چگونه قاعده‌گذاری‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در کشورمان در چارچوب الگوی نظری نئوکلاسیکی و بر محور توهم جهان‌شمول‌پنداری قواعد اقتصادی، کشورمان را در مسیر اضمحلال و عقب‌افتادگی و بحران‌آفرینی قرار داده است. از آن زمان تاکنون نیز همچنان بر این مسئله پافشاری کرده‌ام که به دلایل و علل گوناگون پیوندی خطرناک میان نظام قاعده‌گذاری کوتاه‌نگر؛ یعنی نظامی که به صورت سیستمی مسائل و ملاحظات بلندمدت و ناظر بر توسعه‌یافتگی کشور را قربانی اندیشه‌های کوتاه‌نگرانه کرده است با کسانی که این کوتاه‌نگری‌ها در عرصه قاعده‌گذاری برای آن‌ها منافع سرشار ایجاد کرده است برقرار کرده‌اند و این پیوند البته یک ضلع سومی هم

و تأکید ویژه بر عرصه‌های علمی، فنی و کشورهای پیشگام و اداره‌کننده جهان مورد استفاده قرار گرفته می‌تواند با یک قدرت توضیح‌دهندگی باورناپذیری نشان دهد که از این کوزه انتظار داریم چه چیزی بیرون تراود. از این زاویه یکی از نقاط شروع برای برون‌رفت از چالش‌های مربوط به تداوم توسعه‌نیافتگی در ایران به بنیه اندیشه‌ای ایجادشده در عرصه نظام رسمی آموزشی کشور مربوط می‌شود و بسیار جای تأسف است که در این زمینه دقت‌ها و حساسیت‌ها و درک ابعاد اهمیت مسئله بسیار کمتر از آن چیزی است که باید باشد.

از زاویه بحثی که مطرح است یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در نظام آموزشی کشورمان این است که علوم تا چه اندازه بر اساس جهان‌شمول‌انگاری یا غیرجهان‌شمول‌انگاری آموزش داده می‌شود. نزدیک به ربع قرن پیش این‌جانب این مسئله را از کانال نظام آموزش علم اقتصاد در ایران در کتابی تحت عنوان علم اقتصاد و بحران در اقتصاد ایران به بحث گذاشتم و خاطرنشان کردم که مطالعه آثار بزرگان بی‌بدیل یا کم‌نظیر علم اقتصاد مانند گونار میردال، جان کنت گالبرایت، پاول استیریتن و استیگلیتز تمرکز و تأکید خارق‌العاده‌ای در این زمینه دارد و نشان می‌دهد که صرف‌نظر از ده‌ها دلیل و شاهد که حکایت‌گر امکان‌ناپذیری وجود قواعد جهان‌شمول در عرصه علم اقتصاد است، اما نظام آموزش این علم در ایران از یک‌سو با چنین مفروضاتی آموزش‌های خود را بناکرده و از سوی دیگر با بی‌اعتنایی به درس‌هایی مانند فلسفه علم اقتصاد، تاریخ اقتصادی، جامعه‌شناسی اقتصادی و اقتصاد سیاسی و واگذار کردن این مباحث حیاتی و سرنوشت‌ساز و سلیقه‌ها و ترجیحات استادان این علم که به‌طور تصادفی و در مجموع به صورت کاملاً استثنایی چنین مباحثی را در دستور کار قرار می‌دهند عملاً خود به مانعی از منظر اندیشه‌ای برای تحقق توسعه در کشورمان تبدیل شده‌اند. در آن مقاله گفته شده

اندکی از استثناها به سهولت می‌توان این‌گونه استنتاج کرد که زمان آگاهی و روزآمدی اندیشه‌ورزان و نخبگان آن زمان اگر از نمونه‌های مشابه این‌زمانی خود بالاتر نباشد، قطعاً کمتر و پایین‌تر هم نیست. این داوری بسیار پرمناقشه و شگفت‌انگیز برای آنکه مبنا و معیاری برای قضاوت درباره‌اش وجود داشته باشد لازم خواهد بود که مفهوم هزینه-فرصت زمان شکافته شود و البته این کار نیازمند تلاش‌های علمی گسترده و بین‌رشته‌ای خواهد بود، اما در حد اشاره‌ای ابتدایی می‌توان به محاسبه هیونگ ساپ چوی، استراتژیست برجسته و معمار توسعه صنعتی کره جنوبی، در دوران جنرال پارک در کتاب توسعه فناوری در کشورهای در حال توسعه استناد کرد که در آن با مقیاس قرار دادن شاخصی به نام طول عمر متوسط فناوری که البته شرح و بسط آن برای پیشگیری از سوءتفاهم‌های احتمالی بسیار ضروری است، نشان داده است که درحالی‌که تا پایان قرن نوزدهم میلادی طول عمر متوسط فناوری‌ها چیزی حدود ۱۱۰ سال بوده است مقیاس مزبور در سال‌های میانی قرن بیستم به سی سال و از آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی به کمتر از یک سال فرو افتاده است. به این ترتیب بر اساس محاسبه او می‌توان این‌گونه استنتاج کرد که هزینه-فرصت زمان در شرایط کنونی به اعتبار سرعت و شتاب بی‌سابقه تحولات علمی، فنی به‌گونه‌ای است که از دست دادن هر یک سال زمان در شرایط کنونی بیش از ۱۱۰ سال زمان از دست رفته تا سال‌های پایانی قرن نوزدهم است. مثال‌هایی از این دست مهم‌ترین هدفی که دنبال می‌کند آن است که نشان دهد بنیه اندیشه‌ای درباره مسائل سرنوشت‌ساز کشور چه از منظر خودشناسی یعنی گستره و عمق آگاهی‌هایی که متفکران و نخبگان و برنامه‌ریزان ایران به کار می‌گیرند و برای امروز و فردای کشور سرنوشت‌سازی می‌کنند و چه از منظر دیگرشناسی یعنی آگاهی از مجموعه تحولاتی که در همه عرصه‌های حیات جمعی و البته با تمرکز

اقتصادی در نظام اقتصاد سیاسی بین‌المللی گذاشته‌اند که البته مرور و واکاوی هریک از آن‌ها می‌تواند نکته‌های بسیار ارزشمند و سرنوشت‌سازی را در برابر دیدگان پژوهشگران علاقه‌مند قرار دهد که در ادامه با صرف‌نظر از مجموعه توضیحات و ملاحظات توجیه‌کننده جنبه جهانی‌سازی به جنبه اول اشاره‌هایی می‌کنیم و نشان می‌دهیم تا چه اندازه برای پژوهشگران و متفکران کشورمان زیر ذره‌بین قرار دادن تحولات علم و فناوری برای افزایش زمان‌آگاهی و برخورد اصولی با واقعیت‌ها در کشورمان ضروری است.



در بحث‌هایی که درباره جهانی‌شدن و شکل‌گیری نوع جدیدی از جامعه جهانی مطرح است معمولاً نیروی محرک اصلی و البته نه تنها نیروی مؤثر آن، پیدایش تکنولوژی‌های پیشرفته و به‌ویژه آن دسته که میکروالکترونیک و کشف‌های جدید زیست‌شناسی مولکولی آن را ممکن ساخته است، به شمار می‌رود. ترکیب این دو گروه دستاوردها منجر به پدیده‌ای شده که به نام‌های گوناگون جامعه اطلاعاتی، جامعه فراصنعتی یا جامعه خدماتی نامیده شده است. برآوردها نشان می‌دهد در این جامعه،

سرنوشت‌ساز دیگر نیز اشاره کنیم، بدون تردید آن عنصر مسئله پیشرفت‌های خارق‌العاده‌ای است که در عرصه علم و فناوری طی چند دهه اخیر در کشورهای صنعتی پدیدار شده است و آن دستاوردها نیز به‌نوبه خود در صدد بازسازی و تعمیق توهم جهان‌شمول‌پنداری از زاویه برجسته کردن آن دستاوردها و صورت‌بندی نظری تحولات مورد اشاره از کانال پدیده جهانی‌شدن اقتصاد است. از این زاویه نیز بر این گمان هستیم که باید بحث‌های بسیار جدی‌تر و عمیق‌تری درباره جهانی‌شدن اقتصاد در مقیاسی بسیار وسیع‌تر از آنچه طی سال‌های اخیر شاهد آن بوده‌ایم در سطح روشنفکری، نظام آموزش رسمی علوم انسانی و اجتماعی در کشورمان و به‌ویژه در سطح نظام تصمیم‌گیری در دستور کار قرار گیرد. طی سال‌های اخیر کمابیش مشخص شده است که به دلایل و علل کاملاً قابل دفاعی در برابر عبارت انگلیسی Globalization دو معادل جهانی‌شدن و جهانی‌سازی مورد استفاده قرار گرفته است که شرح مبسوطی از اینکه در دنیای واقعی در چه حیطه‌هایی معادل جهانی‌شدن منعکس‌کننده واقعیت آن چیزی است که مورد بحث قرار می‌گیرد و در چه حیطه‌هایی معادل جهانی‌سازی از دقت و واقع‌بینی بیشتری برخوردار است. در کتاب‌های دو متفکر ممتاز علم اقتصاد در شرایط کنونی؛ یعنی جوزف استیگلیتز و کیت گریفین که خوشبختانه به فارسی هم با ترجمه‌های متعدد انتشار پیدا کرده و در دسترس‌اند قابل مراجعه است و در اینجا از ورود به آن خودداری می‌کنیم و پژوهشگران و علاقه‌مندان گرامی را به مراجعه به آن آثار دعوت می‌کنم، اما باید توجه داشته باشیم که تلقی‌های ناظر بر صحت معادل جهانی‌شدن عموماً به‌درستی تکیه‌گاه خود را تحولات بدیع و خارق‌العاده حیطه علم و فناوری قرار داده‌اند درحالی‌که تلقی‌های ناظر بر صحت معادل جهانی‌سازی تمرکز خود را بر روی شیوه دوگانه قاعده‌گذاری‌های

پیدا کرده است که جهت‌گیری‌های کوتاه‌نگرانه، رانتی و بحران‌ساز را که منافع غیرمولدها را تأمین می‌کند به بزرگ پشتیبانی نظری بر محور توهم جهان‌شمول‌پنداری می‌آریند و این اتحاد سه‌گانه طی بالغ بر ربع قرن گذشته مرتباً از یکدیگر پشتیبانی کرده و بر گستره فقر و فساد و نابرابری‌های ناموجه و عمق آن‌ها می‌افزایند و فشارهای معیشتی بر عامه مردم و به‌ویژه طبقات فرودست را می‌افزایند و از طریق تشویق واردات و تضعیف تولیدکنندگان ملی نیروی محرکه عمق‌بخشی به وابستگی‌های ذلت‌آور به دنیای خارج نیز شده‌اند. شرح به‌نسبت مبسوطی از طرز عمل این اتحاد سه‌گانه و آثار و پیامدهای آن بر سرنوشت توسعه ملی را در کتاب اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز آورده‌ام که قابل مراجعه است و در هر حال همچنان بر این باور هستم که تا زمانی که توهم جهان‌شمول‌پنداری گزاره‌های تئوریک در قلمرو علم اقتصاد

باید بحث‌های بسیار جدی‌تر و عمیق‌تری درباره جهانی‌شدن اقتصاد در مقیاسی بسیار وسیع‌تر از آنچه طی سال‌های اخیر شاهد آن بوده‌ایم در سطح روشنفکری، نظام آموزش رسمی علوم انسانی و اجتماعی در کشورمان و به‌ویژه در سطح نظام تصمیم‌گیری در دستور کار قرار گیرد

ترویج و پشتیبانی شود کشورمان باید همچنان منتظر استمرار عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی باشد.

اگر بخواهیم علاوه بر مجموعه ملاحظاتی که در چارچوب برنامه تعدیل ساختاری از زاویه اقتصاد سیاسی بین‌الملل درگیر شدن کشورهای درحال توسعه به‌طور کلی و کشورمان به‌طور خاص را مورد توجه قرار می‌دهد به یک عنصر حیاتی و

به‌مثابه نیروی محرکه توسعه اقتصادی - اجتماعی مستحکم‌ترین قرارگاه‌های حرکت به سمت بالندگی را ترکیب اقتصاد لیبرال و لیبرال دموکراسی قرار

پیشرفت‌های میکروالکترونیک در معرض دید مردم قرار دارد، ولی به همان اندازه عمیق و برای آینده بشر بااهمیت است. مسائل پیچیده اخلاقی بسیاری، به‌ویژه با توجه به امکان بالقوه دست‌کاری در ژن‌های انسان مطرح شده است. هم‌اکنون مهندسی ژنتیک به پیشرفت‌های مهم بسیاری در علم پزشکی نائل آمده است و پیشرفت‌های دیگری در راه است و در زمینه اصلاح انواع گیاه و حیوان در جهت حفاظت آن‌ها در برابر بیماری‌ها و تغییرات جدی و نیز افزایش محصول و اصلاح آن، پیشرفت‌های عظیمی به دست آمده است. (همان: ۵۵-۵۴)

ابعاد گسترده و توانایی‌های خیره‌کننده‌ای که با تکیه بر این تحولات پدیدار شده است آن‌قدر اهمیت دارد که برخی از نظریه‌پردازان مجدداً به سمت رویکردهای دترمینیستی تکنولوژیک هدایت شده‌اند. این مسئله به‌ویژه در آثار پال کنندی و فرانسیس فوکویاما به‌نحو بارزی قابل مشاهده است. این دو نظریه‌پرداز تصریح دارند که این پیشرفت‌های تکنولوژیک است که تا حدود زیادی معین می‌کند چه کسی به چه اندازه‌های و تا چه مدتی صاحب قدرت است. نقطه اوج این دیدگاه‌ها را می‌توان به‌روشنی در کتاب پایان تاریخ فوکویاما ملاحظه کرد، از نظر او، این تکنولوژی است که در نهایت دموکراسی لیبرال و لیبرالیسم اقتصادی را تبدیل به مؤلفه‌های سرنوشت‌ساز جامعه بشری میکند و همگان به‌صورت اجتناب‌ناپذیری به‌سوی آن حرکت خواهند کرد. وی معتقد است که تکنولوژی به‌مثابه یک نیروی فراملیتی عمل می‌کند به‌گونه‌ای که فرهنگ‌های ملی و حوزه‌های تمدنی در برابر یک آزمون صفر و یک قرار می‌گیرند: آن‌هایی که آن را در دست می‌پذیرند و گسترش می‌دهند در مسیر پیشرفت و تکامل قرار می‌گیرند و آن‌هایی که در برابر آن مقاومت می‌کنند برحسب سطح جدیت مقاومتشان به حاشیه رانده می‌شوند (Fukuyama, 1992: 49). وی با پافشاری بر این واقعیت که علم و تکنولوژی نیروهایی برگشت‌ناپذیر هستند تأکید دارد که آن‌ها

اشتغال، سبک زندگی و چشم‌اندازهای مادی و غیرمادی برای تمامی ساکنان کره زمین با آنچه امروز وجود دارد تفاوت بسیار خواهد داشت. کاربرد گسترده میکروالکترونیک در کارخانه‌ها، ادارات و فروشگاه‌ها بیش از هر چیز آشکار است. پردازشگر روی چیپس سیلیسیومی با هزینه‌ای اندک و مینیاتورسازی فوق‌العاده آن امکان می‌دهد که برای هر نقطه از تجهیزات ساخته‌شده توسط انسان، مغز و حافظه فراهم شود. افزون بر آن، فنون میکروالکترونیک با بسیاری دیگر از انواع تکنولوژی‌های پیشرفته از جمله هولوگرافی استفاده از ماهواره، فنون کریستال مایع و رشته‌های نوری به‌خوبی ترکیب می‌شود و همخوانی دارد. رایانه که برای نخستین بار در دوره جنگ ساخته شد و به بزرگی یک اتاق کامل بود، اکنون کوچک شده است و بسیار سریع‌تر و معتبرتر و ارزان‌تر است و همه‌جا از آن استفاده می‌شود. میکروالکترونیک نیز به همه مراحل صنعت، از طراحی تا بسته‌بندی نفوذ کرده است. خودکاری و استفاده از روبات‌ها، فرآیندها و ساختارهای صنعتی را بهبود می‌بخشد و مشاغل خطرناک، کثیف و تکراری را کنار می‌گذارد و برای مهارت‌های جدید جا باز می‌کنند و سنت‌های آموزش و پرورش و بازآموزی را به چالش می‌خوانند. این تنها آغاز راه است. نسل‌های جدید روبات‌های هوشمند که می‌توانند ببینند و احساس کنند در حال ظهورند. کانون تمرکز از تولید خطی به سمت نظام‌های یکپارچه ساخت در حال تغییر است. انواع جدید تجهیزات از طریق علم مکترونیک در دست اختراع است که رهیافتی است ترکیبی و الکترونیک و روش‌های پیشرفته مکانیک را با هم تلفیق می‌کند (کینگ و اشنایدر، ۱۳۷۴: ۵۳).

یکی دیگر از حوزه‌های اصلی تکنولوژی در حال پیشرفت زیست‌شناسی است که با شناخت کارکردهای DNA و رمزگشایی کد ژنتیک و دیگر اکتشاف‌های زیست‌شناسی مولکولی به‌کلی متحول شده است. این پیشرفت‌ها کمتر از

در بحث‌هایی که درباره جهانی شدن و شکل‌گیری نوع جدیدی از جامعه جهانی مطرح است معمولاً نیروی محرک اصلی و البته نه تنها نیروی مؤثر آن، پیدایش تکنولوژی‌های پیشرفته و به‌ویژه آن دسته که میکروالکترونیک و کشف‌های جدید زیست‌شناسی مولکولی آن را ممکن ساخته است، به شمار می‌رود

می‌دهند. به نظر او، این یک پیام جهانی است که به‌ویژه از نقطه عطف فروپاشی بلوک شرق سابق به صورتی فزاینده در مقیاس جهانی مورد توجه قرار گرفته است: دنیای اقتصادی بی‌نهایت بارور و پویایی که با تکیه بر تکنولوژی بالنده و سازمان‌عقلانی کار به وجود آمده است، از قدرت همگن‌ساز و همگون‌کننده بسیار زیادی برخوردار است. به‌صورتی که همه جوامع کوچک و بزرگ و دور و نزدیک جهان را از طریق تشکیل بازارهای جهانی و نیز ایجاد گرایش‌های مشابه به یکدیگر پیوند می‌زند. نیروی جاذبه این دنیای اقتصادی به‌اندازه‌ای است که همه جامعه‌های انسانی را به مشارکت فرامی‌خواند و شرط توفیق در چنین مشارکتی چیزی جز پذیرش آزادی اقتصادی نیست (Ibid: 108) به نظر فوکویاما هدف‌گذاری این دترمینیسم تکنولوژیک برای تمامی کشورهای جهان بر محور رشد اقتصادی سامان یافته است. سوخت مورد نیاز برای دستیابی به این هدف از طریق رقابت بی‌امان کشورها تأمین می‌شود و سرعت حرکت را سطح پیشرفت تکنولوژیک معین خواهد کرد. وی معتقد است که این مسئله دیروز و امروز نیست، بلکه در طی

اما در میان همه آن‌ها دو مسئله وجود دارد که از جایگاه بسیار رفیع‌تری برخوردار بوده و باید امیدوار بود که از سوی اهل نظر به‌نحو بایسته‌ای مورد توجه قرار گرفته و در سطح اندیشه‌ای در کشورمان به بحث گذاشته شود. مسئله اول به مذاکرات دور اروگوئه به‌مثابه آخرین دور مذاکرات گات مربوط می‌شود که این‌جانب با یاری تنی چند از اندیشه‌ورزان کشورمان یک گزارش تحلیلی از آن ارائه کرده‌ایم که در کتاب آثار فرهنگی عضویت ایران در گات انعکاس پیدا کرده است، اما همچنان نیازمند شرح و بسط بیشتر است.



فرانسیس فوکویاما

مسئله دوم اما به جایگاه و نقش شرکت‌های فراملیتی مربوط می‌شود که جدی‌ترین و گسترده‌ترین تلاش‌ها در جهت استمرار توهم جهان‌شمولی را در دستور کار قرار داده‌اند و بررسی نقش آن‌ها می‌تواند افق‌های بسیار بدیع و فوق‌العاده‌ای را در باب چگونگی هم‌راستا شدن منافع فراملیتی‌ها با گسترش و تعمیق جهان‌شمول‌پنداری به‌خوبی نشان دهند. در این زمینه نیز مطالعه یکی از آخرین آثار خانم سوزان جورج تحت عنوان ابرقدرت‌های در سایه را توصیه می‌کنم که اخیراً به همت مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی به زیور طبع آراسته شده است. ■

واقع شود. در این زمینه خوشبختانه طی سال‌های اخیر کتاب‌های بسیار ارزشمندی به زیور طبع آراسته شده که عموماً مربوط به ترجمه آثار متفکران بزرگ اقتصاد و توسعه است و واکاوی آن‌ها دربردارنده آموختنی‌های بسیار ارزشمند خواهد بود در عین حال، باید به این نکته توجه داشت که موج قبلی آزادی اقتصادی حتی در کشورهای پیشرفته صنعتی دقیقاً به ضد خود تبدیل شد و در عمل حمایت‌گری‌های بسیار افراطی به وقوع پیوست. در این زمینه خاص به‌ویژه توصیه می‌کنم که آثار ارزشمند انتشاریافته از هاجون چانگ، اقتصادشناس برجسته کره‌ای و صاحب کرسی اقتصاد سیاسی و اقتصاد توسعه در دانشگاه کمبریج، به‌ویژه آن‌هایی که به زبان فارسی ترجمه و انتشار یافته است با اولویت مورد مطالعه قرار گیرد. درباره محوریت رشد اقتصادی به‌مثابه شاخص یکتای ارزیابی عملکرد اقتصادها نیز در کتاب ارزشمند استراتژی‌های رشد و توسعه اقتصادی نوشته جناب دکتر محمدقلی یوسفی را توصیه می‌کنم؛ اما نارسایی‌ها و سوءکارکردهای این محوریت و ادبیاتی که در طی نیم‌قرن گذشته حول آن پدید آمده است بسیار گسترده‌تر از آن است که یک چهره دانشگاهی چون فوکویاما بتواند آن را نادیده بگیرد. مهم‌ترین مشخصه چنین مباحثی انتزاع انسان و جوامع انسانی از زمینه تاریخی خود است که مطالعات نهادگرایان میزان واقع‌نمایی آن را به‌خوبی نشان داده است. پژوهشگران و خوانندگان علاقه‌مند می‌توانند از طریق مطالعه آثار عجم‌آغلو و رابینسون و البته نورث، والیس و وینگست آن را دنبال کنند، هرچند که فوکویاما نیز در کتاب بسیار ارزشمند خود با عنوان نظم و زوال سیاسی به‌کلی از ایده‌های نقل‌قول‌شده از وی تبری جسته و نسبت به آن‌ها موضع‌گیری انتقادی بسیار خوبی را ارائه کرده است که مطالعه آن کتاب نیز اکیداً توصیه می‌شود.

در یک زمان مناسب البته می‌توان افق‌های بسیار مهم دیگری از مطالب مرتبط با این موضوع را به بحث گذاشت،

چند قرن گذشته به‌تدریج و به‌صورتی فزاینده با شکل‌گیری نوعی فرهنگ جهانی بر محور رشد اقتصادی و با اتکا به تکنولوژی، روابط اجتماعی مورد نیاز خود را پدید آورده است (Ibid: 126). وی در ادامه با تأکید بر ادغام ملاحظات تکنولوژیک و فرهنگی تصریح دارد که فرهنگ جهانی حاصل عبارت از یک اقتصاد سیاسی لیبرال است که بر بال تکنولوژی به حرکت در خواهد آمد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود گویی در عرصه بحث‌های مربوط به تکنولوژی و روابط اجتماعی مجدداً به شرایط سال‌های اولیه پس از انقلاب صنعتی بازگشته‌ایم و همان تجربیات و مباحث بر محور تحلیل‌های دترمینیستی، غرب مدار و عقلانیت جهان‌شمول روبه‌رو هستیم.

در بحث‌های نظری این مطالعه، میزان واقع‌نمایی ادعای فوکویاما درباره آثار عملی نظریه درست برگشت‌ناپذیری دستاوردهای علمی و فنی با تکیه بر یافته‌های تاریخی نهادگرایان می‌تواند بررسی شود و در یک فرصت مناسب کاستی‌ها، تناقض‌های درونی و دلالت‌های ناهنجار ساز آن مورد توجه

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود گویی در عرصه بحث‌های مربوط به تکنولوژی و روابط اجتماعی مجدداً به شرایط سال‌های اولیه پس از انقلاب صنعتی بازگشته‌ایم و همان تجربیات و مباحث بر محور تحلیل‌های دترمینیستی، غرب مدار و عقلانیت جهان‌شمول روبه‌رو هستیم

قرار گیرد. همچنین در ارزیابی تطبیقی موج فعلی جهانی‌شدن و موج قبلی آن، میزان پایبندی کشورهای پیشرفته به آموزه‌های آزادی اقتصادی می‌بایست مورد سنجش کارشناسانه و بسیار عمیق

توسعه ایران چشم به راه سرمایه‌های نمادین توسعه‌خواه

سخنرانی محسن رنانی در مراسم یادبود زنده‌یاد عزت‌الله سحابی



از خدا جوییم توفیق ادب
بی ادب محروم گشت از لطف رب
بی ادب تنها نه خود را داشت بد
بلکه آتش در همه آفاق زد

درود می‌فرستیم بر روح بلند مهندس سحابی، طراز نوین سیاستمدار توسعه‌خواه در ایران و فرزند بزرگوارشان و پدر بزرگوارشان.

از آنجا که من درباره هر موضوعی صحبت می‌کنم ارتباط آن را با توسعه بیان می‌کنم، لذا تصمیم دارم طراز نوین توسعه‌خواهی را که مهندس بر جای گذاشته است توضیح دهم. مهندس سحابی استاندارد جدیدی از توسعه‌خواهی به منصف ظهور گذاشت که باید الگوی سیاست‌ورزی در ایران آینده باشد. عنوان سخنرانی من این است: «توسعه ایران چشم به راه سرمایه‌های نمادین توسعه‌خواه»

سؤال این است که چرا ما توسعه نداریم؟ چون که ما توسعه‌گر یا کنشگر سیاسی توسعه‌خواه نداشته‌ایم، البته کنشگر سیاسی متفکر و روشنفکر داشته‌ایم، اما بسیار کم کنشگر سیاسی توسعه‌خواه داشته‌ایم. آیا امیرکبیر شخصیت توسعه‌خواه بود؟ نه امیرکبیر و نه رضاشاه شخصیت توسعه‌خواه نداشته‌اند، آن‌ها نوگرای انقلابی بودند

و هر دو می‌خواستند از بالا و با نوعی دیکتاتوری توسعه را به جلو ببرند. آیا مصدق یک توسعه‌خواه بود؟ نه، حتی مصدق هم به تعبیر ما توسعه‌خواه نبود، بلکه یک نوگرای انقلابی بود. آیا مرحوم شریعتی توسعه‌خواه بود؟ نه، مرحوم داشته باشیم، اما توسعه‌خواه نداشته باشیم. من سرورش و مرحوم شریعتی را هم توسعه‌خواه نمی‌دانم. آقای خاتمی یک کنشگر روشنفکر ماندگار است، اما توسعه‌خواه نیست. این مقدمه اول من بود و اما مقدمه دوم من این است که



شریعتی هم توسعه‌خواه نبود، بلکه یک روشنفکر انقلابی بود، اما به نظر من مهندس سحابی یک نمونه اعلا از یک بازیگر سیاسی توسعه‌خواه بود. در عصر مشروطیت ما کمتر از عدد انگشتان یک دست بازیگر توسعه‌خواه داشته‌ایم. به گمان من مهندس سحابی یک نمونه کامل بازیگر سیاسی توسعه‌خواه بود. ممکن است ما روشنفکر ما برای شکل‌گیری فرآیند توسعه در یک کشور نیازمند سرمایه‌های نمادین توسعه‌خواه هستیم. ما ضمن احترام به تمامی بازیگران سیاسی تاریخ چاره‌ای نداریم جز اینکه خودمان را نقد کنیم تا بتوانیم در آینده خطاهای گذشته را کمتر تکرار کنیم. برای پیگیری فرآیند توسعه در این کشور ما نیازمند سرمایه‌های نمادین توسعه‌خواه هستیم؛ البته فقط

برای امیرکبیر به‌عنوان یک سرمایه نمادین احترام قائل هستیم. همین خطا را مصدق نیز مرتکب شد. مردم یک جامعه دو دسته هستند: با هوش بالا و با هوش پایین. همه باهوش‌ها نخبه نیستند و آن‌ها هم دو دسته‌اند: نخبه؛ و غیرنخبه. غیرنخبه

پس از مشروطیت،
به‌ندرت سرمایه
نمادین توسعه‌خواه
داشته‌ایم. در زمان
ناصرالدین‌شاه،
امیرکبیر نوگرا بود
و چون توسعه‌خواه
نبود نتوانست صبر
و مقاومت پیشه
کند

عوض کنیم، در این زمان است که نقش سرمایه نمادین مشخص می‌شود؛ زیرا چهره‌های نمادین می‌توانند آن را متحول کنند، اما سرمایه‌های نمادین الزاماً تحول‌خواه نیستند. زمانی که توسعه‌خواه باشند می‌توانند تحول بیافرینند. مرحوم شریعتی سرمایه نمادین بود که تحول آفرید، اما از درون این تحول توسعه خارج نشد. آیت‌الله خمینی یک سرمایه نمادین بود که تحول آفرید، اما از آن توسعه خارج نشد. تحول می‌آفرینند، اما ممکن است تحول خشونت‌بار باشد یا تحول پس‌رونده باشد؛ لذا ممکن است در جامعه‌ای سرمایه نمادین تولید شود، اما توسعه‌خواه نباشد.

پس از مشروطیت، به‌ندرت سرمایه نمادین توسعه‌خواه داشته‌ایم. در زمان ناصرالدین‌شاه، امیرکبیر نوگرا بود و چون توسعه‌خواه نبود نتوانست صبر و مقاومت پیشه کند. ناصرالدین‌شاه به امیرکبیر علاقه داشت. چه کرد امیرکبیر که ناصرالدین‌شاه حکم قتل

سرمایه نمادین کفایت نمی‌کند، بلکه حتماً سرمایه نمادین باید توسعه‌خواه باشد. ما در کشورمان سرمایه‌های نمادین داریم که تحول‌آفرین هستند، اما توسعه‌آفرین نیستند و میان این دو تفاوت وجود دارد.

اما سرمایه نمادین چیست؟ ما برای توسعه به چهار سرمایه نیاز داریم: ۱. سرمایه اقتصادی مثل ماشین‌آلات، تجهیزات و کارخانه‌ها؛ ۲. سرمایه‌های انسانی مثل متخصصان؛ ۳. سرمایه اجتماعی یعنی اعتماد، مشارکت، همکاری، امید به آینده قانون‌پذیری و همدلی که مجموع این‌ها کمک می‌کند که ما دور هم جمع شویم. سرمایه اجتماعی از آن دو سرمایه قبلی بسیار مهم‌تر است. اگر سرمایه اجتماعی نباشد، آن دو سرمایه قبلی هم به درد نمی‌خورد. شما ممکن است بهترین ماشین‌آلات و بهترین متخصصان را داشته باشید، اما این‌ها به‌تنهایی کافی نیست، برای بازدهی بیشتر آدم‌هایی که در این کارخانه هستند باید با هم حرف بزنند. باید با هم همدلی داشته باشند. به هم اعتماد کنند و قانون را بپذیرند؛ و ۴. سرمایه نمادین: وقتی که یکی از سرمایه‌های قبلی به مرز شهرت همراه با احترام و افتخار برسد به سرمایه نمادین تبدیل می‌شود. وقتی یک ساختمان بسیار مجلل (سرمایه اقتصادی) به مرز شهرت همراه با افتخار می‌رسد سرمایه نمادین می‌شود، مثل تخت جمشید و عالی‌قاپو که امروز جزو سرمایه‌های فرهنگی و نمادین هستند.

سرمایه‌های اجتماعی هم ممکن است نمادین بشوند مانند عاشورا که یک سرمایه اجتماعی نمادین است. انسان‌ها هم ممکن است به سرمایه انسانی نمادین تبدیل شوند. استاد شجریان، آقای خاتمی و استاد فرشچیان سرمایه‌های انسانی نمادین هستند. کار سرمایه‌های نمادین گشودن فصل تحول در جامعه است. اگر یک دانشگاه بسیار خوب و پیشرفته راه‌اندازی کنیم، باید بهترین استاد را برای آن انتخاب کنیم. در جامعه اگر بخواهیم افکار عمومی را



کسی است که به هر علتی، اعم از خانواده و محیط، نتوانسته شکوفا بشود؛ و دسته دوم کسانی که فرصت داشته‌اند نخبگی خود را بالفعل کنند و به شکوفایی رسیده‌اند. در حوزه تخصص خود به مرز سرحدی رسیده‌اند و نسبت به دیگران سرآمد شده‌اند. نخبه‌ها دو دسته‌اند: کنشگر و غیرکنشگر. غیرکنشگر نخبه‌ای است که دغدغه اجتماعی نداشته باشد.

صادر کرد؛ لذا در کشمکش بین امیر و ناصر، مقصر امیر بود. در توسعه‌خواهی باید گذشت داشته باشی، باید هزینه بدهی، صبر کنی و سکوت پیشه کنی تا بتوانی فرآیند توسعه را انجام دهی. اگر امیرکبیر صبر می‌کرد، می‌توانست پنجاه سال همراه ناصرالدین‌شاه فرآیند توسعه را به پیش ببرد. من مقصر را امیرکبیر می‌دانم، نه ناصرالدین‌شاه، در عین اینکه

بود. او در یک سیر تاریخی به این ویژگی‌ها رسید اما این سیر مستمر بود. او با دشمن خود هم حاضر به گفت‌وگو بود. مرزی برای گفت‌وگو نداشت و می‌دانست توسعه از دل گفت‌وگو خارج می‌شود. از دل گذشت خارج می‌شود. هزینه داد، ظرفیت گذشت داشت و

شاخص‌ترین فرد نخبه توسعه‌خواه مهندس سحابی بود. او در یک سیر تاریخی به این ویژگی‌ها رسید اما این سیر مستمر بود. او با دشمن خود هم حاضر به گفت‌وگو بود. مرزی برای گفت‌وگو نداشت و می‌دانست توسعه از دل گفت‌وگو خارج می‌شود

روادار بود. خیلی سخت می‌توان کسانی را یافت که در این دسته‌بندی باشند. مرحوم بازرگان یک جاهایی می‌توانست گذشت کند اما نکرد. آقای هاشمی در سال‌های آخر به این ویژگی‌ها نزدیک شد.

بنابراین مرحوم سحابی نمونه بارز این مدل ماست. نامه‌ای که بعد از سال ۸۸ نوشت بی‌نظیر بود. او در نامه التماس می‌کرد که صبور باشید و تندروری نکنید. با احترام زیادی که برای مهندس موسوی قائل بود، فاصله خود را با او حفظ کرد. مهندس موسوی هم نخبه کنشگر انقلابی بود؛ زیرا اگر توسعه‌خواه بود، ظرفیت گذشت می‌داشت. از همه دوستان پژوهش می‌طلبم آقای خاتمی و موسوی سرمایه‌نمادین هستند، اما ما یک قدم تا توسعه فاصله داشتیم. جامعه‌ای می‌تواند به سمت توسعه حرکت کند که بتواند فرصت نخبگی به کودکان بدهد. این‌ها در خانواده و در سه سال اول شکل می‌گیرد. باید از سرمایه‌های نمادین بخواهیم که گامی در حوزه توسعه‌خواهی بگذارند. ■

اسلامی چند دسته نوگرا داشتیم. انقلابی‌های نوگرای ایدئولوژیک، نوگرای سنتی و نوگرای محافظه‌کار با هم انقلاب کردند. آقای خاتمی و بخش زیادی از اصلاح‌طلبان نخبه‌های کنشگر نوگرای محافظه‌کار هستند، اما دسته دیگر نخبه‌های کنشگر نوگرای توسعه‌خواه هستند. توسعه‌خواه‌ها علی‌رغم دارا بودن ویژگی‌های محافظه‌کارها که صبور، عقلانی و ریسک‌گریز بودند، سه ویژگی دیگر دارند: اول روادارند؛ یعنی حق را در انحصار خودشان نمی‌دانند. مهارت گفت‌وگو دارند، گفت‌وگو مبادله کلام است، بحث و مجادله نیست مثل خرید و فروش کالا است و چیزی می‌دهند و چیزی دریافت می‌کنند و در آخر ظرفیت گذشت دارند؛ یعنی آماده هزینه کردن هستند. برای عبور جامعه از مشکلات، هزینه آبرو و موقعیت و هر هزینه دیگری را می‌پذیرند. آقای خاتمی یک کنشگر نخبه نوگرای محافظه‌کار است که البته همه ویژگی‌های محافظه‌کاری را دارد و البته روادار هم هست، ولی مهارت گفت‌وگو ندارد و آماده هزینه دادن نیست. دکترا سرور توسعه‌خواه نیست. یک نخبه روشنفکر کنشگر است او گفت‌وگو نمی‌کند؛ بنابراین مسئله ما این است ما برای هموار کردن توسعه نیازمند سرمایه‌های نمادین توسعه‌خواه هستیم؛ یعنی نخبه کنشگر نوگرای توسعه‌خواه که باید همه این ویژگی‌ها را داشته باشند. با این اوصاف خیلی از نخبه‌ها از دایره ما خارج می‌شوند. بر اساس این تقسیم‌بندی مصدق توسعه‌خواه نیست، رضاشاه توسعه‌خواه نیست. شاه و دکتر شریعتی در یک رده دسته‌بندی قرار می‌گیرند. نخبه کنشگر نوگرای انقلابی هستند. شاه و رضاشاه می‌خواهند سنت‌هایی را که قدمت ده هزار ساله دارند تغییر دهند، این انقلابی بودن است. محمدرضا شاه هم می‌خواست ده ساله ژاپن بشود. چرا ما ژاپن نمی‌شویم؟ چون ما نخبه کنشگر نوگرای توسعه‌خواه نداریم. ما خیلی کم چنین فردی داریم، شاخص‌ترین فرد نخبه توسعه‌خواه مهندس سحابی

این‌ها هوش هیجانی پایینی دارند و ارتباط اجتماعی مؤثری ندارند. نخبه کنشگر دغدغه اجتماعی دارد و احتمالاً هوش هیجانی زیادی دارد. نخبه‌های کنشگر خود دو دسته هستند: سنتی؛ و نوگرا. نخبه کنشگر سنتی به ساختارهای موجود دل‌بستگی دارد؛ یعنی، محیط کنونی را معنادار کرده و از آن رضایت دارد؛ لذا آن را تقویت می‌کند. نخبه کنشگر سنتی دو دسته‌اند: نخبه کنشگر سنتی انقلابی و نخبه کنشگر سنتی محافظه‌کار. نخبه کنشگر سنتی انقلابی هیجانی و کوتاه‌نگر است؛ بنابراین، سعی می‌کند به سرعت آرزوهای خود را به روش انقلابی محقق کند. مثال آن اصولگرایان تندرو هستند. نخبه‌های کنشگر سنتی محافظه‌کار کسانی هستند که صبور، ریسک‌گریز، عقلانی و بلندنگر هستند. اصولگرایان معتدل در این گروه هستند. روش آن‌ها تدریجی است. نخبه کنشگران نوگرا کسانی هستند که در سپهر آن‌ها رضایت معنا ندارد. همه سازمان‌ها برای تأمین رفاه، رضایت و معنا شکل گرفته‌اند. رفاه ما را در برابر فشارها و محدودیت‌های طبیعت مقاوم می‌کند. رضایت زمانی است که من از ارتباطات احساس رضایت می‌کنم و معنا زمانی ایجاد می‌شود که من در هستی احساس کنم جای خوبی قرار دارم. نوگرا کسی است که در سپهر موجود احساس رضایت و معنا احساس نمی‌کند. نوگرایی مستلزم نقد و افق‌گشایی است. حال اگر این نخبه نوگرا دارای نظریه‌ای هم باشد، می‌شود روشنفکر؛ یعنی از خود نظریه‌ای هم دارد. پس کنشگر نوگرا ممکن است روشنفکر باشد یا روشنفکر نباشد.

نخبه کنشگر نوگرا سه حالت دارد: انقلابی و کوتاه‌نگر و هیجانی است که در صورت لزوم دست به خشونت هم می‌زند. گروه‌های انقلابی زمان انقلاب در این دسته‌بندی هستند. این انقلابی‌ها ممکن است معتقد به انقلاب‌رهایی‌بخش باشند، یعنی بعد از پیروزی راه را بر اصلاح نمی‌بندند، یا انقلابی ایدئولوژیک که بعد از پیروزی راه را بر هر نوع تغییر می‌بندند. در انقلاب

روشنفکران ایران همه ذیل یک پروژه حرکت کرده‌اند

نقدی بر سخنان محسن رنانی در مراسم یادبود مرحوم عزت‌الله سحابی



حسین رفیعی

استاد بازنشسته دانشگاه

شاهزادگان، سفارتخانه‌های انگلیس و روس و همه کسانی که از دیکتاتوری منافع می‌بردند) با او درگیر شدند و به این منجر شد که شاه، دستور قتل امیرکبیر را صادر کرد. مصدق نیز سرنوشتی مشابه داشت. مصدق آمد که نفت را ملی کند و با تغییر قانون انتخابات سیاست و حکومت را ملی کند؛ چیزی که در ایران نبود. با ابرقدرت‌هایی مانند انگلیس و ابرقدرت تشنه نفت دیگری مانند آمریکا درگیری صورت گرفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پیش آمد. با این حساب شما نمی‌توانید به این دو ایراد بگیری. فرض کنیم امیرکبیر و مصدق هیچ

امیرکبیر انجام داد از جمله اینکه واردات خیلی از کالاها را ممنوع کرد، جلو فساد مالی را گرفت، در سراسر ایران یک سیستم حسابرسی مستقل از حاکمان هر منطقه ایجاد کرد، حقوق درباریان از جمله حقوق خود پادشاه، مادر پادشاه و بسیاری از شاهزادگان و خانواده‌شان را کم کرد. امیرکبیر از بسیاری از صنعتکاران ایران حمایت کرد و رشد بورژوازی ملی را در دستور کار خودش قرار داد. از آن گذشته، با دو سفارتخانه مداخله‌گر در نظام ایران؛ یعنی، روس و انگلیس درگیر شد و می‌خواست تصمیم‌ها را ملی کند و طبیعی بود که این اقدامات پیامد داشت و همه این‌ها (از مادر شاه در دربار و

درباره صحبت‌های دکتر رنانی باید نخست چند نکته را تفکیک کنیم: اولاً، ایشان طرح خودشان را کاملاً مطرح نکرده‌اند یا هنوز آن را تکمیل نکرده‌اند. افرادی را که در آن طرح نام آورد به لحاظ اجرایی و فعال روشنفکری با هم متفاوت بودند. امیرکبیر و مصدق هر دو دولتمرد بودند. امیرکبیر ۳۸ ماه و دکتر مصدق ۲۸ ماه حکومت کردند و شرایط زمانی هر دو با هم متفاوت بود. اگر منظورشان این است که باید این دو نخست‌وزیر مانند بقیه تا آخر عمرشان با پادشاه همکاری می‌کردند که نتیجه‌ای حاصل نمی‌شد. کسانی بودند که با ناصرالدین‌شاه پنجاه سال و پس از امیر بیش از ۴۵ سال کار کردند و منشأ هیچ اثری نشدند، به هیچ اختلافی هم نرسیدند و توسعه هم صورت نگرفت. در زمان دکتر مصدق نیز همین بود. کسانی بودند که در ۳۷ سال حکومت شاه با او همکاری کردند و نه به توسعه‌ای رسیدند و نه چیزی را ملی کردند و برای ملی کردن انتخابات، قدرت و سیاست در ایران هم هیچ اقدامی نکردند. پس این شیوه نگاه اصلاً منتفی است؛ یعنی اگر کسانی مانند مصدق و امیرکبیر با ناملازمات درگیر شدند دلیل نمی‌شود که این‌ها توسعه‌طلب نبودند. مخصوصاً اینکه به لحاظ تاریخی مشکلات جدی در صحبت‌های دکتر رنانی بود. اقداماتی که



تا سال ۶۸ که امام خمینی درگذشتند، هم در خارج و هم در داخل درگیری داریم. در چنین شرایطی توسعه‌ای انجام نمی‌شود؛ به قول پرفسور نورث، اولین

به قول پرفسور نورث،
اولین شرط یک توسعه،
آرامش است، چیزی که
چینی‌ها در ۱۹۷۷ گفتند
ما باید پنجاه سال آرامش
داشته باشیم و با هیچ‌کس
جنگی نداشته باشیم تا
توسعه پیدا کنیم. به همین
دلیل بود چینی‌ها خودشان
را از تمام مناقشات
بین‌المللی کنار کشیدند

شرط یک توسعه، آرامش است، چیزی که چینی‌ها در ۱۹۷۷ گفتند ما باید پنجاه سال آرامش داشته باشیم و با هیچ‌کس جنگی نداشته باشیم تا توسعه پیدا کنیم. به همین دلیل بود چینی‌ها خودشان را از تمام مناقشات بین‌المللی کنار کشیدند. نیروهایشان را از تمام جنبش‌های آزادی‌بخش خارج کردند و نتیجه این شد که چین در این چهل و چند سال میزان فقر را در جامعه از ۹۵ درصد به ۵ درصد رساندند. آن هم در یک جمعیت ۱٫۵ میلیارد نفری! شما این آرامش را در کشورهای که توسعه یافتند در کره جنوبی، در مالزی، در اندونزی، حتی برزیل می‌بینید، در صورتی که ما در این چهل سال مرتب یا تنش داخلی یا تنش خارجی داشتیم. در چنین شرایطی اصلاً توسعه شکل نمی‌گیرد و کسی سرمایه‌گذاری نمی‌کند. سرمایه‌گذار خارجی نمی‌آید.

آمارهای سرمایه‌گذارهای خارجی ما را با چین مقایسه کنید. چین در این چهل سال که ما این گرفتاری‌ها را داشتیم نزدیک به ۲ تریلیون دلار سرمایه‌گذاری خارجی جذب کردند و خط فقر را از ۹۵ درصد به ۵ درصد کاهش دادند. پروژه‌های بزرگ چین را ملاحظه کنید،

بین روحانیون نوگرایی حوزه و روحانیون سنت‌اندیش بحث هست. هنوز کسانی قانون اساسی را قبول ندارند، هنوز کسانی هستند که دنبال حکومت اسلامی هستند. این‌ها فقر تئوریک انقلاب بود و دکتر شریعتی می‌گفت شصت تا نود سال در این زمینه باید کار بشود تا شرایط برای یک انقلاب ایجاد شود و توسعه‌ای (که مورد نظر دکتر رنانی است) انجام شود. شریعتی در کتاب چه باید کرد؟ پروژه کار فکری را مطرح کرده است. آنچه شریعتی انجام داده هنوز قدم اول است و تازه شروع کرده بود و تازه نقاط ابهام را باز و روشن کرده بود، دکتر شریعتی هنوز وارد بحث‌های ریزتخصصی نشده بود. تاکنون هم خیلی‌ها به این مباحث وارد نشده‌اند. مگر توسعه یک مملکت ساده است؟ باید بینشی وجود داشته باشد مانند بینشی که هم در غرب وجود داشت و هم در ژاپن.

با وجود اینکه شرایط اقتصادی جامعه پس از سرکوب سال ۴۲ رو به بهبود بود و درآمدها خوب شده بود، این قشر متوسط شهری بود که از دیکتاتوری شاه ناراضی بود، ولی بقیه کمابیش در حال منتفع شدن بودند. در آن زمان یک جنبش چریکی با جوان‌های بسیار کم تجربه و با اطلاعات کم و بدون اینکه درک دقیقی از بینش سنتی مذهب داشته باشند و بدون اینکه شناختی از مارکسیسم جهانی داشته باشند با ایثار و شهادت و فداکاری‌های خودشان جامعه را رادیکال کردند. بعد که جامعه رادیکال شد، در یک جرقه انقلاب شروع شد. در ظرف سیزده ماه انقلاب شد، در صورتی که هیچ‌گونه آمادگی برای توسعه متوازن پایدار در جامعه فراهم نبود. برای اینکه شما توسعه پیدا کنید، اولین شرطش آرامش و صلح است. همه جامعه باید آرامش داشته باشند، در صورتی که بعد از انقلاب اولین چیزی که می‌بینیم درگیری و جنگ با عراق است. معلوم است که بینشی وجود نداشت که بتواند با همسایگان صلح برقرار کند و آرامش ایجاد کند. بعد درگیری‌های داخلی را می‌بینیم. جنگ برادرکشی شروع شد و

اقدامی نمی‌کردند و تا آخر عمرشان هم با شاه می‌ساختند آیا الآن عملکردی به نام امیرکبیر و مصدق داشتیم. این بزرگ‌ترین اشکال صحبت دکتر رنانی است.

مسئله دیگر، مقایسه شریعتی با مصدق و امیرکبیر است که یک قیاس مع‌الفارق است. دکتر شریعتی در دوره‌ای که فعالیت کرد پروژه مشخصی داشت، پروژه‌اش تحجرزدایی از اسلام بود. اگر دقت کنیم، دکتر شریعتی با قدرت شاه برخورد مستقیم نمی‌کند، چون وقوع انقلاب را بسیار زود دید. دکتر شریعتی برای اینکه انقلابی در ایران موفق باشد دو یا سه نسل، یعنی شصت تا نود سال زمان را لازم می‌دانست تا تحجرزدایی بشود. ما الآن می‌فهمیم کار دکتر شریعتی چه عظمتی داشته است. بدون اینکه کسی را متهم کنیم، متوجه می‌شویم در انقلاب ۵۷ کل نیروهای انقلاب، مخصوصاً روحانیت، تجربه کمی داشتند. الآن که در جامعه به لحاظ تفکر مذهبی مشکلات مدیریتی وجود دارد متوجه می‌شوید روحانیت هنوز چقدر به لحاظ فقهی باید کار می‌کرد، پس پروژه شریعتی درست بود. فرض کنید درباره مسائل ساده‌ای مانند حجاب، ربا و دروغ گفتن کار نشده بود و همین الآن جامعه ما گرفتار این‌هاست، چون کل بینش انقلاب در سال ۵۷ ناتوان بود. اتفاقاتی افتاد و درگیری‌هایی ایجاد شد. در کل که نگاه کنید این‌ها پروژه شریعتی بود که ناتمام ماند. شریعتی دقیقاً می‌دانست چه کاری باید بکند تا یک انقلاب پیروز شود. این‌ها توطئه‌نگری و ساده‌اندیشی است. فکر نکنیم که در انقلاب یکی کودتا کرد و یکی علیه فلان آمد. ساختارها و تفکراتی وجود داشت که آن‌ها جلو تحقق یک انقلاب موفق را می‌گرفتند. اول باید این‌ها حل می‌شد. جنبش چریکی با حماسه‌های که آفرید و با شوری که ایجاد کرد به انقلاب شتاب داد و جامعه را رادیکال کرد؛ جامعه‌ای که به لحاظ بینشی مخصوصاً به لحاظ تفکر مذهبی آماده انقلاب نبود. این را بارها دیگران نیز گفته‌اند، هنوز هم می‌بینیم

طول هم بودند و در عرض هم نیستند. مصدق و امیرکبیر در طول هم هستند، شما متفکرانی مانند بازرگان، شریعتی، طالقانی و سحابی را در طول هم می‌بینید. این‌ها هر کدام ادامه کار قبلی هستند و با توجه به شرایط زمانه خود کار کردند و اندیشه‌های قبلی را بارورتر کردند و جلو بردند. من در بحث آقای دکتر رنانی هم به لحاظ علمی مشکل می‌بینم و هم به لحاظ تاریخی. مقایسه‌ای که بین این پزرگواران در این صد سال کرده‌اند کاملاً قیاس مع الفارق است و باید مفصل در یک فرصت مناسب به آن پرداخت تا ان شاء الله این مسائل برای نسل آینده روشن شود. ما وظیفه داریم برای نسل آینده اول خطاهای گذشته‌مان را مطرح کنیم، آن‌ها را باز کنیم و اشتباهات گذشته را بگوییم.

بگویم بروید چه کار کنید! و بعد که در سال ۱۳۵۴-۱۳۵۳ کارشناسان اقتصادی-اجتماعی در سمیناری که در همدان بود پیش‌بینی فروپاشی شاه را اعلام کردند، شاه اصلاً به این‌ها توجهی نکرد و عجله داشت پروژه انرژی هسته‌ای کاملاً استعماری را اجرا کند. شاه می‌خواست به نفع غربی‌ها در ایران با درآمد نفت پروژه‌های درازمدت انرژی هسته‌ای را مطرح کند و کارهایی که هنوز در سطح جهانی تجربه آن وجود نداشت از بودجه مردم ایران به‌عنوان پایلوت انجام بشود. اصلاً این‌ها با هم مقایسه‌کردنی نیستند. از لحاظ نظری از دکتر رنانی به عنوان یک استاد دانشگاه، بسیار بعید است که این‌گونه نظریاتش را بیان کند. دکتر رنانی اگر تئوری یا نظریه‌ای دارد، باید اول کاملاً تمام جوانب آن را ببیند.

در این شرایط است که باید سرمایه‌گذار خارجی بیاید و همکاری می‌کند و جامعه فعال می‌شود. پس پروژه دکتر شریعتی، ایجاد یک بینش توسعه‌گرا بود و البته هنوز مقدماتی بود. شاه مگر حرف‌های شریعتی را گوش می‌کرد؟ شریعتی نقطه حساس را پیدا کرده بود و آن هم نجات اسلام از تحجر بود؛ از یک تحجر هزارساله. مسئله‌ای که بخشی از این کارها را آقای خمینی هم در فتواهایشان گفتند. چگونه می‌توان شریعتی را با شاه مقایسه کرد؟ این اصلاً قیاس مع الفارق است. شاه از چه موضعی از این کارها می‌کرد؟ شاه که بود؟ شاه کسی بود که پدرش با کودتا آمد، خودش هم با کودتا آمد؛ یعنی شاه خودش را مرهون امریکا و انگلیس می‌دانست. امریکا و انگلیس با دولت ملی تضاد آنتاگونیستی داشتند. شاه هم در



کارشناسان می‌گویند
شاه ما را به رامسر
دعوت کرد که بیایید
برنامه بریزیم و بعد
از نیم ساعت جلسه
را تمام کرد و گفت
من شما را دعوت
نکردم که بگویید چه
کنم، من شما را اینجا
دعوت کردم که بگوییم
بروید چه کار کنید

وقتی ایشان می‌گویند این‌ها توسعه‌گرا نبودند، پس چه کار می‌کردند؟ مگر دیکتاتوری مانند ناصرالدین شاه یا پیش از آن، محمدشاه و بعد از آن محمدرضا شاه، این‌ها سرسازش داشتند؟ مگر دکتر مصدق قرآن را امضا نکرده بود که مخالف نظام شاهنشاهی کاری نکنند، ولی چرا محمدرضاشاه علیه دولت ملی با انگلیس و امریکا متحد شد؟ این‌ها مسائل بسیار پیچیده‌ای است که دکتر رنانی خیلی ساده در آن جلسه مطرح کرد و امیدوارم در فرصت‌های دیگر بتوان درباره آن‌ها به‌طور مفصل بحث کرد. ■

چنین قیاس‌هایی مع الفارق است، هیچ‌وقت نمی‌شود شاه را با یک متفکر ایدئولوژیک مانند دکتر شریعتی مقایسه کرد، هیچ‌وقت نمی‌شود شاه را با یک دولتمرد ملی مانند مصدق مقایسه کرد. ایشان آمد پا روی همه شخصیت‌های ملی برجسته گذاشت که به مهندس سحابی بگوید توسعه‌گرا. بله، مهندس سحابی توسعه‌گرا بود، شکی نیست. ولی بقیه چطور؟

ضمناً این را هم بگویم برای دکتر رنانی که متفکران ملی-مذهبی که ما در این صد و چند سال می‌شناسیم، همه در

این تضاد وارد شد؛ یعنی بخشی از مردم ایران به رهبری شاه با اجنبی ساختند علیه مردم و دولت ملی، حالا بعد از دهه ۴۰ که درآمد نفت کم‌کم زیاد شد، شاه پروژه توسعه را آورد و مطرح کرد، حتی پس از سال ۵۰ که درآمدها بیشتر هم شد، مخصوصاً سال ۵۱ و ۵۲ به نظر کارشناسان‌ها را هم گوش نمی‌کرد. کارشناسان می‌گویند شاه ما را به رامسر دعوت کرد که بیایید برنامه بریزیم و بعد از نیم ساعت جلسه را تمام کرد و گفت من شما را دعوت نکردم که بگویید چه کنم، من شما را اینجا دعوت کردم که

میراثِ سحابی: کدامین سنخ از توسعه‌خواهی؟



احسان شریعتی

« در مراسم بزرگداشت زنده‌یادان عزت و هاله سحابی، عنوان شد اگر ما «توسعه» نیافته‌ایم، از آن‌رو بوده است که چنین شخصیت‌هایی با بینش و منش «توسعه‌خواهی» نداشته‌ایم و ممیزه میراثِ مهندس «توسعه‌خواه» بودن اوست و در این مسیر او اهل گفت‌وگو (بهمعنای دادوستد و تعامل و تبادل)، مدارا و گذشت بوده است؛ در قیاس با دیگر چهره‌های تأثیرگذار تاریخی (و دارای «سرمایه نمادین»)، اعم از حاکم و محکوم که «انقلابی» (بهمعنای خواستار تغییر و تحول سریع و رادیکال و لذا احساسی، جزمی،

اساس همه مشکلات ملی ما همین «سرمشق» (پارادایم) و درک سطحی و به‌لحاظ انسانی فجیع از «تجدد» و ترقی است که در سده گذشته شاهد تحقق «انقلابی» (بخوانید «آمرانه» یا اقتدارگرایانه) آن همراه با خانمان‌برانندازی بوم‌زیست و سنت و فرهنگ از یک‌سو و بی‌اعتنایی به آزادی و عدالت و کرامت و حقوق بشری و شهروندی از دیگر سو بوده‌ایم



فجیع از «تجدد» و ترقی است که در سده گذشته شاهد تحقق «انقلابی» (بخوانید «آمرانه» یا اقتدارگرایانه) آن همراه با خانمان‌برانندازی بوم‌زیست و سنت و فرهنگ از یک‌سو و بی‌اعتنایی به آزادی و عدالت و کرامت و حقوق بشری و شهروندی از دیگر سو بوده‌ایم.

سیاست «توسازی» فاقد مبنای فلسفی و پیش‌نیازهای فرهنگی لازم و بی‌اعتنا به مقتضیات اقلیمی، مشخصات و تنوع فرهنگی، توازن و

نامتساها و...)، بوده‌اند (اعم از امیرکبیر، مصدق، شریعتی و ... تا مهندس موسوی، یا رضاشاه و محمدرضا شاه و آیت‌الله خمینی و...). این «فرضیه» به‌ظاهر گزاف اما در واقع محرک، این‌توان را دارد که بار دیگر ما را به بازاندیشی در مفهوم «توسعه» وادارد. محل بحث، برخلاف ارزیابی فوق‌تنها در شیوه رادیکال یا رفرمیستی «راه رشد» و شیوه تحقق توسعه نیست. بحث بر سر دو نوع درک متباین از نفس مفهوم توسعه است: به‌راستی چه چیز را «توسعه» (پیشرفت و ترقی) می‌خوانیم؟ در پاسخ به این پرسش به‌ظاهر روشن، سنتی‌های محافظه‌کار به‌اصطلاح «اصولگرا» و تجددطلبان اعتدالی مصلحت‌گرای موسوم به «اصلاح‌طلب»، پیش‌فرضی مشترک و درکی مبهم (با مبنای تعریف‌نشده) از مفهوم توسعه دارند: مُدرن‌سازی نظامی-صنعتی (و بیشتر مُلهم از مُدل خاور دوری سبک ژاپنی-چینی)، با ترکیبی از اقتصاد دولتی و سرمایه‌داری خصوصی و تلفیقی از تجدد (علمی-فتاورانه) و سنت (ملی یا دینی)؛ و... چنین تألیفی را «توسعه» نام نهاده‌اند، غافل از اینکه اساس همه مشکلات ملی ما همین «سرمشق» (پارادایم) و درک سطحی و به‌لحاظ انسانی

امروزه زیاد می‌شنویم که اشتباه امیرکبیرها و مصدق‌ها «سازش‌ناپذیری» (انقلابی بودن) آن‌ها بوده است که موجب زودرنجی شاهان و قدرت‌ها شده است؛ در مقابل، مشی و منش امثال فروغی‌ها و قوام‌ها (و هاشمی‌ها) که اهل «گفت‌وگو» (بده‌بستان) بودند برای ما مفیدتر بوده است

میراث زنده‌یادان سحابی‌ها، در مقام روشنفکران ایرانی مسلمان نواندیش و سوسیال‌دموکرات اخلاقی، مگر جز ارائه سبک دیگری از «توسعه‌خواهی» و فرهنگ «گفت‌وگو» و شکیب و مدارا بر سر آن بوده است؟ روشنفکرانی که «مصلحت» وقت را در این می‌دیدند که رویاروی قدرت‌ها (اما خطاب به مردم) «حقیقت» را بگویند! ■

«گفت‌وگو» (بده‌بستان) بودند برای ما مفیدتر بوده است، زیرا اگر بسیاری امتیازها و سرزمین‌ها و... را هم می‌داده‌ایم، اما اساس مملکت از دست نمی‌رفته و چیزی برایمان باقی می‌مانده.

اما آیا از خود نمی‌پرسند که از این سازش‌ها، مماشات‌ها و قربانی کردن‌های «حقیقت» برای «مصلحت»، امروز به‌راستی چه چیز برای ما باقی مانده است؟

قدرت‌های سابق و لاحق با امثال همین مهندس سحابی‌ها که اهل «گفت‌وگو» و قهرمان مدارا و مسالمت و تسامح و مصالحه بوده‌اند چه کردند و چه توسعه‌ای حاصل شده است؟ شروط امکان و معیار توفیق گفت‌وگوی مورد نظر، به‌جز «رنجاندن ناصرالدین‌شاه‌ها» کدام است؟ شرایط «موزون و پایدار» بودن توسعه و رشد و پیشرفت مطلوب، به‌جز افزایش رقابت تسلیحاتی، صنعت باسمه‌ای و تجارت دلالی و اقتصاد نفتی و رانتی کدام؟

اعتدال حقوقی و اجتماعی و اقتصادی انسانی و مردم‌سالارانه، همان بلایی است که در این صد سال بر سر ملت آمده است و ما امروزه محصول آن را در تمامی عرصه‌ها و در کلاف سردرگم بحران‌های جاری می‌بینیم. و آن توسعه‌خواهی‌ای که زنده‌یاد سحابی آرزو می‌کرد، همین بود؟ پیش از قضاوت و دعوت به اصلاح یا انقلاب، گفت‌وگو و مدارا یا قاطعیت و اعتراض، «ایدئولوژیسم» (به کدام معنا؟ دکماتیسم و جزمیت عقیدتی؟) و رادیکالیسم (تحول‌خواهی ریشه‌ای)، یا پراگماتیسم (مصلحت‌گرایی عملی) و فرمیسم، می‌بایست از این مفاهیم و مبانی آن‌ها تعریفی روشن به‌دست داد.

امروزه زیاد می‌شنویم که اشتباه امیرکبیرها و مصدق‌ها و... «سازش‌ناپذیری» (انقلابی بودن) آن‌ها بوده است که موجب زودرنجی شاهان و قدرت‌ها شده است؛ در مقابل، مشی و منش امثال فروغی‌ها و قوام‌ها (و هاشمی‌ها و...) که اهل



پی‌ابراهیم

با استراک، پیام ابراهیم را همراهی کنید



حق استراک سالانه داخل کشور
ایا هزینه بسته‌ا

شهرستان ۶۰۰۰۰ تومان

تهران ۶۰۰۰۰ تومان

نام و نام خانوادگی

نشانی

تلفن

کد پستی

حساب سیبا شماره ۰۷۰۰۶۵۷۴۴۴۷۰۰۱ بانک ملی به نام مدیرمسئول

تهران: خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی، خیابان هدایت (شهید برادران قلندی)

پداز ظهیرالاسلام، پلاک ۱۲۹ تلفن: ۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی: info.payamebrahim@gmail.com

سخنان مصطفی تاجزاده فعال سیاسی در مراسم یادبود مرحوم عزت‌الله سحابی

بیش از هزار سال با آن زندگی کردیم و فراز و فرود داشتیم، از آن وضعیت تعادل خارج کرده‌ایم و وضعیت خاصی را بر آن تحمیل کرده‌ایم. مهندس سحابی به آزادی و عدالت اعتقاد داشته است. او از معدود

سحابی استقلال و آزادی دو روی یک سکه بود. استقلال بدون آزادی برایش معنی نداشت. او به اسلام و ایران باور داشت و برای اعتلای هر دو می‌کوشید و شاید نام ملی-مذهبی ناخودآگاه برگرفته از همین ترکیب

« در ابتدا یادی می‌کنم از محصوران عزیز و ان‌شاءالله به‌زودی شاهد آزادی‌شان باشیم. من مهندس سحابی را به شرافت و حق‌طلبی می‌شناسم و دلیل آن را با ذکر چند خاطره در ادامه بیان



مهندس سحابی
به آزادی و عدالت
اعتقاد داشته
است. او از معدود
سیاست‌ورزان
و روشنفکران
دهه‌های گذشته
ما بوده که همواره
دغدغه توسعه
داشته است

سیاست‌ورزان و روشنفکران دهه‌های گذشته ما بوده که همواره دغدغه توسعه داشته است. توسعه در گفتمان روشنفکری ایران بسیار نحیف و ضعیف بوده است و از آن غفلت شده است و کمتر بزرگی در این زمینه دغدغه داشته و مهندس جزء استثناها بوده است. از بین

تاریخی باشد که در جامعه ما بوده و این دو را در کنار هم می‌دیده و تفسیر می‌کرده است، اما متأسفانه عملکرد ما امروزه به‌گونه‌ای بوده است که روزبه‌روز بیشتر این دو را در مقابل هم قرار داده‌ایم و این خطر را هم به‌لحاظ اجتماعی در جامعه ایجاد می‌کنیم و هم از کلیتی که

می‌کنم تا مشخص شود چرا مهندس سحابی از منظر حق‌طلبی واقعا فردی استثنایی است. ایشان جزو سیاست‌ورزانی بود که تقریباً تمام آرمان‌های این ملت را نمایندگی می‌کرد و سعی می‌کرد که تمام آن‌ها را در کنار هم و در تلفیق با هم بشناسد و ترویج کند و به دنبال تحقق آن‌ها باشد. برای مهندس

تحریم هستند هم یک فرد انتخاب کنیم و مناظره برگزار کنیم. مهندس سحابی تنها فردی بود که گفت

”
مهندس بین اخلاق و سیاست جمع قائل بود و این مسئله از این بابت مهم است که در جامعه ما متأسفانه اخلاق زیر پا گذاشته می شود و برای رسیدن به قدرت به هر وسیله و روشی متوسل می شوند و این مسئله رایج روزگار ما شده است

مخالف شرکت در انتخابات هستیم. دانشجویان گفتند ما با حضور مهندس مخالف هستیم، چون ممکن است حین بحث موضع مهندس عوض شود و مجاب شود که شرکت در انتخابات خوب است. شما چند سیاست‌ورز در ایران را می‌شناسید که می‌توانید در موردش حدس بزنید که ممکن است وسط بحث احساس کند موضع و دیدگاه رقیب موضع درست‌تری است؟

خاطره دیگر اینکه در فرصتی مغتنم مهندس سحابی به من گفت یک چیزی را می‌خواهم اعتراف کنم و آن این است که سال ۷۶ که آقای خاتمی برای ریاست‌جمهوری انتخاب شد با شناختی که از ایشان داشتم می‌دانستم که از نظر سیاست داخلی، خارجی و فرهنگی کارنامه موفق‌تری خواهد داشت، اما در مورد ایشان دغدغه بزرگ من این بود که اقتصاد نمی‌دانست و مشکلات کشور عمدتاً اقتصادی بود، اما الآن که سال ۸۵ است باید اعتراف کنم که آقای خاتمی از منظر اقتصادی کارنامه مثبتی داشت و خوشحالم علی‌رغم این دغدغه به ایشان رأی دادم. ■

می‌شد چنان فضای تنگ و سختی برایش ایجاد می‌کردند که طرف چاره‌ای نداشته باشد جز فرار و حتی برای فرار به ساواک متوسل می‌شد و آن وقت آن‌ها می‌گفتند دیدید من گفتم که این‌ها با ساواک همدست هستند. حالا شما هم برای اینکه تحلیلتان درست از آب دربیاید تلاش نکنید تا دولت را به سقوط بکشانید. نمونه این رفتار را هم ما امروزه می‌بینیم. بخش امنیتی کشور به جای اینکه به سیاستمدار منتقد هشدار بدهد، اگر برایش دام درست نکند، سعی می‌کند از هر نقطه‌ضعفی که دارد استفاده کند بزرگش کند و نابودش کند تا ثابت کند که درست می‌گوید. اوج پیروزی آن‌ها تحقیر و شکست و فروپاشی کسی است که در چنگال آن‌ها اسیر شده است. مهندس سحابی هرگز مخالف خود را تحقیر نمی‌کرد و غیر از تحقق آرمان‌هایش و تعالی خودش



به تعالی دیگران هم می‌اندیشید. با گفتن چند خاطره روحیه آزادی و شرافت مهندس سحابی را بازگو می‌کنم. دانشجویان امیرکبیر گفتند ما برای انتخابات می‌خواهیم مناظره‌ای برگزار کنیم و از فعالان دعوت کنیم. از افرادی که طرفدار مشارکت هستند یک فرد و از افرادی که مخالف شرکت در انتخابات و

روحانیون فقط هاشمی رفسنجانی و از بین غیرروحانیون مهندس سحابی را این‌گونه دغدغه‌مند درباره بحث توسعه یافتیم. بقیه بزرگان ما توجه‌هایشان به توسعه امری متأخر بوده و مربوط به یکی دو دهه گذشته بوده است، اما مهندس سحابی پیش‌تاز بوده است.

مهندس بین اخلاق و سیاست جمع قائل بود و این مسئله از این بابت مهم است که در جامعه ما متأسفانه اخلاق زیر پا گذاشته می‌شود و برای رسیدن به قدرت به هر وسیله و روشی متوسل می‌شوند و این مسئله رایج روزگار ما شده است. این دست‌مایه میراث شومی است که بخشی از آن مربوط به حزب توده بوده و بخشی از آن مربوط به حزب رجوی بوده است که وقتی به مخالف می‌رسیدند چنان شرایطی برایش فراهم می‌کردند تا در چاه ویل بیفتد و این‌ها ثابت کنند که

حرفشان درست بوده است. وقتی که رایجی نخست‌وزیر شد به آقای بنی‌صدر گفت می‌دانم که تحلیل شما این است که دولت من بیش از شش ماه دوام نمی‌آورد. من نیامده‌ام تحلیل شما را عوض کنم، اما آمدم خواهش کنم شما روش مسعود رجوی در زندان را دنبال نکنید. در زندان هر کس از مسعود رجوی جدا

روشنفکری



علی قاسمی

پژوهشگر دینی



سید جمال‌الدین اسدآبادی برخلاف ملکم، آخوندزاده و طالبوف یا اصلاح‌گرایانی چون امیرکبیر، سپهسالار و امین‌الدوله که می‌خواستند اصلاحات را در قالب نوسازی انجام بدهند، تکیه‌اش بیشتر بر بستر و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران بود. او ضمن اینکه در رویارویی با غرب در معرض الگوهای غرب قرار گرفته بود و به‌جد معتقد بود که تنها راه‌حل برون‌رفت از این وضعیت اخذ تمدن، علم و روش‌های تجربی علوم غربی است، اما به زمینه و آن عناصری که در بافت و ساخت اقتصادی، فرهنگی ایران یا کشورهای اسلامی دیرپا و سخت‌سرانه باقی مانده بود نیز عنایت داشت و برخلاف اصحاب روشنفکری و متأثران از این رویکرد که هر چیز قبل از مدرن را سیاه، ظلمانی، وحشت‌آفرین و توأم با جهل و بی‌خبری می‌دانستند، معتقد بود آن گذشته‌ای که ما داشتیم گذشته طلایی و سنت سلف صالح بوده که بر پایه آن ما در دوره‌هایی تمدن داشتیم، روشنگری داشتیم و فقط به‌خاطر غفلت و بی‌خبری که به‌لحاظ تاریخی، فرهنگی دچارش شدیم، دوباره به عصر انحطاط و غفلت برگشتیم.

نگاه سید جمال نگاه ذووجهی و ژانوسی است. به تعبیری، گویی او دو چشم دارد و این چشم‌ها علی‌رغم اینکه در کنار هم قرار گرفته به‌شکل عمودی یکی در جلو

و یکی در پشت سر اوست. یک نگاهش به پشت سر و عصر طلایی و سنت سلف اوست و یک نگاهش به آینده و مدرنیته، علم و عقل باوری و فرآیندهایی است که در جهان به‌خصوص در غرب طی شده است و فرآورده‌هایی چون بهداشت، آموزش، مدنیت، اخلاق مدنی و نهادهای دموکراتیک دارد و او دوست داشت در جامعه خودش این‌ها را نهادینه کند.

درباره روشنفکری دینی دوره سید جمال باید گفت که نمی‌توان از یک طبقه و قشر روشنفکر صحبت کرد، چراکه بیشتر افراد هستند و هنوز به یک اندام اجتماعی تبدیل نشده‌اند که مشخصه‌ها، تیپولوژی روان‌شناسی و سبک خاصی داشته باشند که ما بتوانیم از آن به یک قشر و یک طبقه صحبت کنیم. پس در واقع در دوره سید جمال با افراد روشنفکر روبه‌رو هستیم، افرادی که مبدع اصلی و اولیه آن خود سید جمال است که او هم متأثر از متفکران غربی است و سعی می‌کند با طرح‌اندازی‌هایی که می‌کند بین ماده سنت و صورت جدید تلفیقی ایجاد کند. واقع مطلب این است که سید جمال نه نسبت به سنت‌ها بی‌تفاوت است و نه نسبت به تحولاتی که در روزگار خودش در حال رخ دادن است؛ چراکه آن‌ها به شکل برق‌آسایی وارد حوزه‌های امکانی پیشرفت می‌شدند، ولی کشورهای اسلامی در حال درجا زدن بودند.

پیش از اینکه روش‌های سید جمال و نقد به مشی او را مطرح کنیم، لازم است به چند نکته که می‌تواند در شناخت این تحولات و پوست‌اندازی‌هایی که در دهه‌های پایانی قاجار تا دوره رضاه‌شاه به‌لحاظ عوامل عینی و ذهنی انجام شده و مهم بوده اشاره کنیم. عواملی که زمینه‌هایی را ایجاد کرده و بر بستر آن زمینه‌ها این گفتارها نشسته است. زمینه‌ها که شامل شرایط عینی و مادی جامعه هستند، نقش تعیین‌کننده‌ای دارند؛ البته همه‌جا این‌گونه نیست که نقش تعیین‌کننده داشته باشند و مَهر نهایی را بر همه امور بزنند. در مواردی هم در خود گفتارها، اندیشه‌ها و ایده‌ها وارد کارزار می‌شوند و می‌توانند در پیچ‌های تاریخی نقش خود را ایفا کنند، حتی می‌توانند سخت‌سری خود را به‌رغم دگرگونی در زیربنای تولید داشته باشند؛ مثلاً یک فرمایشی بر مناسبات برده‌داری می‌تواند سده‌ها به حیات خودش ادامه دهد و در آن مناسبات اشکال فرهنگی، ادبی منطقی و علمی شکل بگیرد و حتی بعد از زوال و از بین رفتن زیربنا، به‌لحاظ حقوقی، رونب‌ها به حیات خودشان ادامه دهند؛ حتی افرادی مانند مارکس و انگلس که معتقد بودند زیربنای تولید عامل تعیین‌کننده است بر نقش روساخت‌های فرهنگی نیز تأکید کرده‌اند و این سؤال را مطرح می‌کنند که چرا به‌رغم از بین رفتن مناسبات برده‌داری در یونان و روم،

هم در استان سرمایه‌داری تجاری قرار داشت. اقتصادی که به لحاظ تولیدی در ایران حاکم است نوعی مانوفاکتوریسم بود که یک صنعت ابتدایی است. زمانی که این تحولات رخ می‌دهد کم‌کم

تأکید ما بر زمینه‌های عینی و مادی از این جهت است که این‌ها فراهم‌آورنده فرآیندها، ساختارها و مؤلفه‌های فرهنگی، ادبی و حقوقی می‌شوند که نقش تعیین‌کننده‌ای در یک دوره ایفا می‌کنند و در شرایطی محصولاتی را به بار می‌آورند که گاه سده‌ها بعد پیامدش برجا می‌ماند

سرمایه‌داری تجاری قدرت می‌گیرد، دربار به‌واسطه جنبش تنباکو و تحولات بعد از آن کمی تضعیف می‌شود، همچنین تضاد در بین درباری‌ها راه پیدا می‌کند، بازار نیرو می‌گیرد و بخشی از روحانیت با این نیروهای تحول‌خواه همراه می‌شوند. روحانیت در دوره ناصرالدین‌شاه دیگر آن قدرت دوره فتحعلی‌شاه و محمدعلی‌شاه را ندارد، چراکه در آن موقع فتوا می‌دادند برای جنگ فشار می‌آوردند و حکم جهاد علیه روس‌ها می‌دادند؛ اما در دوره بعد نقش روحانیت کمی تضعیف می‌شود و دستشان را از دخالت در امور سیاسی کوتاه کنند و از طریق مواجبی که برایشان تعیین می‌شود به‌خصوص در دوره ناصرالدین‌شاه و امیرکبیر قدرت آن‌ها محدود می‌شود، اما آقاخان نوری برای اینکه بتواند سیاست‌هایش را با تکیه بر روحانیت پیش ببرد به آن‌ها از دربار مواجیب می‌داد و هوای آن‌ها را داشت و این باعث شد کم‌کم به قدرت راه پیدا کنند. بخشی از فرزندان درباریان و بازاریان برای تحصیل به غرب رفتند و بخشی دیگر از آن‌ها وارد دارالفنون امیرکبیر شدند که این‌ها تحصیلکردگان جدید را تشکیل می‌دادند. آن بخشی که به‌عنوان روشنفکران با

فرهنگی به ایل قاجار وابسته بودند. این نیرو قدرتش را از طریق نبرد آقامحمدخان و منکوب شدن زندیه توانسته بود کسب کند و حاکمیت ایل قاجار را بر ایران مقدر کند.

ب) نیروی دیگر بازار بود. به‌خاطر توسعه مناسبات تجاری در ایران، وجود جاده ابریشم، مبادلات بین شهر و روستا، شهر به شهر و تاجران که یک پایشان در ایران و پای دیگرشان در مرزهای ایران بین شرق و غرب بود، کالا تولید می‌کردند و به‌تبع همین مناسبات تجاری، جاده‌های پررفت‌وآمد داشتیم و کاروان‌سراهایی که در نتیجه همین کاروان‌ها ایجاد شده بود، یکی از درآمدهای اصلی پادشاهان صفوی در دوره ثبات، اخذ مالیات از همین جاده‌ها بود. به‌واسطه ساخت و مرمت جاده و امنیت که در مقابل راهزنان برای تجار فراهم می‌کردند از تجار مالیات دریافت می‌کردند. این مسئله از این لحاظ اهمیت دارد که سرمایه‌داری تجاری یا بورژوازی کلاسیک در یک جامعه‌ای به‌عنوان نیروی اقتصادی و اجتماعی فعال است و تولید ثروت می‌کند و به‌تبع مبادلاتی که دارد مناسباتی را شکل می‌دهد و از این لحاظ تأثیرگذار می‌شود.

ج) نیروی دیگر روحانیت است که نقش زیادی در تنظیم روابط فرهنگی، اجتماعی، فقهی و مذهبی مردم داشت. این نیرو منزلت بالایی داشت، به دلیل همان پس‌زمینه‌هایی که در ذهن و ناخودآگاه ایرانی بود؛ بنابراین می‌توان گفت این نیرو گروه منزلتی جامعه بودند؛ بنابراین، دربار هژمونی سیاسی، بازار نبض اقتصادی را در اختیار داشت و روحانیت هم هژمونی فرهنگی را در اختیار خود داشت که از طریق بازتولید اندیشه‌های فقهی، ایدئولوژیک سعی می‌کرد به نیازها و ضرورت‌های فرهنگی و ایدئولوژیک مردم پاسخ دهد. این سه نیرو در کنار طبقه اصلی که به‌عنوان مالکان زراعی، فئودال‌ها یا اربابان که وجه غالب ساختار اجتماعی، اقتصادی ایران را تشکیل می‌داده و همچنان به حیات خودشان ادامه می‌دادند قرار داشتند.

نهاد حاکمیت در دست دربار بود. بازار

ما همچنان در قرن نوزدهم تراژدی‌های سفکل و برخی تراژدی‌های یونان یا شکسپیر را می‌خوانیم، اما همچنان به ما لذت زیباشناختی می‌بخشد. به‌عبارتی چرا با اینکه زیربنا از بین رفته، روبنا همچنان تأثیر خودش را بر ذهن و روان ناخودآگاه ما گذاشته است؟ درواقع این‌گونه نیست که هرگاه شرایط مادی و عینی سریع عوض شود، روی ساختار هم سریع عوض شود و این‌ها از بین بروند، بلکه ممکن است سده‌ها و حتی قرن‌ها به حیات خودشان ادامه دهند و البته این جزو لوازم سیر حرکت تاریخی اجتماعی بشر است. اشعار حافظ، مولوی و ناصرخسرو مربوط به دوره ماقبل مدرن است، ولی چرا ما هنوز با خواندنش حس معنوی، استتیک و زیباشناختی می‌بریم؟ یا هنر کاشی‌کاری تزیینی، موسیقی و نقاشی و خیلی چیزهای دیگر، دلیلش چیست؟ حتی خود مارکسیست‌ها هم نتوانستند برای این سؤال یک مبنای مشخص علمی پیدا کنند. مارکس و انگلس بیان می‌کنند که به‌رغم از بین رفتن زیربنای برده‌داری، روبناهای برده‌داری هنوز هم لذت‌های استتیک و زیباشناختی به ما می‌بخشد؛ اما چرا؟ نمی‌دانند.

تأکید ما بر زمینه‌های عینی و مادی از این جهت است که این‌ها فراهم‌آورنده فرآیندها، ساختارها و مؤلفه‌های فرهنگی، ادبی و حقوقی می‌شوند که نقش تعیین‌کننده‌ای در یک دوره ایفا می‌کنند و در شرایطی محصولاتی را به بار می‌آورند که گاه سده‌ها بعد پیامدش برجا می‌ماند؛ بنابراین نمی‌توان این زمینه‌ها را نادیده گرفت و گفت که صرفاً این ایده‌ها و ذهن‌ها هستند که فرآیندها را می‌سازند.

در نیمه دوم حکومت ناصرالدین‌شاه، نیروهای اصلی جامعه از نظر اجتماعی عبارت بودند از:

الف) نیروی اول، دربار بود. از آنجا که قاجارها تکیه‌گاه ایلی داشتند و آن‌هایی هم که در دربار بودند طفیلی مناسبات اجتماعی و تولیدی ایران بودند که به‌تبع خراج و بهره مالکانه‌ای که می‌گرفتند زندگی می‌کردند و امورات می‌گذراندند، خودشان هم از نظر ساخت اجتماعی و

ایران قبضه بازار کالاهای غربی می‌شود و درست زمانی این مواجه انجام می‌گیرد که خودمان از نظر صنعتی، مانوفاکتور بودیم و بازار ایران به‌لحاظ کمی و کیفی گسترش نیافته بود. غرب وارد دوره صنعتی و تولید انبوه شده بود. قرن نوزدهم برای غرب عصر سرمایه‌داری رقابتی بود که سرمایه‌داری در یک فرآیند چند قرنه حداقل از قرن پانزدهم الی شانزدهم توانسته بود خودش را رشد دهد و تقسیم کار اجتماعی را به‌وجود آورد و یک طبقه جدیدی به نام بورژوازی را ایجاد کند و با تکیه بر علم، صنعت و تکنولوژی توانسته بود پا به بازارهای جهان سوم، جنوب، خاورمیانه، شمال آفریقا و خاور دور بگذارد و به‌تدریج سیطره خود را بر بازارهای جهانی بگستراند. به‌عنوان مثال با تشکیل کمپانی هند شرقی توسط انگلیس و عرضه منسوجات کارخانه‌های منچستر و لندن با قیمت ارزان و کیفیت بالا در بازارهای آن، صنایع دستی هند فروپاشید و انگلیس توانست بازارها را در تیول خودش قرار دهد. در ایران هم به همین شکل بود. صنعت مانوفاکتور ایران توان رقابت با کالاهای وارد شده از انگلیس و روسیه را نداشت. تاجر ایرانی نیز واردکننده کالاهای غربی شده بود و نتیجه این شد که مناسبات کهن ترک برداشت و در روش تغییر ایجاد شد. این عامل در کنار عامل اول، یعنی خرید زمین‌های خالصه یک شکل‌بندی جدید طبقاتی به‌وجود آورد. درواقع ما شاهد پا به عرصه گذاشتن یک گروهی به نام بورژوازی ملاک هستیم که این‌ها ضمن اینکه تاجرانند حالا به‌واسطه خرید زمین، ملاک هم شدند؛ یعنی یک پایشان در حوزه گردش و پای دیگرشان در حوزه زراعی است. به عبارتی دوزیستی یا دوسوختی هستند. این‌ها ویژگی‌هایی است که ما در دوره قبل شاهدش نبودیم و در دوره جدید به وجود آمدند؛ بنابراین یک سرمایه‌داری یا بورژوازی نوپا وارد صحنه می‌شود و از طریق حوزه گردش شروع به فعالیت می‌کند. با خرید زمین‌های کشاورزی خالصه توسط تاجر و تغییر در نظام حقوقی مالکیت و زیاد شدن تعداد مالکان در شکل نظام حقوقی و مبنای و ساخت تیول ترک ایجاد شد. قبل از این

که چرا غرب این‌طور پیشرفت کرده و ما این‌گونه عقب‌مانده هستیم؟ چرا قسمتی از متصرفات ما در اثر ضعف و ناتوانی باید از دست برود و فقر، بیماری و طاعون بیداد کند؟ حاکمان که بی‌کفایت‌اند، روحانیت هم که درواقع مردم را در مسخیت و فسخیت تحمیل فرهنگی فرورده، طبقات حاکم که در استثمار و مکیدن خون رعایا سر از پا نمی‌شناسند، پس چه کسی باید در مقابل یک جامعه بی‌تناسب و ناموزون، از ریخت افتاده و بیمار پاسخگو باشد و به داد مردم برسد؟

روشنفکرانی که از تحصیلکردگان درون هستند، عمده‌ترین مسئله را از منظر آسیب‌شناسی، انحطاط و عقب‌ماندگی، جهل و بی‌خبری، استعمار فرهنگی و استبداد سیاسی می‌دانستند و بر روی این مسائل اشتراک نظر داشتند، اما در ارائه راهکار و راه برون‌رفت از این وضعیت الگوهای متفاوتی را مطرح می‌کردند که قبلاً به آن‌ها اشاره داشته‌ایم.

در دوره جدید، در نیمه دوم قرن نوزدهم، چه اتفاقاتی می‌افتد؟

۱. دولت به‌خاطر برخی از نیازهای مالی خود یک‌سری از زمین‌های خالصه کشاورزی را می‌فروشد. عمده‌ترین نیروهایی که به‌لحاظ اجتماعی اقتصادی می‌توانستند این زمین‌ها را خریداری کنند طبقات حاکم پولدار، بازرگانان، تاجر و متمولان زمانه هستند و رعایا فاقد این فرصت بودند. وقتی که زمین واگذار شود و به فروش برسد تغییراتی در مبنای حقوقی مالکیت ایجاد می‌شود. تا قبل از آن زمین از طریق تیول از بالا به پایین واگذار می‌شد و یک فرد می‌توانست یک‌شبه والی یک استان شود و یک‌شبه هم از والی استانی خلع ید شود، اما وقتی از نظر حقوقی زمین خریداری می‌شود، فرد دارای مالکیت می‌شود؛ بنابراین اولین تغییر در نظام حقوقی به وجود آمد و اولین ترک در ساختار نظام ارباب‌رعیتی، که به ساخت تیولداری از آن نام بردیم، برداشته شد.

۲. نظام اقتصادی بازار توسعه می‌یابد. وقتی که تاجر و بازار ایرانی در مواجه با بازار و کالاهای غربی قرار می‌گیرد،

عنوان زائده این طبقات بیرون می‌آید حاصل این نیروهای اجتماعی است. اینجا ایده نیست که روشنفکر می‌سازد این‌ها از نظر تکوینی، هستی اجتماعی، طبقاتی، عینی بر آگاهی و گروه فکری فرهنگی تحصیلکردگان تقدم عینی-تکوینی دارد. درواقع تا چیزی به‌عنوان عینی مادیت نداشته باشد شما نمی‌توانید بر انگاره و زمینه آن چیزی را بسازید، بلکه یک سکو و تکیه‌گاه می‌خواهد؛ بنابراین این فرآیندها باید طی شود، نهاد شود و از دل این نهاد این‌ها بیرون بیاید.

بخشی از تحصیلکردگان از درون سرمایه‌داری یا بازاری‌ها و بخشی از آن‌ها هم از درون درباری‌ها بیرون آمده بودند. روحانیت هم جزء نهاد سنتی و همیشه

روشنفکرانی که از تحصیلکردگان درون هستند، عمده‌ترین مسئله را از منظر آسیب‌شناسی، انحطاط و عقب‌ماندگی، جهل و بی‌خبری، استعمار فرهنگی و استبداد سیاسی می‌دانستند و بر روی این مسائل اشتراک نظر داشتند، اما در ارائه راهکار و راه برون‌رفت از این وضعیت الگوهای متفاوتی را مطرح می‌کردند

مدافع وضع موجود بوده و فقهش در خدمت طبقات حاکم قرار داشت و حالا با توجه به این تحولاتی که به وجود آمد و سپس، امواج گفتاری که از غرب، شمال ایران، بمبئی و کلکته، مصر و استانبول و امثالهم می‌رسید این جامعه‌ای را که در رخوت و ناتوانی و ناموزونی به‌سر می‌برد و قدرت حاکم هم سیطره گذشته را نداشت، به اضافه برخی از استان‌ها که علیه حکومت مرکزی گردن‌کشی می‌کردند و از آن طرف قدرت‌های نوظهور استعماری مثل انگلستان و روسیه که در شمال و جنوب ایران به عرض‌اندام می‌پرداختند، همه و همه در جامعه یک ولولهای به راه انداخت و سؤال‌هایی را در ذهن مردم به وجود آورد

که بعدها سوسیال‌دموکراسی مثلاً از اندیشه‌های مارکس اخذ می‌کند. (ج) خواست دیگر این‌ها تمرکز است. ایران در آن مقطع، جامعه‌ای از هم گسیخته

”
تمرکز یعنی
اینکه یک
حکومت
مقتدر به وجود
بیاید که بتواند
در گام اول
امنیت را در
این جغرافیای
سیاسی برای
همه از جمله
تجار حاکم کند

بود، ایلاتی که گردن‌کشی می‌کردند، استان‌هایی که گاه خودمختار بودند و سرسپاری به حکومت مرکزی نداشتند، فرماندهانی که گاه موجبشان قطع می‌شد و دیگر فرمان حکومت مرکزی را نمی‌خواندند. به معنایی دیگر، ما فاقد یک هژمونی در سراسر ایران بودیم. آن‌هایی که خواهان آن بودند که بازار امن باشد، اعتراضی بر وضع موجود نباشد و به دنبال امنیتی بودند که آن را باید دولت تأمین می‌کرد. پس طبیعتاً تمرکز یعنی اینکه یک حکومت مقتدر به وجود بیاید که بتواند در گام اول امنیت را در این جغرافیای سیاسی برای همه از جمله تجار حاکم کند.

(د) خواست دیگر شکل‌گیری اولین نطفه‌های ناسیونالیست است که این هم در تقابل با نقشه‌های استعماری روس و انگلیس مطرح می‌شد و در ذهن بعضی از این روشنفکران راه پیدا می‌کرد و از منافع ملی با تکیه بر میراث ملی، زبان ملی، فرهنگ و تمدن ملی سخن می‌راندند که البته این موضوع با شکل‌گیری دولت مرکزی و قدرت گرفتن طبقات جدید اجتماعی تناظر دارد؛ البته تلقی‌هایی که از ناسیونالیسم وجود داشت خیلی منسجم و پخته نبوده است و بیشتر حسش بوده است. کما اینکه مروج این اندیشه آقاخان

هم هست؛ چراکه از یک طرف احساس می‌کند که خود سیاست‌های دربار مانع رشدش است، تجار به دنبال این بودند که قدرت اقتصادی بالاتری داشته باشند، اما دربار مانع بود. ملاکان هم که در واقع قدرت سیاسی از آن‌ها حمایت می‌کند، یک مانع هستند. فرزندان این‌ها هم که بعدها جزو تحصیلکردگان می‌شوند بیشتر از لایه‌های همین بورژوازی ملاک و تجار هستند. با درس خواندن، این‌ها در معرض افکار و الگوهای جدید قرار گرفتند. این گروه اجتماعی کم‌کم با توجه به این رویارویی که با الگوهای غربی پیدا کردند، از طرفی شاهد همان شکاف‌ها، آموزشی‌ها، بدبختی‌ها و عقب‌ماندگی‌های جامعه بودند و از طرفی شاهد پیشرفت برق‌آسای مدرنیته غربی بودند. این گروه از طریق همین تقابل‌ها خواسته‌هایی در ذهنشان شکل گرفت که این خواسته‌ها در چند شکل و شمایل خودش را نمایان کرد که عبارت‌اند از:

(الف) یکی از این خواسته‌ها که عمدتاً با سرشت طبقه بورژوازی تناظر دارد، آزادی است؛ البته آزادی در تلقی این طبقه، آزادی تجارت است. این‌ها به دنبال این بودند که بازار در اختیارشان باشد، موانع تعرفه‌ای و گمرکی محدود شود، قدرت حاکم چشم طمع به ثروت این‌ها نداشته باشد؛ بنابراین آزادی مدنظر این گروه، آزادی تجارت است نه آزادی دموکراتیک و نه دموکراسی به مفهوم یک روش به‌عنوان یک مدل و گردش نخبان و اینکه یک گروه اقلیت به‌رغم اینکه اکثریت قدرت را دارد بتواند حرفش را بزند و از حقوقش دفاع کند. این‌ها در واقع دموکراسی صیقل‌خورده است.

(ب) خواست دیگر این‌ها برابری است؛ البته برابری از دید این طبقه اجتماعی برابری در برابر طبقات حاکم است؛ یعنی یک نوع برابری اجتماعی طبقاتی با اشراف و دربار، نه برابری به مفهوم توزیع مساوی ثروت در سیر اجتماعی به مانند سوسیالیسم. این برابری دقیقاً با الگوی انقلاب فرانسه یا تلقی‌هایی که فیلسوفانی چون هابز و لاک داشتند بیشتر نزدیک است تا برابری به مفهوم سوسیالیستی و کمونیستی

از طریق تیول تعداد مالکان خیلی کم و به شکل بالا به پایین بود؛ هرمی را تصور کنید که در بالای آن، شخص شاه و دربار بود و با واگذاری تیول تا قاعده هرم اجتماعی جامعه پایین می‌آمد، اما وقتی حقوق مالکیت تغییر کرد و لایه‌های جدیدی به اینها اضافه شدند و تعداد مالکان زیاد شد شکل نظام حقوقی تیول نیز تغییر یافت.

ذکر این فرآیند مهم می‌نماید از این باب که ساختارها و فرآیندها بسیار مهم هستند. در واقع این‌ها در دوره‌های بعد تأثیر خودشان را می‌گذارند. این گروه‌هایی که جدید آمدند به‌خصوص آن‌هایی که جزو ملاکان بودند از آنجا که ملاک‌ها به‌طور کلی از نظر طبقاتی، سیاسی و اجتماعی محافظه‌کار بودند، خواهان حفظ وضع موجود بودند و همواره خواهان هیچ تحولی نبودند. در اروپا، روسیه و در کشورهای اروپای شرقی و هر جا که زمین‌داری حاکم بوده است این‌ها به همان شرایط که مبتنی بر منابع طبیعی بوده (آبی، خاکی و نیروی دهقان و بذر) بسنده می‌کردند و چون نظام هم فنودالی بوده مازاد تولید را صرف اشرافیت می‌کرده‌اند و هر از گاهی هم بنا به قدرت و امکانی که داشتند کارهایی برحسب نیاز مثل لایروبی قنات‌ها، حفر چاه و زه‌کشی رودخانه‌ها را انجام می‌دادند؛ اما این‌گونه نبوده که مناسبات را متحول کنند و از ساخت عقب‌مانده به ساخت مدرن تبدیل کنند، اصلاً در فکر و ذهنشان نبوده است. در ایران هم که به‌مراتب از کشورهای اروپایی عقب‌مانده‌تر بود این شکل از مناسبات زراعی-اقتصادی سده‌ها حاکم بود و این وضعیت باعث می‌شد که طبقه مالک همچنان در همان دنیای اشرافیت خودش به سر ببرد. ذکر کردیم که این طبقه مالک زانده‌ای پیدا کرده، شده بورژوازی ملاک، یعنی دوزیستی شده است. وقتی دوزیستی شد طبیعتاً با توجه به این پوست‌اندازی که می‌کند در هستی اجتماعی یک پدیده‌ای به وجود می‌آید که تمایلات دوگانه‌ای یا شیزوفرنیک دارد؛ یعنی صرفاً نمی‌خواهد که وضع موجود به همان سبک و سیاق قبلی باقی بماند بلکه خواهان تحول و پوست‌اندازی جدید

کرمانی است که با تکیه بر باستان‌گرایی ایرانی سعی دارد ارزش‌های ناسیونالیستی را در قبال هجوم استعمار و زیاده‌خواهی این‌ها که تا عمق دربار و حتی اندرونی ناصرالدین‌شاه و ملکه هم وارد شده بود مطرح کند. وقتی وزیرى مثل آقاخان نوری، مهدعلیا و امثالهم به‌راحتی می‌توانند از طریق توطئه وزیر کارآمدی چون امیرکبیر را از صحنه به در کنند می‌شود فهمید استعمار تا کجا نفوذ داشته. یا وقتی درباریان از ظلم پادشاه یا جناح دیگر به ستوه می‌آمدند از آنجایی که تبعه انگلیس هم بودند به سفارتخانه انگلیس پناهنده می‌شدند. درواقع به‌جای اینکه این مسئله را از طریق یک نوع تعدیل قدرت یا گرایش‌های ناسیونالیستی علیه دربار سوق

حال این سؤال مطرح است که جامعه ایران با وجود اینکه این تحول و پوست‌اندازی را انجام داد چرا نتوانست مانند انگلیس، هلند، آلمان، امریکا و فرانسه به‌غایت تحقق برسد؟ اگر یک انقلاب سیاسی کرد چرا نتوانست این تحولات سیاسی را برای تعدیل قدرت ایجاد کند

دهند به یک سفارت بیگانه برای امنیت پناه می‌بردند که البته این، راه فرار بود نه راه مبارزه.

حال این سؤال مطرح است که جامعه ایران با وجود اینکه این تحول و پوست‌اندازی را انجام داد چرا نتوانست مانند انگلیس، هلند، آلمان، امریکا و فرانسه به‌غایت تحقق برسد؟ اگر یک انقلاب سیاسی کرد چرا نتوانست این تحولات سیاسی را برای تعدیل قدرت ایجاد کند؟ چرا نتوانست انقلاب فرهنگی را محقق کند؟ آیا اندیشه‌ها بُرا و کارا نبودند؟ بیس‌های نظری و متدولوژی خوب نبود؟ آیا استراتژی و رهبری ضعیف بود؟ آیا شرایط مادی، عینی و ذهنی فراهم نبود؟ آیا

شرایط جهانی و بیرونی همراهی نکرد؟ این‌ها مسائل کلانی است که باید در خصوص عقب‌ماندگی و نوع آسیب‌هایی که یک جامعه با آن‌ها مواجه می‌شود طرح کرد تا بتوان برایش پاسخی یافت.

به‌لحاظ جامعه‌شناختی، چیزی که در آن مقطع جامعه ایران بدان نیاز داشت این بود که طبقه نوظهور بورژوازی ملاک به‌تدریج بتواند در کنار بورژوازی تجاری متعین شود و یک پوست‌اندازی داشته باشد و به‌عنوان طبقه غالب و مسلط دربیاید و ما بتوانیم از آن به‌عنوان بورژوازی تعبیر کنیم، همانند آنکه در اروپا رخ داد و بورژوا توانست با ورودش به‌عنوان زمینه عینی و مادی کم‌کم زمینه را برای دولت مدرن، دموکراسی و الگوهای مدنی فراهم کند. درواقع، یکی از شروط لازم برپایی دموکراسی وجود بورژوازی یا در جاهای دیگر طبقه متوسط است که خصلت‌های بورژوازی دارد. در ایران آن مقطع نیاز بود که این نیروی جدید متولد شود، دارای روان‌شناسی و سبک مشخصی بشود و مشخصه‌های طبقاتی تحول‌خواه را داشته باشد که از درون این، نیروهای جدید متولد شود تا بتواند مُهر خود را بر واقعیت زمانه بزند. به عبارتی در تقابل با نظام‌ها، پدیده‌ها و طبقات عقب‌مانده، صاحب قدرت شود. همچنین بتواند با روستا ساخت فرهنگی جامعه که سنت و خرافات و مذهب خرافی بود دست‌وپنجه نرم کند، با آداب و رسوم دست‌وپاگیر مبارزه کند و آموزش جدید، علم و تکنولوژی و صنعت را بیاورد، نسل جدید را پرورش دهند تا در نتیجه آن، جامعه تکانی بخورد تا دیگر نتواند به ساختارهای عقب‌مانده و ناموزون خودش برگردد؛ البته تحقق این‌ها نیاز به شرایطی دارد و آن هم این است که یک پدیده مادی، طبقاتی ایجاد شود که پیش‌شرط آن، وجود طبقه متوسط یا بورژوازی است. انتظار می‌رفت که این طبقه در ایران از همراهی بورژوازی ملاک با سرمایه‌داری تجاری متولد شود. منتها از آنجا که خود این پدیده بورژوازی ملاک دوسوختی بودند و نمی‌توانستند از هم جدا شوند، چراکه در صورت جدایی به‌عنوان یک قدرت با توجه به نوع خواست

و روان‌شناسی که داشتند می‌باید در برابر ملاکان می‌ایستادند، اما عملاً به‌خاطر دوگانه‌سوزیشان نمی‌توانستند. اینجاست که اگر احساس می‌کردند که جامعه می‌خواست وارد یک تحولات بنیادین شود، اولین کسانی که در مقابلش می‌ایستادند خودشان بودند، چراکه زمانی می‌توانستند در مقابل ملاکان بایستند که خودشان هیچ منفعی در آن طبقه نداشته باشند.

عوامل اصلی فقدان رشد بورژوازی و عدم رشد طبقه بالنده در ایران
الف) ترکیب بورژوازی ملاک است که به‌عنوان مانعی در برابر طبقات نوظهور می‌ایستادند که از نظر مادی بسیار مهم بود.

ب) این بورژوازی زمانی که در مناسبات اقتصادی و اجتماعی قرار می‌گیرد در مقاطعی مانند جنبش تنباکو، یک رویارویی‌هایی با دربار دارد؛ اما چون حالت دوجبهی دارد و واردکننده کالا است از یک طرف حیاتش در گرو بسط مناسبات تجاری در حوزه گردش است و خواهان گسترش آن است و از طرف دیگر پایبند به مناسبات زراعی است؛ بنابراین آن بخش که آزادتر هستند با فراغت بیشتری در جنبش‌ها و حرکات‌های اجتماعی نقش خودشان را ایفا می‌کند که فرزندان آن‌ها هستند که به شکل جدی‌تری وارد صحنه می‌شوند و در کنار روحانیت یک گروه پیشروی اجتماعی، سیاسی را تشکیل می‌دهند و می‌توانند مُهر خود را بر واقعیت زمانه بزنند.

باید بار دیگر متذکر شد ضمن آنکه ایده‌ها هم نقش دارند، ولی نقش ساختارها به‌مراتب مهم‌تر و تعیین‌کننده‌تر است. هرچند ایده‌ها هم در دوره‌های انتقالی و در مقاطع دوران‌ساز ممکن است وارد صحنه شده و نقش خود را ایفا کنند، اما ما نمی‌توانیم نقش هیچ‌کدام را به شکل مطلق برجسته کنیم. ما به تعامل قائل هستیم و اینکه عین و ذهن، درون و برون با هم و روی هم تأثیر و تأثر دارند. ضمن اینکه شرایط عینی در شکل‌گیری نهادها، روندها و فرآیندها مهم و تأثیرگذارند، ولی ما این تأثیر را مطلق نمی‌بینیم و همه‌چیز را به عامل اقتصاد تقلیل نمی‌دهیم. ■

اهمیت مشارکت جمعی در بهبود مصرف آب



منصوره حمصیان

پژوهشگر

مقدمه

سال‌های زیادی است که با شروع فصل گرما موضوع صرفه‌جویی در مصرف آب به‌کرات از رسانه‌ها شنیده می‌شود، حتی هفته اول تیرماه را به‌عنوان هفته صرفه‌جویی در مصرف آب تعیین شده و با تمام توان از طریق رسانه‌های عمومی، سعی در شناسایی و جلوگیری از «اتلاف» یا «به‌هدر دادن» آب می‌شود. اگرچه پخش و تولید برنامه‌های رادیویی، تلویزیونی، چاپ و نشر مقالات، پوسترها، برگزاری سیمینارها و جلسات متعدد در این زمینه بسیار مؤثر بوده، ولی موضوع ارزشمند «صرفه‌جویی آب»، ایجاب می‌کند که عزم ملی برای این کار به وجود آید، تا این پدیده در بخش‌های عمده مدیریت تأمین، ساخت تأسیسات، مصرف و سایر بخش‌های مرتبط آب نیز اعمال شود و فقط به توصیه به مصرف‌کنندگان شهری بسنده نشود مثلاً می‌توان علاوه بر در نظر گرفتن نقش مدیریت و اعمال حاکمیت تأمین‌کنندگان اصلی آب (مدیران و تصمیم‌گیران)، و توجه به میزان مصارف آب شرب جوامع شهری و روستایی (خرده‌مصرف‌کنندگان)، به ضرورت‌های اجتماعی نقش و خواست مصرف‌کنندگان عمده و سازندگان تجهیزات بهره‌برداری به‌خصوص در

تجهیزات بهینه‌سازی مصرف آب در بخش کشاورزی (مصرف‌کنندگان عمده) نیز توجه کرد. با این نگاه می‌توان «صرفه‌جویی در مصرف آب» را به کمک سه لایه

تأمین بیشتر آب در فصل تابستان (صرف‌نظر از افزایش موردی میزان بارندگی‌ها در یک سال در برخی از مناطق کشور) به علل مختلف از جمله خشکسالی‌ها و جریان کم ورودی



مهم جامعه، یعنی «مدیران و تصمیم‌گیران»، «مصرف‌کنندگان عمده» و «خرده‌مصرف‌کنندگان ساکنین جوامع شهری و روستایی» اعمال کرد. تلاش‌هایی که تاکنون صورت گرفته عملاً متوجه دو لایه «مدیران و تصمیم‌گیران» و «خرده‌مصرف‌کنندگان شهری» بوده است. در واقع در پی اظهار نگرانی از کمبودها و یا افزایش تقاضای تأمین آب به‌موقع و مناسب و عدم امکان

به سدها و یا افت سفره‌های آب زیرزمینی، زنگ‌های خطر کمبود آب و لزوم اعمال صرفه‌جویی و چاره‌جویی بحران به صدا درآمدند. در نتیجه تلاش مضاعفی برای توسعه و تأمین آب بیشتر صورت گرفت، اما واقعیت این است که بدون شناخت و توجه به نقش، اهمیت، خواست و فرهنگ بخش‌های کوچک یا بزرگ جوامع مصرف‌کننده، به‌ویژه مصرف‌کنندگان عمده، تلاش برای اعمال حاکمیت و

می آورد. با وجود این مصرف کننده، یا متقاضی مایل است میزان آب مورد نیاز خود را به بهترین نحو و به سهولت و با اطمینان دریافت

بخش کشاورزی
کلیدی ترین و مؤثرترین
بخش در فعالیت های
معیشتی، غذایی،
بهداشتی، صنعتی،
تجاری، حمل و نقل و
نیز امور اجتماعی کشور
است که پیوندهای
تاریخی، عرفی و
اجتماعی محکمی با
بخش آب دارد

کند. خوشبختانه تجارب مدیریتی ارزنده‌ای در بسیاری از این زمینه‌ها وجود دارد. در «بخش کنترل مصارف بخش کشاورزی» نیز سال‌هاست که مسئله افزایش «کارایی» یا «بهره‌وری آب در مزرعه» و «کانال‌های انتقال» یا مجموعه آن‌ها توسط دست‌اندرکاران مطرح و دنبال شده است، اما در واقع «کم بودن» و یا «نامناسب بودن کارایی» پس از در اختیار گرفتن و توزیع آب بین مصرف‌کنندگان شناخته می‌شود. به همین لحاظ راهکارهایی، مانند استفاده از تغییر روش توزیع آب از سنتی به مدرن و تبدیل سیستم‌های آبیاری ثقلی به تحت فشار (بارانی یا قطره‌ای) همواره مورد تأکید قرار گرفته است، اما بحث واقعی «لزوم صرفه‌جویی در مصارف آب کشاورزی» و چگونگی تحقق این امر و اثرات اقتصادی-اجتماعی درازمدت آن کمتر مورد توجه واقع شده و یا اگر چنین اقدام مطلوبی نیز صورت گرفته، به‌خوبی معرفی نشده است. ارائه نتایج حاصله از کاربرد اقداماتی از قبیل بهینه‌سازی مصارف آب کشاورزی و معرفی الگوهای کشت مناسب مناطق، تأثیر بسزایی در

از آب‌های جاری استفاده می‌کنند. این‌گونه افراد هم خدمات نسبی کمتری از بخش آب دریافت می‌کنند. اما در مواردی که برای آنان سردهنه، سد انحرافی و یا ایستگاه پمپاژ محکم‌تری بنا می‌شود و نیاز به دریافت اجازه برداشت و تقسیم آب دارند با مدیریت‌های محلی و ذی‌ربط مرتبط می‌گردند.

- بهره‌برداران بزرگ از آب‌های سطحی: مانند کشت و صنعت‌های مغان، کارون و هفت‌تپه به شبکه‌های آبیاری و زهکشی مدرن بزرگ دز، مغان، ورامین، نکوآباد، قزوین، درودزن، زرینه‌رود، تجن‌مازندران، سفیدرود که همواره به آب‌های تنظیم‌شده حجیم، برنامه‌ریزی سالیانه و فصلی و انتقال و توزیع آب در سطوح بسیار وسیع نیاز داشته و تابع آب‌های ره‌اشده از سدهای بالادست هستند.

- بهره‌برداران خصوصی و منفرد از آب‌های زیرزمینی و قنات: که در واقع اشخاص بهره‌بردار متعدد، و پراکنده خصوصی گوشه و کنار کشور و یا مجموعه‌ای از همیاران و بهره‌برداران مشترک هستند که با در دست داشتن پروانه بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی (به‌ویژه چاه‌ها) استفاده می‌کنند. این گروه در واقع مدیران خصوصی آب هستند.

سه گروه آخر این مجموعه بهره‌برداری، ۸/۵ میلیون هکتار از اراضی آبی کشور و جمعیتی در حدود ۲۵-۳۰ میلیون نفر از کل جمعیت ایران را زیرپوشش خود دارند. به همین علت پیچیدگی‌های خاصی در تنظیم روابط هریک از آن‌ها با مسائل گوناگون تخصیص، تأمین، برداشت، توزیع، دفع مازاد آب، نظارت کیفی و کمی، رفع نیازها و تأمین کمبودها، اعمال تعرفه، حق‌النظاره، کف‌شکنی چاه‌ها، ترمیم شبکه‌ها یا مطالعه ساخت و بهره‌برداری از سدهای مخزنی، بندهای انحرافی، ایستگاه‌های پمپاژ، کنترل سیل، مبارزه با خشکسالی و سایر اقدامات و عملیات اجرایی به وجود

ایجاد سازه‌های بزرگ تأمین، ذخیره، انتقال، توزیع، بازچرخانی، دفع مازاد و استفاده مجدد از آب اثر کمی خواهد داشت. جامعه مصرف‌کننده به‌ویژه مصرف‌کنندگان عمده بایستی ارزش واقعی آب‌های تأمین‌شده و اهمیت حفاظت و نگهداری و مصرف بهینه آن‌ها را بیش از پیش شناخته و مورد توجه قرار دهند تا هریک به سهم خود، تحقق اهداف صرفه‌جویی را دنبال کنند. قابل ذکر است موضوع صرفه‌جویی با وجود افزایش بارندگی در مقطعی از سال در کشور تداخلی نداشته و کشور ما جزو مناطق خشک و کم‌باران جهان به شمار می‌رود که می‌بایست توجه به کمبود آب همواره مورد توجه همگان قرار گیرد.

بخش کشاورزی و صرفه‌جویی در مصرف آب

بخش کشاورزی کلیدی‌ترین و مؤثرترین بخش در فعالیت‌های معیشتی، غذایی، بهداشتی، صنعتی، تجاری، حمل و نقل و نیز امور اجتماعی کشور است که پیوندهای تاریخی، عرفی و اجتماعی محکمی با بخش آب دارد. از طرف دیگر کشاورزان با تولیدکنندگان و روستانشینان نیز ارتباطات مستحکمی دارند. که این روابط را می‌توان بین بهره‌برداران و شاغلان بخش کشاورزی و نوع استحصال منابع آب آنان نیز تعریف کرد. مثلاً:

- دیم‌کاران: که کشاورزی آنان وابسته به آب باران و نزولات جوی بوده و به تنظیم رابطه خاص با تأمین‌کنندگان آب، نیازی نداشته و جز در موارد معدودی، با بخش آب سر و کاری نخواهند داشت.

- بهره‌برداران از آب‌های سطحی، چشمه‌ها و شبکه انهار سنتی: بهره‌برداران این بخش عمدتاً با احداث سردهنه، شق‌نهر، احداث کانال‌های پوشش‌نشده، استفاده از انهار آب بر قدیمی و حق‌آبه‌دار، یا نصب موتور تلمبه یا انحراف آب با روش‌های ابتدایی در سرتا سر ایران،

حاکمیتی فوق از طرف دولت، چگونه می‌توان با مشارکت مصرف‌کنندگان آب زیرزمینی بخش کشاورزی، «صرفه‌جویی» کرد؟ آیا با توجه به تخریب بی‌رویه مراتع و جنگل‌ها و زمین‌های کشاورزی به سمت ساخت ویلاها و خانه‌های شخصی اقدامات اجرایی از طرف مقامات ذی‌ربط برای ممانعت از گسترش چاه‌های غیرمجاز صورت گرفته است؟ آیا سازندگان این خانه‌ها به امر مشارکت در بهبود مصرف آب اهمیت می‌دهند؟

عزم ملی در صرفه‌جویی در مصرف آب

یکی از راه‌های کنترل مصرف آب، اعمال روش‌هایی برای افزایش آگاهی و ایجاد انگیزه و علاقه‌مندی برای صرفه‌جویی در بین مصرف‌کننده‌های متعدد است که البته اجرای این کار یعنی جلب مشارکت مردم و هماهنگی گروه‌های مختلف، به‌ویژه گروه‌های

آب در پاره‌ای از نقاط است. برای چنین مناطقی اگرچه با استفاده از فن‌آوری‌های موجود امکان انتقال آب از دوردست مطرح می‌گردد ولی این امر گران‌قیمت زمان‌بر دشوار و تا حدودی برطرف‌کننده نیازهای چند سال است، بنابراین بایستی به اصلاح روش‌های بهره‌برداری و کاهش سهم‌های تخصیص یافته و حفاظت منابع موجود و تغییر نگرش مصرف نیز اندیشید. اصلاح بهره‌برداری مجموع ۴۰۰ هزار حلقه چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق که با استفاده از موتورهای دیزلی و یا برقی صورت می‌گیرد دارای اهمیت است؛ زیرا به‌علت بی‌توجهی بعضی از بهره‌برداران و یا برداشت‌های بی‌رویه، با استفاده از موتورهای پر قدرت آسیب‌های جبران‌ناپذیری به ذخایر آب زیرزمینی اغلب دشت‌ها وارد شده است. هرچند در سال‌های اخیر اقدامات مهمی مانند

کاهش مصرف آب داشته و همکاری مصرف‌کنندگان بخش کشاورزی برای حرکت مؤثر و مفیدتر به‌سوی کاهش بحران و بهبود حفاظت منابع آب موجود را الزامی می‌سازد. این موضوع در چارچوب سیاست‌های درازمدت آب کشور نیز مورد تأکید قرار گرفته است. علاوه بر آن بیلان آب کشور هم نشان می‌دهد که بالغ بر ۹۲ درصد از کل ۹۳ میلیارد مترمکعب آب مصرفی در بخش کشاورزی استفاده می‌شود. ۴۶ درصد این مقدار از طریق آب‌های سطحی و ۵۴ درصد بقیه از طریق بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی صورت می‌گیرد. که قرار است این روند، در درازمدت اصلاح شد.

یکی از راه‌های کنترل مصرف آب، اعمال روش‌هایی برای افزایش آگاهی و ایجاد انگیزه و علاقه‌مندی برای صرفه‌جویی در بین مصرف‌کننده‌های متعدد است که البته اجرای این کار یعنی جلب مشارکت مردم و هماهنگی گروه‌های مختلف، به‌ویژه گروه‌های عمده، امری مهم و در عین حال دشوار است



عمده، امری مهم و در عین حال دشوار است. شاید معرفی راه‌حل‌های ساده و روش‌های کوتاه‌مدت و کم‌هزینه مشارکت، مانند روشی که اینک مطرح می‌شود، مؤثر باشد. طرح پیشنهادی بر مبنای ایجاد انگیزه برای حرکت به‌سوی عزم ملی صرفه‌جویی و در جهت اصلاح پروانه‌های بهره‌برداری آب‌های زیرزمینی است. در واقع بهره‌برداران می‌دانند که تلاش امروز آنان برای

انسداد چاه‌های غیرمجاز و ممانعت از گسترش آن، صدور دستورالعمل‌های کاهش مصرف و برقرار کردن چاه‌ها، نصب کنتور حجمی، جلوگیری از تلفات، ایجاد شبکه‌های کاملاً ایمن و با اندک تلفات صورت گرفته، ولی در واقع بایستی اهمیت کنترل و ذخیره و حفاظت حتی یک لیتر در ثانیه آب برای مصرف‌کنندگان روشن شود. پرسش این است که بدون در نظر گرفتن گام‌های مدیریتی و

در حال حاضر تعداد ۱۰۷ هزار حلقه چاه عمیق و ۲۹۵ هزار حلقه چاه نیمه‌عمیق در کشور وجود دارد که مجموع تخلیه آب آن‌ها به ۴۵ میلیارد مترمکعب می‌رسد که قسمت عمده‌ای از این حجم به مصرف آبیاری باغات و زراعت می‌رسد. حدود ۲۵ میلیارد مترمکعب نیز از طریق چشمه‌ها و قنوات استحصال می‌شود که جمع خروجی آب‌های زیرزمینی را به حدود ۷۰ میلیارد مترمکعب می‌رساند برداشت این میزان آب در مقایسه با میزان بارندگی و نفوذ به سفره آب‌های زیرزمینی بیانگر کسری مخازن و عدم امکان برداشت بیشتر

ارزنده مسئولین عالی رتبه نظام است که اجرای این تصمیمات قطعاً به همکاری، خواست و عزم مدیران این واحدهای بزرگ تولیدی بستگی دارد.

کاهش میزان ساعت بهره‌برداری و اصلاح پروانه‌های مصرف که فوقاً ذکر شد از روش‌های متداول دنیاست. به همین لحاظ پیشنهاد می‌شود که از هم‌اکنون ترتیبی اتخاذ گردد که روز جهانی آب در ایران (روز ۱۳ اسفند هر سال) روز تقویت و بازسازی سفره‌های آب‌های زیرزمینی کشور شناخته شود

به نظر می‌رسد با همکاری هر سه بخش یعنی مدیران امور آب به‌عنوان «تولیدکنندگان» و جهاد کشاورزی به‌عنوان «مدیران مزارع و حلقه‌های ارتباطی با کشاورزان» و نیز مدیران مصرف‌کننده کشت و صنعت‌های بزرگ و شبکه‌های آبیاری به‌عنوان «مدیران گروه‌های مصرف‌کننده عمده» می‌توان یک چنین اقدام ارزشمندی را آغاز نمود. قطعاً همکاران محترم این بخش‌ها به‌عنوان مدیران واقعی هماهنگی در مصرف آب مزارع، می‌توانند بدون اینکه به وظیفه اصلی تولید مواد غذایی برای نسل‌های فعلی آسیبی برسد، به کمک مدیران تأمین منابع آب کشور شتافته و ظرفیت و نگهداشت آب برای نسل‌های بعدی را افزایش دهند.

یادآوری می‌شود اصلاح روش‌های صرفه‌جویی در مصرف آب کشاورزی و ممانعت از گسترش چاه‌های غیرمجاز در کشور در مقایسه با طرح‌های کاهش تولید محصولات کشاورزی که برخی افراد ارائه می‌کنند برای کاهش مصرف آب کارآمدتر بوده و به نظام کشاورزی و تولید روستاهای کشور آسیب کمتری وارد می‌سازد. ■

ساعت، و سوخت فسیلی حدود ۳۲۰۰۰ لیتر در سال می‌گردد. علاوه بر آن با در نظر گرفتن هزینه‌های تأمین برق و سوخت و مشکلات سوخت‌رسانی صرفه اقتصادی نیز به دنبال خواهد داشت. اما اجرای این پیشنهاد علاوه بر خواست و علاقه‌مندی مالکان خصوصی، به همکاری مسئولین، مدیران، مهندسان، مروجان و همکاران وزارت جهاد کشاورزی، و بهره‌برداران و کشاورزان منفرد که حلقه‌های به هم پیوسته بخش آب هستند نیز بستگی دارد. تا بتوان آب مورد نیاز برای تداوم حیات و بقای نسل‌های آینده، و آینده بسیار دور، کشور که هم‌اکنون با سهل‌انگاری بعضی از افراد، نابود می‌شود را حفاظت و اقدامات «صرفه‌جویی» را کامل کرد؛ بنابراین لازم است با برنامه‌ریزی درست و اقدامات صحیح از بهره‌برداری بی‌رویه جلوگیری نمود.

کاهش میزان ساعت بهره‌برداری و اصلاح پروانه‌های مصرف که فوقاً ذکر شد از روش‌های متداول دنیاست. به همین لحاظ پیشنهاد می‌شود که از هم‌اکنون ترتیبی اتخاذ گردد که روز جهانی آب در ایران (روز ۱۳ اسفند هر سال) روز تقویت و بازسازی سفره‌های آب‌های زیرزمینی کشور شناخته شود و در آن روز با همکاری وزارت محترم جهاد کشاورزی که ارتباط تنگاتنگی با کشاورزان و بهره‌برداران دارند، و مدیران بخش خصوصی آب (مالکان و کشاورزان)، تمام چاه‌های آب ایران برای مدت محدودی خاموش گردد. این آزمایش می‌تواند در سال‌های بعد نیز شکل گسترده‌تری به خود بگیرد. تا نتایج آن در سال‌های بعد ملموس‌تر شود.

در بخش آب‌های سطحی و مصارف کشت و صنعت‌های بزرگ نیز برنامه‌ریزی کاهش مصرف از سوی مصرف‌کننده بایستی آغاز شود، زیرا بهینه شدن مصرف آب گروه‌های عمده و افزایش کارایی از واحد آب، در محدوده کشور ایران از برنامه‌ها و تصمیمات

رفاه بهتر فرزندان‌شان در آینده است و هدر دادن منابع فعلی، به معنی محروم کردن نسل‌های بعدی از این موهبت الهی است. با یک حساب بسیار ساده اهمیت این کار بیان می‌گردد. مثلاً می‌توان گفت با در نظر گرفتن رقم ۴۵ میلیارد مترمکعب آب استخراجی از منابع زیرزمینی توسط بهره‌برداران و با رعایت میزان متوسط و مجاز برداشت ۳۰۰۰ ساعت در سال از هر چاه، اگر یک صاحب یا بهره‌بردار یک حلقه چاه فقط بخش محدودی از زمان مصرف خود در یک شبانه‌روز، آن هم یک بار در طول سال موتور چاه را خاموش و از برداشت آب، به‌طور موقت صرف‌نظر کند، در واقع ۳ مترمکعب آب برداشت نخواهد کرد. حال اگر این عمل در یک اقدام سراسری در کل چاه‌های کشور، صورت پذیرد معادل ۱/۲۹۰ میلیون مترمکعب آب بهره‌برداری نخواهد شد. که این رقم معادل جلوگیری از بهره‌برداری کامل ۱۳ حلقه چاه در طول یک سال است. اگر این عمل برای مدت شش ماه از سال و برای کلیه چاه‌ها تکرار شود، معادل ۲۳۲/۲۰۰ میلیون مترمکعب می‌شود که معادل توقف بهره‌برداری از ۲ هزار و ۲۱۱ حلقه چاه است؛ یعنی با کاهش محدود مدت‌زمان بهره‌برداری از منابع زیرزمینی، آن هم به کمک مدیران خصوصی مصرف آب یعنی مالکان و بهره‌برداران، می‌توان بالغ بر ۲۳۰ میلیون مترمکعب آب در سال، صرفه‌جویی نمود. علاوه بر آن آمارها نشان می‌دهد که حدود ۳۰ درصد از چاه‌های کشور برق‌دار و ۷۰ درصد بقیه با استفاده از سوخت‌های فسیلی آبکشی می‌کنند. کل برق مصرفی برای آبکشی تعداد ۱۰۷ هزار حلقه چاه‌های برق‌دار شده کشور بالغ بر ۹۷۰ میلیون کیلووات ساعت در سال و سوخت ۲۹۵ هزار حلقه چاه دیگر حدود ۹ هزار و ۴۶۵ میلیون لیتر اعلام شده است. بنابراین متوسط مصرف برق هر چاه حدود ۹ هزار کیلووات

«این اقدام چین باعث شد تا بسیاری از کشورها اهمیت بیشتری به پسماند خود داده و به خود بیایند، به طوری که در حال حاضر کشورهای که پیش‌تر

« اخیراً این شرکت در حال کار بر روی لیرزی بود تا بتواند آن را در دستگاه خودکار گذاشته و از آن استفاده کند. کارایی این لیرز، اسکن کردن کاناویر حامل پسماند تفکیک‌نشده است که این لیرز می‌تواند به راحتی مواد مشخص شده را پیدا کرده و آن‌ها را تا حدود ۹۹ درصد یا بیشتر به طور خالص استخراج و به کاناویرهایی جداگانه هدایت کند

به هیچ عنوان به خالصی مواد بازیافتی خود اهمیت نمی‌دادند، حال بالاترین خواسته‌ها آن‌ها درصد خلوص مواد بازیافتی و پسماند تفکیک‌شده باشد. سعی داریم تا به کشورهایی که در حال جست‌وجو برای راه‌حلی ساده هستند، اعلام کنیم که امروزه راهی ساده و کم‌هزینه نسبت به اقدامات دیگر وجود دارد که با استفاده از آن می‌توانند به راحتی خلوص مواد پسماندی خود را بالا برده و از خدمات کشور چین هم چنان بهره ببرند.» وی در ادامه افزود: «همچنین این کشورها می‌توانند از دستگاه‌های ما استفاده کنند، اما مواد تفکیک‌شده خود را به چین نفرستند و راه‌حلی برای بازیافت مواد در کشور خود پیدا کرده و راهی برای انجام آن ایجاد کنند تا هزینه کمتری متحمل شده و بازدهی بهتری داشته باشند. این کشورها هر چقدر که خلوص مواد بازیافتی خود را بالاتر ببرند، مواد بازیافت‌شده بهتری را خواهند داشت و سختی کار آن‌ها چندین برابر کاهش خواهد یافت. همیشه در تلاش هستیم تا بتوانیم بزرگ‌ترین کمک‌رسان در این زمینه و در سرتا سر دنیا باشیم.»

منبع: نشریه تخصصی سبز زیور

شرکت Tomra توانسته تا تکنولوژی جدید خود را در این زمینه رونمایی کند این شرکت در اوایل این اقدام، دستگاهی برای تفکیک مواد ساخته و وارد این بازار کرد تا کشورها بتوانند با استفاده از آن مواد پسماندی خود را به راحتی تفکیک کرده و برای بازیافت به چین ارسال کنند. این شرکت دستگاه خود را X-tracked نام گذاری کرده و طبق تحقیقات این دستگاه قابلیت تفکیک مواد با خلوص ۹۸ تا ۹۹ درصد و یا حتی بیشتر را دارد، اما این دستگاه فقط برای مواد تعیین‌شده وارداتی به کشور چین است و مواد متفرقه را تفکیک نخواهد کرد. برای مثال این دستگاه می‌تواند به راحتی آلیاژ آلومینیوم را از آلیاژهای دیگر به خوبی تشخیص داده و با خلوصی که از قبل اعلام کرده بودند، استخراج کند تا آماده صدور به کشور چین شوند. اخیراً این شرکت در حال کار بر روی لیرزی

بیهوده به نظر برسد و بسیاری معتقد باشند که به جای این اقدام و صرف هزینه زیاد، همان بهتر باشد که پسماند را به کشورهای مختلف صادر کنند، اما با انجام کمی معادلات و محاسبات می‌توان دریافت که با انجام این هزینه، مواد با کیفیت بالاتری بازیافت خواهند شد، هزینه کمتری صرف حمل‌ونقل مواد شده و ضرر چندانی برای کشور در پی نخواهد داشت. با گذشت زمان، کشورها به این نتیجه رسیدند که با این اقدام سرعت کار بسیار پایین خواهد آمد و تقریباً سود آن به صفر می‌رسد، بنابراین تصمیم دیگری بنا بر بهبود تجهیزات خود گرفتند. چون این امکان وجود داشت که این دستگاه‌ها نسبت به نیروی انسانی خیلی گران‌قیمت‌تر باشند، اما این هزینه یک بار خواهد بود و مانند یک کارمند نیازی به حقوق ماهیانه و یا پاداش نخواهد داشت. با این اقدام نه تنها هزینه، بلکه در وقت



بود تا بتواند آن را در دستگاه خودکار گذاشته و از آن استفاده کند. کارایی این لیرز، اسکن کردن کاناویر حامل پسماند تفکیک‌نشده است که این لیرز می‌تواند به راحتی مواد مشخص شده را پیدا کرده و آن‌ها را تا حدود ۹۹ درصد یا بیشتر به طور خالص استخراج و به کاناویرهایی جداگانه هدایت کند. تام انگ (Tom Eng) معاون ارشد شرکت Tomra گفت:

هم صرفه‌جویی بسیار زیادی خواهد شد و با اندکی هزینه بیشتر می‌تواند دقت دستگاه‌ها را به ۱۰۰ درصد بهره‌وری برسانند و مطمئن شوند که موادی که وارد این دستگاه‌ها خواهند شد، ۱۰۰ درصد به درستی تفکیک می‌شوند، چون که این دستگاه‌ها مدام کار می‌کنند و خطایی در آن‌ها رخ نمی‌دهد.

تأثیر امواج صوتی بر رشد گیاهان

ترجمه: آزاده توسلی

گوجه‌فرنگی به ترتیب ۳۰،۰۵، ۳۷،۱، ۱۳،۲ درصد افزایش داد. علاوه بر این محصول کاهو، اسفناج، پنجه، برنج و یافت. این مقاله مروری کلی بر اثبات اثر امواج صوتی بر پارامترهای رشد گیاه در مراحل مختلف رشد گیاه است.

« فناوری امواج صوتی به گیاهان مختلف اعمال شده است. امواج صوتی در فرکانس‌های مختلف، سطوح مختلف فشار صدا (spl)، دوره‌های قرارگیری در معرض صدا و فاصله صدا از منبع روی رشد گیاه تأثیر می‌گذارد. آزمایش‌های انجام‌شده در زمین باز و تحت شرایط رشد گلخانه‌ای با سطوح مختلف فرکانس صدای قابل شنیدن و سطوح مختلف فشار صدا انجام شده است. امواج صوتی در ۱ کیلوهرتز و ۱۰۰ دسی‌بل برای یک ساعت در فاصله ۰،۲۰ متر می‌تواند به‌طور قابل توجهی تقسیم شوند و سیالیت دیواره سلولی سلول‌های توده گیاهی و نیز فعالیت آنزیم‌های محافظ و هورمون‌های درون‌ریز را افزایش می‌دهد. تحریک امواج صوتی می‌تواند فعالیت H+Atpase غشای پلاسمایی^۱، محتوای قند محلول، پروتئین محلول و فعالیت آمیلاز^۲ کالوس^۳ را افزایش دهد. علاوه بر این امواج صوتی می‌توانند محتوای RNA^۴ و سطح رونویسی را افزایش دهند. ژن‌های ناشی از تنش می‌توانند تحت تحریک صدا روشن شوند. امواج صوتی در ۱-۱،۰ کیلوهرتز و ۷۰ دسی‌بل برای مدت ۳ ساعت از ژنراتور فرکانس صوتی گیاه (PAFT) در فاصله‌ای بین ۳۰ تا ۶۰ متر به‌صورت یک روز در میان میزان محصول فلفل شیرین، خیار و



معرفی

صدا انرژی صوتی است به شکل یک موج فشار نوسانی که از طریق گازها، مایعات و جامدات انتقال می‌یابد. پایین‌ترین طبقه فرکانس در طیف صدا فروصوت است که محدوده فرکانسی کمتر از ۲۰ کیلوهرتز دارد. در فرکانس‌های بیش از ۲۰ کیلوهرتز است که به‌طور گسترده‌ای در عمل پزشکی برای حداقل ۵۰ سال

گندم به ترتیب ۱۹،۰۶، ۲۲،۷، ۱۱،۴، ۵،۷، ۱۷،۰ درصد افزایش یافت. امواج صوتی همچنین ممکن است سیستم ایمنی بدن را تقویت کند. ثابت شده است که علف هرز، شته، قارچ خاکستری، آفت و بیماری ویروسی گوجه‌فرنگی در گلخانه‌ها به ترتیب ۶،۰، ۸،۰، ۹،۰، ۱۱،۰، ۸،۰ درصد کاهش و میزان خسارت برنج ۵۰ درصد کاهش

پیوسته خم شد و درصد خم شدن بین ۰,۲ تا ۰,۳ کیلوهرتز اندازه‌گیری شد.

امواج صوت با استفاده از صداهای طبیعی پرندگان و پژواک‌ها برای دانه‌های بامیه و کدو اعمال شدند. مشاهده شد که صداهای طبیعی اثر معنادار بیشتری بر تعداد جوانه‌های بامیه و کدو داشتند

اثر امواج صوتی بر گیاهان دارویی

تحریک موج صوت بر گیاهان دارویی مشخصی به صورت کشت بافت به خصوص در رشد کالوس در دهه گذشته در چین به کار رفته است. کیوی میوه‌ای است که در دهه‌های اخیر به‌عنوان گیاه دارویی به‌طور گسترده‌تری مورد استفاده قرار گرفته است. غنی از ویتامین سی، ای و قندهاست. امواج صوتی دارای تأثیر دوگانه بر رشد ریشه گیاهچه‌های کیوی با اختلاف معناداری هستند. تحریک امواج صوتی فعالیت ریشه، طول کل و تعداد ریشه‌ها را افزایش داد در حالی که نفوذپذیری غشای سلولی کاهش یافت. علاوه بر این مشخص شد که آدنوزین تری فسفات (ATP) در ۱۰۰ spl دسی‌بل و فرکانس صدای ۱ کیلوهرتز افزایش یافت. ATP یک مولکول با انرژی بالاست که برای ذخیره انرژی ارگانیسم‌ها استفاده می‌شود. افزایش میزان ATP نشان می‌دهد که آنابولیس^۸ در سلول‌ها تقویت شده است. محتوای پروتئین‌های محلول و فعالیت سوپراکسیددسموتاز (SOD) در ۱ کیلوهرتز و ۱۰۰ دسی‌بل افزایش، افزایش یافت. با این حال این شاخص‌ها زمانی که تحریک امواج به بیش از ۱ یاهرتز و ۱۰۰ دسی‌بل رسید کاهش یافت. SOD یک دسته از آنزیم‌هاست که باعث تجزیه سوپراکسید به اکسیژن و پراکسید هیدروژن

به گیاه مؤثر بودند. امواج صوتی می‌توانند نیازهای کود شیمیایی و آفت‌کش‌ها را کاهش دهند. علاوه بر این صدا و نور می‌توانند با یکدیگر در تعامل باشند. هر دو انرژی صوت و نور می‌توانند به انرژی شیمیایی تبدیل و ذخیره شوند که سیستم فتوسنتز را تقویت می‌کند. با این حال آزمایش‌های بیشتری باید انجام شود تا این نتایج تأیید شود.

اثرات امواج صوت بر جوانه‌زنی بذر

امواج صوت با استفاده از صداهای طبیعی پرندگان و پژواک‌ها برای دانه‌های بامیه و کدو اعمال شدند. مشاهده شد که صداهای طبیعی اثر معنادار بیشتری بر تعداد جوانه‌های بامیه و کدو داشتند. دانه‌ها و دانه رست‌های گندم در معرض فرکانس‌های مختلف قرار گرفتند. تیمار با فرکانس صدای ۵ کیلوهرتز و فشار صدای ۹۲ دسی‌بل باعث تحریک رشد جوانه همچنین افزایش وزن خشک گیاه و تعداد ریشه‌ها شد. در مقابل وانگ و همکارانش اثر بیولوژیکی امواج صوتی را بر روی دانه‌های برنج بررسی کرد. نتایج نشان داد که شاخص جوانه‌زنی، ارتفاع ساقه، درصد نسبی افزایش وزن تر، فعالیت سیستم ریشه و نفوذپذیری غشای سلولی به‌طور معناداری در فرکانس صدای ۰,۴ کیلوهرتز و ۱۰۶ spl دسی‌بل افزایش یافت. هنگامی که تحریک موج بیش از ۴ کیلوهرتز با ۱۱۱ دسی‌بل شد رشد دانه‌های برنج مهار شد؛ بنابراین امواج صوت می‌توانند چرخه سلولی سلول‌های برنج آسیب‌دیده را به میزان قابل توجهی تغییر دهند و سرعت تولیدمثلشان را افزایش دهند. موج صدا نیز انرژی را به سلول منتقل می‌کند و جریان سیتوپلاسمی^۷ را به راه می‌اندازد. موج صدا می‌تواند بر روی مواد غشا تأثیر بگذارد تا عملکرد بیولوژیکی غشا را تغییر دهد و متابولیسم سلول را افزایش دهد. غشای سلولی به تحریک محیطی بسیار حساس است و نفوذپذیری آن روی مقاومت گیاهان در مقابل مواد مضر در محیط‌های ضعیف اثر می‌گذارد. شواهد اخیر نشان داد که نوک ریشه جوان ذرت به‌طور واضح به سمت یک منبع صوتی

به‌عنوان ابزارهای تشخیصی و درمانی مورد استفاده قرار گرفته است. فراصوت و فروصوت می‌توانند با بافت‌های بیولوژیکی طی فرآیندهای حرارتی و مکانیکی ارتباط برقرار کنند. صدای شنیداری چیزی است که انسان می‌شنود و فرکانس تقریبی بین ۲۰ هرتز تا ۲۰ کیلوهرتز دارد. اثر فیزیولوژیکی فاکتورهای محیطی مانند رطوبت، نور، باد، دما بر روی رشد گیاهان به‌خوبی شناخته شده است. با این حال اطلاعات کمی درباره اثرات صدای شنیداری در گیاهان در دسترس است. به‌تازگی تکنولوژی صدا در مراحل مختلف رشد فیزیولوژیکی مانند جوانه‌زنی بذر، رشد کالوس، هورمون‌های درون‌ریز، مکانیسم فتوسنتز و رونویسی ژن‌های خاصی اعمال شده است. تحریک صدا می‌تواند مقاومت به بیماری را افزایش داده و نیاز برای به کود شیمیایی و بیوسیدها^۹ را کاهش دهد. گیاهان می‌توانند امواج صوتی را در فرکانس‌های نسبتاً کم ۵۰-۱۲۰ هرتز خودبه‌خود تولید کنند. امواج صوتی می‌توانند چرخه سلولی را تغییر دهند. امواج صوتی برگ‌های گیاهان را ارتعاش می‌دهند و جنبش پروتوپلاستیک را در سلول‌ها سرعت می‌بخشند. زیست‌شناسی آکوستیک^{۱۰} بسیار مورد توجه قرار گرفته است و توجه بیشتری به تأثیر تنش‌های محیطی بر رشد گیاهان شده است. با این حال در این زمینه، سردرگمی و تناقض زیادی وجود دارد. برخی از محققان سبک‌های مختلف موسیقی مانند راک اند رول، جاز، کلاسیک و یا موسیقی سبک پخش کردند و نتایج مختلفی دریافت کردند. در حالی که برخی محققان دیگر از فرکانس‌های مختلف صدا و سطوح مختلف فشار صدا برای تیمار گیاهان استفاده می‌کنند. از سوی دیگر مکانیسم‌های اثر صدا تا به حال مشخص نشده است. همچنین اگر برخی ژن‌های القا شده از تنش تحت تحریک صوتی فعال شوند و سطح رونویسی افزایش یابد فناوری فرکانس صدا باعث می‌شود که روزنه‌های برگ باز شوند در نتیجه گیاه جذب کود و شبنم اسپری شده را افزایش می‌دهد. امواج صوتی در جذب علف‌کش

اسپری کرد؛ بنابراین تحریک صدا، نیاز به کود شیمیایی و آفت کش ها را کاهش می دهد (۱۵-۲۵%) و همچنین موجب کاهش بیماری های گیاهی و بهبود سیستم ایمنی گیاه می شود. افزون بر این بازده جذب انرژی نور به وضوح توسط امواج صوتی افزایش می یابد که به انتقال بیشتر الکترون بین گیرنده های اصلی کیتین^۱ در اطراف گیرنده PS II^۱، انرژی نور بیشتری برای واکنش های فتوشیمیایی و در نهایت انرژی برانگیختگی زائد کمتری منجر می شود؛ بنابراین تکنولوژی فرکانس صوتی باعث رشد گیاه می شود و تولید را افزایش می دهد و کیفیت محصول را بهبود می بخشد. با استفاده از امواج صوتی برای گیاهان مطلوب می توان آن ها را رشد داد در حالی که می توان از رشد گیاهان نامطلوب به عنوان مثال علف های هرز جلوگیری کرد.

برگرفته از مقاله:

Advances in effects of sound waves on plants, Science Direct, Journal of integrative agriculture, 2014 (Review)

نویسندگان:

Reda H E Hassanien, Hou Tian- Zhen and LI Yu-feng and LI Bao-ming

پی نوشت:

۱. پروتئین سلولی که به نام پمپ پروتون نیز شناخته شده و سبب ایجاد شیب الکتروشیمیایی پروتون می شود.
۲. آنزیمی که باعث تجزیه کربوهیدرات ها می شود.
۳. توده سلول گیاهی
۴. مولکولی که در فرآیند رونویسی ژن ها عمل می کند.
۵. زیست کش، ماده ای که باعث کنترل مواد مضر مانند آفت می شود.
۶. مربوط به صوت و صدا
۷. ماده ای که فضای داخل سلول را پر می کند.
۸. فرآیندی که در آن انرژی صرف می شود تا ترکیباتی ساخته شود.
۹. از ترکیبات گلوکز و سازنده دیواره سلولی
۱۰. سیستم گیرنده نور در گیاهان ■

توده گیاهی می شود و موجب افزایش آنابولیسم سلول های کالوس در فرکانس ۱ کیلوهرتز و سطح فشار ۱۰۰ دسی بل به مدت ۶۰ دقیقه یک یا دو بار در روز به صورت امواج سینوسی مداوم برای ۹ تا ۱۲ روز می شود. امواج صوتی به صورت قابل توجهی موجب افزایش تقسیم و رشد سلول های توده گیاهی، افزایش فعالیت آنزیم های محافظتی و سیالیت لیپیدها می شود. علاوه بر این امواج صوتی می تواند بر ساختار ثانویه پروتئین نه تنها در دیواره سلولی، بلکه در غشای پلاسمایی هم تأثیر داشته باشند. با این حال تحریک بهینه فرکانس صدا با توجه به زمان قرار گرفتن در معرض صدا و دوره اعمال آن تغییر می کند. گونه های گیاهی مختلف پاسخ های مختلفی به تحریک صوتی در مراحل رشد دارند. تحریک صوتی مطلوب برای جوانه زدن بذر، spd ۱۰۰ دسی بل و فرکانس ۰.۸ کیلوهرتز در روز برای یک ساعت بود. با استفاده از فناوری فرکانس صوتی گیاه (PAFT) برای تیمار گیاهان به مدت ۳ ساعت در روز یک روز در میان و یک بار در صبح میزان محصول را به مقدار قابل توجهی افزایش می دهد (۶-۳۰ درصد). در مکانیسم تحریک صوتی از دید فیزیکی گیاهان احتمالاً یک سیستم اوج مانند انسان و سایر حیوانات دارند. فرکانس تحریک صوتی خارجی همراه با فرکانس صوتی خودبه خودی گیاه در یک امتداد هستند و سپس تشدید صدا یا رزونانس رخ می دهد. علاوه بر این هنگامی که انرژی امواج صوتی به برگ می رسد، بخشی از انرژی صوتی سبب ارتعاش برگ و برخی دیگر از امواج صوتی انرژی را در اطراف برگ بازتاب می دهد و بخش دیگر بر روی حشرات اطراف گیاه تأثیر می گذارد. مکانیسم تحریک صدا از دید زیست شناسان این گونه است که تحریک صدا باعث باز شدن روزنه برگ می شود تا گیاه توانایی جذب کود اسپری شده و شبنم را به خصوص در صبح افزایش دهد. تحریک صدا نیز در جذب علف کش به گیاه بسیار مؤثر است. علف های هرز بالغ را می توان با ۵۰ درصد علف کش کمتر

می شود. به همین ترتیب آن ها تقریباً در تمام سلول هایی که در معرض اکسیژن قرار می گیرند یک دفاع آنتی اکسیدانی مهم هستند. در گیاهان پیشرفته تر sodها به عنوان آنتی اکسیدان عمل می کنند و از اجزای سلولی در برابر اکسیداسیون توسط گونه های اکسیژن واکنشی محافظت می کنند. گونه های واکنشگر اکسیژن می توانند به علت خشکسالی، آسیب علف کش ها، آفت کش ها، آزون، فعالیت متابولیک گیاهی، کمبود مواد مغذی، درجه حرارت بالا و زیرزمین، فلزات سمی و اشعه های یو وی یا گاما ایجاد شوند.

افزایش جمعیت جهان چالشی است برای دانشمندان و محققان که امکان استفاده از فناوری های جدید و سبز برای افزایش تولید غذا را بررسی کنند. استفاده از فناوری امواج صوتی سیستم ایمنی گیاه را تقویت می کند

نتیجه

افزایش جمعیت جهان چالشی است برای دانشمندان و محققان که امکان استفاده از فناوری های جدید و سبز برای افزایش تولید غذا را بررسی کنند. استفاده از فناوری امواج صوتی سیستم ایمنی گیاه را تقویت می کند از این طریق از بسیاری مشکلات مرتبط با آلودگی محیط زیست و هزینه های اقتصادی کودهای شیمیایی و علف کش اجتناب می کند. هدف از این بررسی تأثیر امواج صوتی قابل شنیدن در برخی گیاهان در مراحل مختلف رشد است. مطالعات قبلی نشان داده است که امواج صوتی در انواع مختلف صدا، سطوح فشار صدا و فرکانس ها برای یک زمان خاص بر رشد گیاه تأثیر می گذارد. نتایج مطالعات قبلی نشان داد تحریک موج صدا موجب افزایش رشد

رضا پاکدل در نشست تجارب زیبا:

نخستین درس کشاورزی گذشت است

جامعه امروز با معضلات اجتماعی فراوانی روبه‌روست و استفاده از سرمایه‌های اجتماعی در رفع یا کاهش آن نقش بسزایی دارد. سرمایه اجتماعی در کنار سرمایه‌های اقتصادی و انسانی، بخشی از ثروت ملی محسوب می‌شود و به نظر جامعه‌شناسان، بدون سرمایه اجتماعی هیچ اجتماعی به هیچ سرمایه‌ای نمی‌رسد؛ به عبارت دیگر، هیچ مجموعه انسانی بدون سرمایه اجتماعی نمی‌تواند اقدامات مفید، هدفمند و پایداری را انجام دهد.

با وجود اینکه برخی معتقدند جامعه ما از نظر سرمایه اجتماعی به شدت آسیب دیده است، اما همواره افرادی را مشاهده می‌کنیم که برای بهبود جامعه تلاش می‌کنند. افرادی که کمتر دیده شده‌اند و تجربیات و موفقیت‌هایشان کمتر به جامعه عرضه شده است. ثبت و ضبط تجربه‌های موفق و نیز انتقال آن به کسانی که می‌خواهند در کاهش آسیب‌های اجتماعی نقش ایفا کنند، با همکاری و مشارکت سایر سازمان‌های مردم‌نهاد، فعالان اجتماعی و خیریه‌ها می‌تواند در ارتقا و بهبود کیفیت این فعالیت‌ها اثرگذار باشد. به هر روی، این برنامه سعی دارد به جای تزریق روحیه یأس و بی‌تفاوتی به جامعه و سیاه‌نمایی، نهال امید، میل به مشارکت و احساس مسئولیت را در دل‌ها پیرواراند.

یکی دیگر از سلسله نشست‌های «تجارب زیبا» که به همت کمیته اجتماعی برگزار شد، میزبان رضا پاکدل، دانش‌آموخته رشته‌های الکترونیک و MBA و فعال کشاورزی در منطقه فشافویه بود که شرح آن را در ادامه می‌خوانید.

« آغاز فعالیت

از سال ۸۵ به بعد، تقریباً ایران نبودم. سال ۱۳۹۰، پدر به دلیل کهولت سن چند بار با من تماس گرفت و از من درخواست داشت اراضی کشاورزی را حفظ کنم. با توجه به اینکه بچه‌های من در سن مناسب برای مهاجرت نبودند و مشغول به تحصیل بودند بنا به توسعه مشاوران تصمیم گرفتم به ایران برگردم. سال اول به مطالعه محیط و مطالعه کتب پیش‌نیاز کشاورزی گذشت. از آنجا که الکترونیک و زبان گرایش تیچینگ خوانده بودم، هر دو با کشاورزی فرسنگ‌ها فاصله داشت، پس تصمیم گرفتم همه انرژی و وقتم را در مزرعه بگذارم تا در کنار کارگرا از تجربیاتشان استفاده کنم، اما محاسباتم

نشان می‌داد عملکرد به نسبت سطح زیر کشت پایین است و به‌قولی تقریباً کشاورزی معیشتی است نه اقتصادی. استفاده بی‌رویه از کودهای شیمیایی، انتخاب بذره‌های نامناسب و بسیاری از پارامترهای دیگر نشان می‌داد که باید تغییراتی ایجاد شود. مشکل اول تغییر در باور پدر و کارکنان بود. در هر صورت من تصمیم گرفته بودم و باید به هر نحوی که بود کارم را ادامه می‌دادم. با بررسی وضعیت آب و پایین بودن عملکرد به نسبت هزینه‌های تولید، تصمیم بعدی تغییر نوع کشت بود.

با مطالعه و مشاوره افراد خبره، انتخاب اول احداث باغ پسته بود. به چندین شهرستان معروف پسته مثل دامغان و رفسنجان و

نیریز فارس رفتم و پیش‌نیاز این کار را به دست آوردم. مهم‌ترین مسئله پس از انتخاب زمین و متقاعد ساختن پدر، مخارج احداث باغ پسته بود؛ بنابراین تصمیم گرفتم طی چند سال و هر سال ۲ هکتار باغ احداث کنم و یک قطعه زمین ۹ هکتاری به قطعات ۲،۵ هکتاری تقسیم شد و سود حاصل از هر محصولی در بخشی از زمین که هنوز پسته کاشته نشده بود، صرف احداث باغ می‌شد.

اهمیت کار کشاورزی

مردم نگاه سطحی به کار کشاورزی دارند، اما به نظر من از کشاورزی بسیار می‌توان درس آموخت: اولین درس آن، گذشت است، به این دلیل که وقتی بذری را در زمین قرار می‌دهید، همه آن بذر تبدیل

با توجه به اتلاف انرژی زیاد توسط کشاورزان، سنتی کار کردن آن‌هاست. در این زمینه، ما به توصیه جهاد کشاورزی روی کاشت کلزا تمرکز کردیم، چراکه روغن‌هایی که ما استفاده می‌کنیم پایه روغن آن متأسفانه از عربستان وارد می‌شود و ما در جهت خودکفایی رو به کاشت کلزا آوردیم تا آن را در مملکت خود داشته باشیم. خاصیت کلزا این است که

و اگر PH، ۱۰ باشد قلیایی آن ۱۰۰ برابر می‌شود. گوگردی که در بازار ایران ترویج می‌شود، گوگرد پتروشیمی است که پالایشگاه ایران آن را تولید می‌کند و ضریب تبدیل خاک را به‌خوبی ندارد و نمی‌تواند عملکرد خوبی داشته باشد. در مقابل آن، ما گوگرد معدنی را استفاده کردیم که توانستیم به‌شدت عملکرد آن را افزایش بدهیم.

به محصول نمی‌شود و باید از مقداری از آن چشم‌پوشید و اینجاست که درس گذشت را می‌آموزید؛ دومین درس، صبر است. بذر، حداقل فرصتی که برای تبدیل به محصول نیاز دارد، نه ماه است که در این مدت شما صبر را تمرین می‌کنید؛ و سومین درس، مدیریت است. در این مدیریت که بذر می‌خواهد به محصول تبدیل شود باید در مورد کاشت، داشت



یکی از معضلات
بخش کشاورزی
ما، با توجه به
اتلاف انرژی
زیاد توسط
کشاورزان،
سنتی کار کردن
آن‌هاست

ریشه‌اش عمیق‌تر از ریشه گندم است و باعث می‌شود خاک را پوک‌تر کند و آن را احیا کند. ما به‌جای این‌که زمین را آیش بگذاریم (یک سال بکاریم، یک سال نکاریم)، آمدیم از زمین استفاده بهینه کردیم و به کشت کلزا روی آوردیم.

همچنین با شرایط ویژه‌ای که از نظر آب در کشورمان داریم، ما را به برنامه‌ریزی واداشت که بتوانیم با استفاده بهینه از آب موجود، برای زمان‌هایی که آب نداریم برنامه منظم و درستی داشته باشیم، و این پایه‌ای شد برای مطالعات من که بینم چگونه گیاهی را می‌توانیم جایگزین کنیم که هم آب کمتری نیاز داشته باشد و هم چگونه و از چه راهی می‌توان آبیاری را به طرق بهینه و درست انجام داد.

بعد از مطالعه روی محصولات و میوه‌های مختلف به محصول پسته رسیدیم و کشت آن را در یک زمین ۹ هکتاری به مرحله انجام رساندم.

در این راستا چند مسئله مهم می‌نمود: اولاً بهترین پایه برای تولید نهال پسته و

حذف کودهای شیمیایی
دومین مطالعه ما در جهت حذف کودهای شیمیایی بود، آن چیزی که خطرناک است، باقیمانده سموم روی محصولات است. کشت عمده منطقه محل زندگی ما، گندم، جو و یونجه است که البته محصول خوبی برای پرورش دام است. ما با آنالیزی که روی یونجه‌ها انجام دادیم به این نتیجه رسیدیم که سموم دارد و درصد پروتئین آن‌ها پایین است. کاری که ما کردیم این بود که از یک‌سو ترکیبات برای غنی کردن آن‌ها استفاده کردیم که پایه‌اش ارگانیک بود. از آنجا که اگر درصد پروتئین محصولی مثل یونجه زیاد باشد، روی تولید شیر دام هم تأثیر می‌گذارد مطلب مهم و قابل توجهی بود. همچنین می‌توانست روی درصد چربی شیر تأثیر بگذارد که یکی از عوامل خرید شیر توسط شرکت‌های لبنیاتی همین درصد چربی شیر است که می‌توانست به آن‌ها خیلی کمک‌کننده باشد.

یکی از معضلات بخش کشاورزی ما،

و برداشت محصول، مدیریت داشت، اینکه چه پودری بدهید، چه آبی بدهید، چه موقع با علف‌های هرز باید مبارزه کرد یا چه زمانی برای مقابله با آفات مناسب است.

خاک

اولین مطالعه ما در مورد خاک بود. خاک موجودی زنده است، پویاست و در واقع بستر کشت در خاک است. متأسفانه عمده ایراد کار کشاورزی ما در ایران، آن است که بدون مطالعه، به ترویج کودهای شیمیایی مخصوص پودر سفید می‌پردازیم. راهکار ما در این خصوص این بود که از چهار معدن در گرمسار و سمنان بازدید کردیم و نمونه گرفتیم. در معادن گوگرد و زئولیت وجود داشت. گوگرد این خاصیت را دارد که PH را به ۷ درصد نزدیک کند. PH اگر بالاتر از ۷ درصد باشد قلیایی است و جذب عناصر سفید به‌شدت گاهی می‌یابد. درحالی‌که خاک‌های اسیدی بهتر کار می‌کنند. PH لگاریتمی است به‌عنوان مثال اگر PH، ۸ درصد باشد قلیایی آن ۱۰ برابر می‌شود

هستند؛ و ۲. رطوبت زمین را می‌گیرد و آن را سفت می‌کند، درحالی‌که باقی‌مانده خود گیاه تبدیل به کود گیاهی می‌شود.

آبیاری

در خصوص محصول ارگانیک باید گفت که در زمینی کشت می‌شود که در هفت سال هیچ نوع کود شیمیایی و هیچ سمی استفاده نشده باشد. بهترین روش آبیاری نیز، همان آبیاری غرقابی است، چراکه ما اگر جوی‌های بزرگ را کنترل کنیم و در این‌ها آب زیادی جاری نشود، درواقع همه آن‌ها سفره‌های زیرزمینی را پر می‌کنند. روش بارانی آبیاری، اشکال اساسی دارد: ۱. باید خاک، پستی‌وبلندی نداشته باشد؛ ۲. موقعی که در زمان باد شدید این سیستم روشن می‌شود، به اطراف پراکنده می‌شود و ممکن است به‌جایی از محصول نرسد و نیز تبخیر آب آن هم زیاد است. ■

مهم‌ترین خاصیت و فایده‌ای که بودن در طبیعت، نصیب انسان می‌کند آن است که به قول رومن رولان «عذاب کشنده روح، فرسودگی روزانه است» و در طبیعت و مزرعه این فرسودگی ایجاد نمی‌شود

با خاک داشته باشیم و نسبت به آن حساس باشیم به‌خصوص در نوع و نحوه استفاده از کودها برای خاک، در کشورهای دیگر هم کود استفاده می‌شود اما نه بی‌رویه. مثلاً در امریکا، اولاً بدون مجوز از وزارت کشاورزی کسی حق استفاده از کود شیمیایی را ندارد، چراکه زمین متعلق به همه مردم است و دوماً کودهای شیمیایی آن‌ها آغشته به گوگرد است. کار گوگرد چیست؟ گوگرد با هر دوره آبیاری به‌اندازه نیاز گیاه موادی مثل اوره، پتاس یا نیترات یا نیتروژن آزادسازی می‌کند.

کودهای ارگانیک یا طبیعی ۷ درصد کود گاوی، ۲۰ درصد گوسفندی و ۱۰ درصد کود مرغی است که نیتروژن، پتاسیم و کلسیم دارد که باید به خاک اضافه شود. روشی که در همه جای دنیا استفاده می‌شود در ایران نه؛ خاک‌ورزی است یعنی روی باقیمانده گیاهی که آنجاست با ابزار و ادوات مخصوصی روی زمین را شیار درمی‌آورند، بذر می‌ریزند و رویش را خاک می‌ریزند و دوباره روی باقیمانده از زراعت قبل کشت انجام می‌دهند و همین باعث می‌شود هموس خاک بالا برود.

اما در ایران بعد از برداشت محصول، باقیمانده محصول را آتش می‌زنند که البته خوشبختانه دارد کمتر می‌شود. این قضیه که البته اشتباه بزرگی است و چند اشکال عمده دارد:

۱. هرچه هست را با خود می‌سوزاند و از بین می‌برد مثل کفش‌دوزک‌ها که آن‌ها برای مبارزه با آفات مزرعه و زمین‌زوری

نیز خاکی که قرار است این نهال در آن بار بیاید که نباید آلودگی را به زمین منتقل کند، و از طرف دیگر، شرایط اقلیمی که باید مورد توجه قرار می‌گرفت.

جمله مهمی را باید به قول رابرت کریساک، نویسنده کتاب پدر پولدار، ذکر کنم که می‌گفت: «شما باید تصمیم بگیرید که کاری انجام بدهید و در این راستا تصمیم خود را عملی سازید و این تصمیم، عملی نمی‌شود مگر زمانی که برای شما چرایی تحقق کار روشن شده باشد.»

مهم‌ترین خاصیت و فایده‌ای که بودن در طبیعت، نصیب انسان می‌کند آن است که به قول رومن رولان «عذاب کشنده روح، فرسودگی روزانه است» و در طبیعت و مزرعه این فرسودگی ایجاد نمی‌شود. پیرو هدف دوم ما در جهت حذف کودهای شیمیایی باید بگویم که مطالعات ما ثابت کرد که بعضی از شرکت‌ها به‌خاطر جهل و ناآگاهی کشاورزان ما، کودهای نامرغوبی به آن‌ها می‌دادند. کاری که ما انجام دادیم، تولید کود ارگانیک بود، که پایه اصلی آن سلولز مایع است. سلولز پایه اصلی تمام کودهایی است که ما در شرکت جهانبخش تولید می‌کنیم.

کود

همچنین بخشی از تولید کودهای ما اختصاص دارد به کودهای گل‌های آپارتمانی. این کودها عناصر میکرو و ماکرو را در خود دارد. محصولات به‌طور کلی به سه عنصر اصلی فاتومرژل، کلسیم و پتاسیم نیاز دارند. ما ریزمغذی‌های موردنیاز گیاه را برای اینکه سریع جذب آن شود به اسید هیومیک، فرمیک اسید و سلولز مایع آغشته کردیم.

پایه اصلی کودهای شیمیایی نفتی است. بیش از حد استفاده کردن از این کودهای شیمیایی باعث فقیر شدن خاک‌های ما شده است. فرق خاک‌های ما با خاک‌های اروپا این است که خاک‌های آن‌ها درصد هموسش بالاست. ما خاک حاصلخیزی داریم اما درصد هموس آن پایین است. هموس درواقع مواد ریزمغذی و مواد آلی خاک است. راهکار ما استفاده از کودهای ارگانیکی است که اثر تخریبی روی بافت خاک نداشته باشد. ما باید رفتار درستی



نکوداشت اعظم طالقانی در کتابخانه ملی برگزار شد

انجمن زنان پژوهشگر تاریخ، مراسم نکوداشت بانوی نقش آفرین و جریان ساز تاریخ معاصر ایران و مقام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، اعظم طالقانی، دختر آیت الله طالقانی، از فعالان ملی-مذهبی ایران با سابقه نزدیک به سی سال معلمی، نخستین نماینده زن در دور اول مجلس شورای اسلامی و مؤسس نخستین انجمن زنان ایران پس از انقلاب اسلامی را که اکنون دبیرکل جامعه زنان انقلاب اسلامی است در کتابخانه ملی برگزار کرد. الگوسازی و بیان تلاش‌های خستگی ناپذیر زنانی از نسل پیش و پس از انقلاب، چراغ راه هدایت نسل امروز و آینده است تا هرگز دست از تلاش برندارند و حقیقت را فدای مصلحت نکنند. موضوعی که ضرورت نکوداشت اعظم طالقانی را دوچندان کرد. در این نکوداشت، میهمانان برجسته‌ای همچون اعظم طالقانی، معصومه ابتکار، معاون امور زنان و خانواده رئیس جمهوری، اشرف بروجردی، رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی، سید محمود دعایی، شهیندخت مولاوردی، دبیرکل حزب حقوق بشر و معاون پیشین امور زنان و خانواده رئیس جمهوری، پروانه سلحشوری، نماینده مجلس شورای اسلامی، زهرا شجاعی، دبیرکل مجمع زنان اصلاح طلب و جمع کثیری از فعالان حوزه حقوق زن حضور داشتند که تعدادی از میهمانان در مورد شخصیت، مجاهدت، تلاش و رویکرد اعظم طالقانی در روند انقلاب و فراهم ساختن زیرساخت‌های حضور اجتماعی زنان سخنانی ایراد کردند. گزارش این مراسم تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود.

ایفا کرده است. شخصیت خانم طالقانی بر کسی پوشیده نیست. امیدواریم در این نشست‌ها بتوانیم رسالتی که در این مقطع به عهده داریم انجام دهیم.

اشرف بروجردی: خانم طالقانی همواره مدافع حقیقت بوده است همه ما می‌دانیم اعظم طالقانی چه نقشی را در پیشبرد اهداف جامعه زنان

«**الهام ملک‌زاده: این محفل حاصل فعالیت‌های دوساله است** تشکر می‌کنم از خانواده طالقانی و خیرمقدم عرض می‌کنم به حضار محترم. انجمن زنان پژوهشگر تاریخ، برگزارکننده رویدادهای علمی مهمی طی بیست سال فعالیت علمی و پژوهشی و ترویجی بوده، برگزارکننده رویدادهای علمی متعدد در طراز ملی و بین‌المللی و مصدر تهیه و تدوین آثار مهمی در خصوص مسائل زنان و کنش‌های آنان بوده است. طی دو سال گذشته، بارها مزاحم خانم طالقانی شدیم و اکنون محفلی تدارک دیدیم تا بتوانیم یادآور فعالیت‌ها و تجربه‌های زندگی پرفرازونشیب او باشیم.



اشرف بروجردی

بگذاریم و یادمان باشد حقیقت را نباید فدای مصلحت کرد. نسل امروز باید از آنچه در گذشته رخ داده باخبر شود. بسیاری حقایق برای آن‌ها گفته نشده است. ما امروز در تکریم زنی اینجا هستیم که همه حیاتش را برای آن گذاشت تا بگوید خوب است که با هم مهربان باشیم، یاد دهد که باید کنار هم باشیم و هرگز سر تعظیم در برابر ظلم و جور فرود نیاوریم.

محمود دعایی^۳: تحلیل‌های ایشان در مجلس بسیار تأثیرگذار بود

باعث افتخار است که در مراسم نکوداشت فرزند آیت‌الله طالقانی شرکت می‌کنم. ایشان یکی از بنیان‌گذاران نهضت آزادی بودند. زندگی ایشان بسیار پر تلاطم بود. بخش زیادی از عمر خود را در زندان و تبعید به سر بردند. لذا فرزندان ایشان بسیار صبور و پرتحمل تربیت شدند. در دوران نمایندگی مجلس خانم طالقانی علی‌رغم این‌که در کمیسیون سیاست خارجی عضو نبود به دلیل اهمیتی که به مسائل بین‌المللی داشت سعی می‌کرد که حتماً در کمیسیون شرکت کند. تحلیل‌ها و اظهارنظرهای ایشان هم بسیار تأثیرگذار بود. بنده شهادت می‌دهم که خانم اعظم طالقانی راه پدر را به زیبایی ادامه داد و به آرمان‌های پدر وفادار بود.

شهیندخت مولاوودی^۴: اعظم طالقانی تلاش کرد زیر سایه پدر نباشد

نکوداشت اعظم طالقانی کاری بسیار سهل و ممتنع است و چندوجهی بودن شخصیت ایشان، یک نکته کلیدی است. حیات سیاسی ایشان قبل از انقلاب شروع می‌شود، یعنی در زمانه‌ای که خانواده‌ها کمتر چنین شأنی برای زنان قائل بودند. ایشان وقتی مدیر مدرسه بودند فعالیت سیاسی خود را آغاز کردند و به صورت چندوجهی فعال بودند. یکی از این وجه‌ها مشارکت ایشان در خیر جمعی و امور خیریه بود و بعد نماینده مجلس شدند. در سال ۷۱ جامعه زنان اسلامی را به صورت رسمی تأسیس کردند. اهمیت این موضوع را باید با توجه به شرایط

داشتند و تأکید می‌کردند گرایش‌های چپ و راست که می‌تواند برای ایران مضراتی به وجود بیاورد، ما را به مقصد نمی‌رساند و آنچه ما را به مقصد می‌رساند حق‌گرایی است، خانم طالقانی هم همواره مدافع حقیقت و اعمال آن در جامعه بودند و امروز راهبردهایی که به ما نشان می‌دهند و یادآوری می‌کند که یادتان باشد این انقلاب با چه بهایی پیروز شد، به ما ثابت می‌کند که



محمود دعایی

باید قدردان کسانی باشیم که زحمت کشیدند و فارغ از گرایش‌های سیاسی به ما یاد دادند نباید کسانی که در این انقلاب نقش‌آفرین بودند را فراموش کنیم.

باید یادمان باشد ثمردهی انقلاب، مرهون همین تلاش‌هاست. پدر بزرگوار ایشان هم در آغاز انقلاب در تدوین قانون اساسی و رفع شبهه از انقلاب همواره تلاش می‌کرد. ما امروز باید یادمان باشد که برای اعتلای جامعه و پیشرفت کشور، با هم تلاش کنیم. امیدوارم قدرشناس امثال خانم طالقانی باشیم و یادمان نرود که همان تلاش‌ها بود که ما امروز احساس امنیت و آرامش داریم. این بدان معنا نیست که شرایط ناملایم نداریم، اما همه ما می‌دانیم شرایط امروز ما نتیجه تلاش‌های زیادی است که باید قدرشناس آن باشیم. خانم طالقانی تلاش کرد که به ما یاد دهد نباید تخاصم داشته باشیم، می‌توانیم با هم باشیم و ناملایمات را پشت سر

همه می‌دانیم مجاهدت‌ها و زحمات خانم طالقانی و رویکرد ایشان در تعریف جامعه و جایگاهی آرمانی برای جامعه اسلامی در جهت آن بوده که تصویری از جامعه اسلامی ارائه دهند که بتواند برای معرفت بشریت و تحقق آرمان‌های اسلام، تلاش عملیاتی داشته باشند. همه ما مرهون تلاش‌های ایشان هستیم و امیدواریم بتوانیم قدرشناس زحمات ایشان باشیم. به لحاظ سطح

وسیع اقدامات ایشان برای پیشبرد اهداف انقلاب، لازم است به‌عنوان کسانی که از این زحمات بهره‌مند هستیم، گامی برداریم و این چهره‌ها را به نسل امروز و آینده بشناسانیم تا وقتی نسل آینده از ما می‌پرسند اقدامات شما چقدر می‌تواند در ارتقای نقش زنان در جامعه تأثیر داشته باشد جوابی داشته باشیم. نسل امروز هنوز متقاعد نشده که برای چه ما تلاش کردیم و چه چیزی می‌خواستیم به دست آوریم؟

طبیعی است که هر انقلابی فرازوفرودهایی دارد و همه ما به‌عنوان کسانی که تلاش کردیم و به اینجا رسیدیم باید پاسخگو باشیم. طالقانی سعی کرد جایگاه ارزشمند مبارزان را از کسانی که ریزه‌خوار سفره انقلاب هستند تفکیک کند و نشان دهد که حق و باطل کجاست. همان‌طور که پدر ایشان در پیشبرد انقلاب و بعد از آن و تدوین قانون اساسی نقش

پیام دیگر این حرکت خانم طالقانی آن بود که ایشان تشنه قدرت نبودند و من مطلبی نوشتم که خیال دلواپسان راحت باشد که طالقانی نیامده که بماند. او آمده تا قدرت عشق و حق‌ستیزی را به رخ بکشد. پیام دیگر او به زنان امروز و نسل بعدی آن است که برای تحقق شایسته‌سالاری هرگز نباید به زمین نشست، حتی اگر پاهایتان یاری نکند. پیام دیگر ایشان، امیدوار بودن است. من همیشه درس‌های زیادی از ایشان یاد گرفته‌ام. اطلاعات به روزشان

سه ساعته‌ای در اعتراض به قتل زهرا کاظمی در مقابل اوین داشتند. ولی آنجا به‌صراحت از همه می‌خواهد که همراه او نباشند تا برایشان تبعاتی نداشته باشد.

پیشگامی در امور، یکی دیگر از ویژگی‌های او است. وقتی به تاریخچه فعالیت ایشان می‌نگریم، نمی‌توانیم ایشان را شخصیت تک‌رو ببینیم. ایشان شخصیت پیش‌قدم دارند و نگران از دست‌رفتن فرصت هستند و منتظر نمی‌مانند و یک‌تنه وارد میدان

همان زمان سنجید. بعد هم نشریه پیام هاجر را منتشر کردند که متأسفانه مورد بی‌مهری قرار گرفت و الآن پیام ابراهیم منتشر می‌شود.

خانم طالقانی دو چالش جدی حوزه زنان را شناسایی کرده‌اند؛ توانمندی اقتصادی و توانمندی سیاسی زنان چالش‌های جدی برای طالقانی بود. ما لحظه‌ای را نمی‌بینیم که ایشان از انواع فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و مدنی دست کشیده باشند. ایشان مراحل فرآیند توانمندسازی را به‌درستی طی کردند. طی این فرآیند زنان از نیازها و خواسته‌های خودشان آگاه می‌شوند و جرئت اقدام پیدا می‌کنند و توانمند می‌شوند.

طالقانی شخصیت مستقل دارد و تلاش کرد زیر سایه پدر نباشد. زمانی که آقازادگی مُد نبود خانم طالقانی آقازاده بود، ولی تلاش کرد بدون برخورداری از مواهب آقازادگی و رانت‌خواری فعالیت کند و این به خاطر اصالت خانوادگی و زن بودن ایشان است. ایشان سیاسی‌ترین فرزند آیت‌الله طالقانی است. اوج کنشگری سیاسی ایشان در کاندیداتوری ریاست‌جمهوری است و دغدغه شفاف‌سازی عبارت «رجل سیاسی» را داشتند. ایشان گفتند من این رویه که از فردای پیروزی انقلاب شروع شده است را می‌خواهم به چالش بکشم. در مصاحبه‌ای گفته‌اند که به تفسیر مردانه و ناعادلانه از این عبارت معترض هستم و تا زنده هستم در انتخابات ریاست‌جمهوری کاندیدا می‌شوم. ایشان بر اساس دلایل قرآنی و سیره پیامبران آن را حق‌الناس تلقی می‌کند. این نشان‌گر شجاعت و پافشاری ایشان بر عقیده بر حق است. این مبارزه را از سال ۷۶ شروع کردند و در انتخابات رد صلاحیت شدند و سپس بیانیه صادر کردند. سال ۸۴ دوباره شرکت کردند و در برابر رد صلاحیت دوباره، سکوت نکردند و در خیابان پاستور تحصن کردند. مطبوعات از رویه ایشان با اصطلاح «جنبش زنان» یاد کردند. قبل از آن ایشان تحصن



شهبندخت مولاوردی

همیشه مرا شگفت‌زده می‌کند و باید به ایشان گفت که تو یکی نه‌ای هزاری... **پیام فاطمه راکعی^۵: اعظم طالقانی در راهی که انتخاب کرده، اصرار و استمرار داشته است**

اعظم مورد عنایت ویژه سید محمود طالقانی بوده است. زندگی مشترک او هم در سایه همدلی و همراهی همسر، زمینه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی را برای او فراهم کرد. اعظم، اعظم است، اگرچه دختر سید محمود طالقانی است.

شخصیت ایشان چند ویژگی دارد:

(۱) برخورداری از نظام منسجم فکری مبتنی بر فرهنگ دینی همراه با مهر و رواداری و احترام به تنوع دیدگاه‌ها که امروزه از آن به «اسلام نواندیش» یاد می‌کنیم.

(۲) عزم ستودنی برای حرکت پیوسته در راستای آرمان‌ها و اهداف متعدد.

(۳) تلاش و کنش‌آفرینی در سطح فردی،

می‌شوند. سال ۹۶ دوباره در انتخابات ریاست‌جمهوری شرکت کردند، اما این بار با واکر (هم‌زمان اعظم طالقانی با واکر وارد سالن شد) پله‌های وزارت کشور را طی کرد و این نشان‌دهنده ثبات قدم ایشان برای تعیین تکلیف واژه «رجل سیاسی» بود. انتظار می‌رفت تا انتخابات ۹۶ این واژه شفاف شود اما این اتفاق نیفتاد. برخی تحلیل‌گران، پیش‌قدم نشدن هیچ‌یک از زنان سیاسی - مذهبی را نشانه ضعف آنها می‌دانند، اما اعظم طالقانی می‌تواند الگویی برای دختران جوان ما باشد. طالقانی همواره تکرار می‌کند تا جایی که قانون اجازه دهد اعتراض می‌کنم. علی‌رغم این که در مطلبی نوشتند اندیشه‌های اصلاح‌طلبی برای دفاع از حقوق زنان همیشه با واکر و به‌سختی جلو می‌رود، اما ما در سال ۹۶ از حرکت خانم طالقانی خیلی الهام گرفتیم.

در قانون بندهایی به این امور اختصاص داده شده و مشارکت زنان روبه‌رشد است. در نتیجه سرمایه اجتماعی زنان شکل کارتری پیدا کرده است. گرچه همچنان شکاف جنسیتی و تبعیض را در همه شاخه‌ها شاهد هستیم و در مقایسه با سایر کشورها، به‌خصوص کشورهای اسلامی وضعیت خوبی نداریم، ولی مسیر ما روبه‌رشد است. باورهای ما درباره مشارکت زنان تغییر کرده است. در دوره‌ای نه‌چندان دور، حضور دختران در دانشگاه نكوهیده بود. ذکر نام ورزشکار بودن دختران در جامعه برتابیده نمی‌شد، ولی امروز بخش ورزش زنان داریم. مسئله زنان از حالت نمادین خارج شده و به‌صورت یک مسئله جدی و مهم مطرح است. علی‌رغم کمبودها و چالش‌هایی که وجود دارد، سه ضعف همچنان در حوزه زنان وجود دارد: یک ضعف در حوزه نظریه‌پردازی داریم، یعنی علی‌رغم ۴۰ سال بحث و گفت‌وگو نتوانستیم به یک نظریه نسبی درباره جایگاه زنان در جمهوری اسلامی برسیم و نیازمند نشست‌های علمی در این حوزه هستیم. دوم اینکه در حوزه اصلاح قوانین و مقررات زنان یک عقب‌ماندگی داریم که ناشی از همان نظریه است چراکه وقتی بحث مشارکت سیاسی زنان حل نشده، در نتیجه در حوزه قانون‌گذاری هم ضعف داریم و نیازمند تنظیم قوانین و اعمال تغییرات در آنها متناسب با نیازهای زمان و مکان هستیم. نکته سوم بحث مستند کردن و ثبت و ضبط برخی ابعاد تاریخ است. آنچه بر زنان ما گذشته، ثبت نشده. شناسایی زنان تأثیرگذار، قبل از آن‌که آنها را از دست بدهیم، امری ضروری است تاریخ ما همواره یک تاریخ مذکر بوده است. ثبت و مستند کردن فعالیت‌ها، جنبش‌های زنان، احزاب زنان، نقش زنان در جنگ و... در کشور ما امری ضروری است. خانم طالقانی همیشه الگو و اسوه برای همه زنان این سرزمین هستند. همیشه از فرصت‌ها استفاده کرده‌اند و به حق ایشان زنی نستوه و خستگی‌ناپذیر هستند.

خانم مولاوردی، از یک زاویه دیگری می‌خواهم به شخصیت خانم طالقانی اشاره کنم. تاریخ مجموعه‌ای از حوادث است به اضافه اشخاص و نهادها و این در یک بستر مدنی شکل می‌گیرد و راه خودش را ادامه می‌دهد. ما در بررسی اجمالی ۴۰ سال مشارکت زنان در جامعه، به این نتیجه می‌رسیم که تشکیل نهادهای مدنی و فعالیت زنان در این نهادها و رشد این نهادها در نقطه

اجتماعی، سیاسی و مدیریتی. (۴) اصرار و استمرار، سرسختی در پیگیری اهداف و حرکت مستمر در راهی که آگاهانه انتخاب کرده است. (۵) شجاعت ستودنی که بیان مواضع و اعلام نقطه‌نظرها و اعتراض‌های مدنی بر مسائل مهم سیاسی و اجتماعی، دفاع از حقوق مدنی و شهروندی آحاد جامعه، به‌ویژه جامعه زنان. (۶) تکیه و تأکید بر فرهنگ آموزش



زهرا شجاعی

عطفش قرار دارد. ما ۲۷۲۲ نهاد مدنی یا NGO داریم که نشان‌دهنده روحیه جنگنده زنان است. نکته دیگر رشد سواد و دانش‌آموختگی زنان است. در تحصیلات عالی، از اول انقلاب، تعداد دختران ۱۷ برابر و تعداد پسران ۷ برابر شده است. بعد از یک دهه غفلت در ایجاد تشکیلات و سازمانی برای فعالیت زنان، به همت دبیر محترم شورای عالی انقلاب فرهنگی، دکتر معین، نهادی تشکیل شد و بعد از آن نهادسازی در بخش دولتی اکنون به نقطه عطف خود رسیده است. نکته دیگر هم اینکه جوانان باید بدانند بر وضعیت زنان چه گذشته است. وضعیت زنان اوایل انقلاب یک امر حاشیه‌ای و تبلیغاتی بود، ولی امروز مسئله ملی است و جامعه ناچار است به آن بپردازد. همین وعده‌هایی که داده می‌شود، هرچند عملی نشود، نشان‌دهنده اهمیت موضوع زنان است.

به‌عنوان پشتوانه و بستر لازم برای هرگونه تحرک و عمل اجتماعی و اقدام به توانمندسازی زنان در حد امکان. نمونه تلاش‌های ایشان در چاپ نشریه «پیام هاجر» و «پیام ابراهیم» و تلاش برای تبیین مفهوم «رجل سیاسی» مشاهده می‌شود.

در پایان دوست دارم همه مهر و احترام را تقدیم کنم به تصویر پرشکوه زنی بزرگ که با پاهای به‌ظاهر خسته، ولی قدم‌های همیشه استوار، از پله‌ها بالا می‌رود تا برای چندمین بار، به تکمیل فرم نامزدی ریاست‌جمهوری، برگی زرین را به تاریخ تلاش‌های زنان ایران برای دفاع از حقوق مسلم اجتماعی و انسانی خود به ثبت برساند.

زهرا شجاعی؟ تاریخ ما همواره یک تاریخ مذکر بوده است
با توجه به سخنان سخنرانان قبلی که جامع بود، به‌ویژه صحبت‌های

فیروزه صابر^۷: سه ویژگی خانم طالقانی صبوری، جسوری و مسئولیت‌پذیری است

همه می‌دانیم که انسان گاهی از نعمت‌هایی برخوردار است که لزوماً با خلاقیت خودش آن‌ها را به دست نمی‌آورد. گاهی اراده می‌کند که از این نعمت خوب استفاده کند و اثرگذار زندگی اجتماعی باشد. در زندگی خانم طالقانی، این نعمت وجود پدری بود که منشأ رحمت بود و آن را به فرزندان و جامعه منتقل کرد و این امر به‌خصوص در نسل ما کاملاً مشهود است. در همین بستر بود که خانم طالقانی سه ویژگی کسب کرد: صبوری، جسوری و مسئولیت‌پذیری. ایشان در سخنرانی‌های خود آیه آخر سوره آل عمران را تکرار می‌کنند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ وقتی به قرآن رجوع می‌کنیم می‌بینیم

شاید اگر روی یک موضوع تمرکز می‌کردند اثر بهتری داشت اما به جهت مسئولیت‌پذیری که داشتند برای همه آنها تلاش کردند و نهادهایی شکل دادند.

معصومه ابتکار^۸: امیدوارم بتوانیم از ایشان الهام بگیریم

از برگزاری چنین نشست‌های تشکر می‌کنم. فعالیت‌های خانم طالقانی مورد توجه ما در امور زنان و خانواده بوده است. یکی از کارهای ما، معرفی زنان، به‌ویژه کسانی بود که نهادهای اجتماعی را پایه‌گذاری کردند. ما مسئولیت خودمان می‌دانیم که خدمات و دستاوردهای امثال خانم طالقانی را معرفی کنیم به نسل جوان امروز، خانم طالقانی، حتماً از پدر خود درس‌های زیادی گرفته‌اند. در سال‌های سخت اول انقلاب، جایگاه و نقش آیت‌الله طالقانی و نگاه ایشان به قرآن به یادماندنی است.

شهرلا حبیبی، برای اولین بار یک هیئت غیردولتی شامل ۳۰ تشکل را به اجلاس اعزام کرد که خانم طالقانی هم آنجا بودند و اثرگذاری زیادی داشتند. فعالیت‌های خانم طالقانی چند قله دارد: یکی فعالیت‌های خیریه حتی در حوزه محیط‌زیست، برای من جالب بود که یک خیریه زنان، آن‌قدر خوب در حوزه محیط‌زیست فعالیت می‌کند. کاندیدشدن ایشان برای ریاست جمهوری، نشان‌دهنده شجاعت و جسارت ایشان است و ایشان با این کار، پیام خود را به همه رسانده است. صبر و ایستادگی خانم طالقانی در برابر شرایط، مشکلات و بی‌انصافی‌ها زبانه‌زاد است و باید از متانت و صبوری ایشان درس بگیریم که در مقابل همه سختی‌ها و ناملایمات و تهمت‌ها و تحریم‌ها و مشکلات اقتصادی، ایشان کمپین «زنان نسل تحریم» را راه‌اندازی کردند برای غلبه بر مشکلات اقتصادی من امیدوارم بتوانیم از ایشان الهام بگیریم.

لطف‌الله میثمی^۹: خانم طالقانی در زمینه پیگیری، بی‌نظیر است

درباره مفهوم «رجال سیاسی» در پیش‌نویس قانون اساسی محدودیتی برای حضور زنان وجود نداشت. امام گفتند با حضور زنان مشکلی ندارم ولی برخی علما گویا مشکل داشتند. مرحوم بهشتی تدبیری اندیشیدند و کلمه «رجال» را گذاشتند به معنی افرادی که در سیاست فعال هستند، اعم از زن و مرد، در کل دنیا هم به همین شکل است، مثلاً خانم رایس هم به‌عنوان رجل سیاسی شناخته می‌شود و یا حضرت زینب جزو رجال کربلا بود. من برای دموکراسی چهار رکن قائل هستم: دموکراسی هم دادنی است هم گرفتنی، هم یادگرفتنی و هم قابل‌پیگیری و دنبال کردنی. ما در ایران رکن چهارم یعنی پیگیری را نداریم. حنیف‌نژاد می‌گفت قیام این نیست که انسان قیل و قال راه بیندازد قیام جدی گرفتن و پیگیری کردن است. خانم طالقانی در زمینه پیگیری، بی‌نظیر است. ایشان کارهای حزب را راه‌اندازی کردند بدون



فیروزه صابر

خانم طالقانی هم نگاه عمیق و لطیفی به قرآن دارند! نگاهی کاربردی که به زندگی امروز برمی‌گردد و راهکار دارد و می‌گوید سبک زندگی ما چگونه باید باشد. من اولین بار در سومین اجلاس جهانی زن در نایروبی، در سال ۱۹۸۴ دیدم. ایشان به‌عنوان اولین گروه NGO بعد از انقلاب، در آن اجلاس حاضر بود و صدای زن ایرانی شد و خیلی مؤثر نشست‌هایی را برگزار کرد. در چهارمین اجلاس جهانی زن در پکن در سال ۱۹۹۵، مرحوم خانم

در این آیه خدا چهار فرمان می‌دهد: صبر برای مهار انگیزه‌های درونی و امر می‌کند که این صبر، جمعی شود و جامعه صابر شود. یکی از ویژگی‌های خانم طالقانی آن بود که صبوری‌ها را پنهانی انجام می‌دادند. خانم طالقانی بدون هیاهو، مسائل آدم‌ها را به شکل پنهانی حل کردند. امر دیگر در این آیه تقوی است. صبر و جسارت خانم طالقانی تأثیر تربیت پدر بوده است. خانم طالقانی به موضوعات زنان، سیاسی، مدنی و اجتماعی پرداختند.

اعظم طالقانی: ابتلائات باعث می‌شود استعدادهای درونی انسان شکوفا شود

«وَلَنْبَلُوتَكُمْ بَشِيءٌ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ...؛ و البته شما را به سختی‌ها، چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت بیازماییم و بشارت و مژده‌ها بده صابران را؛ آنان که چون به حادثه‌ای سخت و ناگوار دچار شوند، صبوری پیش گرفته و گویند: ما به فرمان خدا آمده و به‌سوی او رجوع خواهیم کرد؛ آن گروه‌اند که به ایشان درودهاست از جانب پروردگار رحمت خاص و آنها خود هدایت یافتگان‌اند».

خدا در آیه ۱۵۵ سوره بقره، بحث ابتلائات اشاره دارد که باعث می‌شود استعدادهای درونی انسان شکوفا شود. لذا باید استقبال کرد از این ابتلائات. من شایسته این نبودم. جای من باید خیلی افراد دیگر می‌آمدند، مثل خانم شهید رجایی، خانم دکتر یزدی، خانم سحابی که بار انقلاب روی دوش آنها بود و هیچ ادعایی ندارند و دارند کار می‌کنند و کار کردند. خانم گرجی بر گردن من حق دارند و به من چیزهای زیادی آموختند. گروه تاریخ‌سازان به من گفتند تو مسئولیت داری و نسل بعد از انقلاب کی قرار است تاریخ را از زبان انقلابیون بشنوند؟ این جمله مرا تکان داد.

من می‌خواهم بگویم همیشه این سؤال وجود داشت که آیا توارث مهم است یا محیط؟ من شخصاً به این جواب رسیدم که محیط مقدم است. من از طفولیت بیشتر با مادر بزرگم بودم. ایشان و مادرم حق بزرگی بر من دارند. مادر بزرگم مرا می‌برد پیش خانم مالک که درس قرآن می‌داد. کلام ایشان بسیار بانفوذ بود و همه درس‌های ایشان، آویزه گوش من شد. از ۹ سالگی به بعد، پدرم به من تعلیم می‌داد. تشویق‌ها و محبت‌های او خیلی روی من اثر داشت. ایشان استاد من بود و مسئله اصلی ایشان، مسئله توحید بود. او با خرافات مبارزه می‌کرد و تأکید

دوستان در رابطه با فعالیت‌های بعد از انقلاب خواهرم صحبت کردند. من خاطراتی نقل می‌کنم از دوران جوانی و نوجوانی ایشان. شور خواندن و مطالعه از ابتدا در ایشان وجود داشت، به‌خصوص آن‌که بزرگ‌ترین مشکل ما در جامعه فقر فرهنگی بود. وقتی می‌دیدیم پدر پی‌درپی در تبعید و زندان هستند انگیزه کار تشکیلاتی در ما زیاد شد و توانستیم مجوز تأسیس مدرسه‌ای را بگیریم. هدفمان آن بود ارزش‌هایی مثل



معمومه ابتکار

عدالت، آزادی، انصاف و انسانیت را اعتلا دهیم. از آنجایی که شرایط دائماً سخت می‌شد، نزد پدر به زندان رفتیم و از مشکلات و موانع شکایت کردیم. پدر گفتند اگر در تمام سال تحصیلی فقط به یک نفر توحید را بشناسانید، دین خود را به جامعه ادا کردید. بعد از مدتی خواهرم را به منطقه محرومی در جنوب تهران تبعید کردند تا آنجا تدریس کنند. آنجا ایشان مصمم‌تر شدند و در سال ۵۴ در مدرسه دستگیر شدند و دو سال زندان بودند.

از بعد از انقلاب، مجوز NGO گرفتیم و نهادی برای آسیب‌ها و مشکلات زنان تأسیس کردیم و خواهرم فعالیت‌های حزبی را شروع کردند که همچنان ادامه دارد. ویژگی بارز خواهرم، با وجود بیماری‌ای که دارند، پشتکار و کوشش مستمر است که باعث شد با جدیت هر مسئله‌ای را دنبال کند تا به نتیجه نهایی برسیم.

آن‌که در مسئولیت‌های دیگری که داشتند، کوتاهی اتفاق بیفتد.

پروانه سلحشوری؛ بگذارید مانند الگویمان، خانم طالقانی، اسوه، الگو، مادری نمونه و فعال مدنی باشیم

من خانم طالقانی را به اندازه مادرم دوست دارم. امروز درباره همه ویژگی‌های ایشان بحث شد؛ پیگیری، سماجت، فعالیت سیاسی و غیره ولی نقش برجسته ایشان، مادربودن و نقش مادری

است. ایشان مادری ایثارگر، فرهیخته و نمونه هستند. آقایان نمی‌خواهند ما به عرصه سیاسی بیاییم می‌گویند شما برای اداره خوانده خوب هستید. ما می‌گوییم بگذارید مانند الگویمان، خانم طالقانی، اسوه، الگو، مادری نمونه و فعال مدنی باشیم. امروز سینه مالمال درد است، چراکه این جلسه امروز باید در سالن اجلاس برگزار می‌شد، باید از صدا و سیما پخش مستقیم می‌شد، زمانی که ایشان مبارزه می‌کردند، داعیه‌داران کجا بودند؟

طاهره طالقانی: هدفمان آن بود ارزش‌هایی مثل عدالت، آزادی، انصاف و انسانیت را اعتلا دهیم

«وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا»؛ و کسی که آخرت را بخواهد و برای آن کوششی در خور آن انجام دهد، در حالی که مؤمن است، پس آنان تلاششان مورد قدردانی خواهد بود.

شد. در نهایت مدرسه تأسیس کردیم ولی با ساواک درگیر شدیم. فضای جامعه و خانواده، به تدریج ما را حرکت داد. محیط است که می‌تواند انسان را پرورش دهد و ببرد به سویی که به قول پدر، آخرش «رضوان من الله» است.

پی‌نوشت:

۱. دبیر انجمن زنان پژوهشگر تاریخ
۲. رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران
۳. رئیس مؤسسه اطلاعات
۴. دبیرکل حزب حقوق بشر
۵. دبیرکل جمعیت زنان مسلمان نواندیش
۶. مشاور رئیس‌جمهوری در دوران اصلاحات و دبیرکل مجمع زنان اصلاح‌طلب
۷. فعال اجتماعی و از اعضای انجمن کارآفرینی زنان
۸. معاون رئیس‌جمهوری در امور زنان و خانواده
۹. فعال سیاسی
۱۰. نماینده مجلس شورای اسلامی ■



آوردند و در وقت ملاقات سؤال‌هایم را از ایشان می‌پرسیدم. دیگران روی من اثر گذاشتند. ما می‌توانیم روی هم اثرگذار باشیم. در هفده‌سالگی پدرم گفت باید وارد اجتماع شوی من در مدرسه درس می‌دادم. از همان دوران کار من شروع

می‌کرد با حساسیت‌های مردم درنیفتم و آرام‌آرام آموزش دهم. کتاب‌هایی که خواندم، از جمله کتاب نان و شراب، بر من اثر زیادی داشتند. بعد از ۵ ماه که در زندان بودم، پدر هم آمدند و ایشان کتاب روش رئالیسم علامه را برای من

اعظم طالقانی خدمت‌گزاری شب‌زنده‌دار



فخرالسادات محتشمی‌پور

مشاور امور زنان وزیر کشور دوره اصلاحات و از اعضای مؤسس انجمن زنان پژوهشگر تاریخ

جسورانه با پشتوانه‌ای که از توش و توان علمی و تجربی خود و پدر بزرگوارش داشت به میدان آمد تا به زنان و مردان سرزمین خود بگوید حق گرفتاری است. پس از آن در اعتراض به رد صلاحیتش توسط شورای نگهبان، به دلیل زن بودن، در مقابل مجلس شورای اسلامی که نماینده اولین دوره آن پس از انقلاب اسلامی بود، تحصن کرد و بیانیه اعتراضی صادر کرد تا این کنش اجتماعی-سیاسی زنانه که در نوع خود بی‌سابقه و بی‌نظیر بود، در تاریخ ایران ثبت و ضبط و مستند شود. گام بعدی فرزند خلف آیت‌الله سید

را که همگان از او می‌دانند بازگو شود، ارزشمند است. چراکه ذکر همیشه منشأ خیر است.

نام اعظم طالقانی با توجه به اینکه در خانواده‌ای سیاسی-مذهبی نشو و نما کرده‌ام برایم ناآشنا نبود، اما واقع‌های که توجهم را به این نام‌آشنا جلب کرد، ثبت‌نام ایشان در انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۷۶ بود.

این‌که یک زن برای اولین بار کاندیدای ریاست‌جمهوری کشورمان شود، تنها برای من غیرمنتظره نبود، بلکه توجه محافل سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی را به خود جلب کرد و او

به نام آنکه جان را فکرت آموخت قرار است به‌مناسبت مراسم نکوداشت بانو اعظم طالقانی، از زنان نام‌آور ایران‌زمین، مطلبی بنویسم. چند روزی است برای قلم به دست گرفتن و از او نوشتن با خودم کلنجار می‌روم. نه از آن رو که گفتنی از ایشان نداشته باشم، بلکه با خودم فکر می‌کنم من چه بگویم و بنویسم که دیگران نگفته و ننوشته باشند. من چه پرده نو و بدیعی از زندگی و شخصیت این زن چندوجهی تأثیرگذار می‌توانم عیان کنم که تاکنون از نظر پنهان مانده باشد. عاقبت به این نتیجه رسیدم که حتی اگر همه آنچه

حقوق زنان و کنشگر اجتماعی در شخصیت و منش و رفتار خانم طالقانی اهمیت دارد، جدیت و سرسختی او در رسیدن به هدف است و از آنجا که

نام اعظم طالقانی
با توجه به اینکه
در خانواده‌ای
سیاسی-مذهبی نشو
و نما کرده‌ام برایم
ناآشنا نبود، اما
واقع‌های که توجهم
را به این نام آشنا
جلب کرد، ثبت‌نام
ایشان در انتخابات
ریاست جمهوری در
سال ۷۶ بود

موضوع در من ایجاد دغدغه‌ای کرد که تا عمر دارم برای ملت‌م و حتی مردم دنیا اگر توانی داشته باشم کاری انجام دهم، اما مهم‌تر این‌که در قرن بیست و یکم هستیم و زنان زیادی را در این قرن و قرن گذشته یعنی قرن بیستم می‌بینیم که سمت ریاست جمهوری یا نخست‌وزیری را بر عهده دارند، از جمله خانم تاجر، خانم بی‌نظیر بوتو و... پس سابقه فعالیت‌های ایشان برای احقاق حقوق زنان به پیش از انقلاب برمی‌گردد، اما پیروزی انقلاب اسلامی موجب شد که این فعالیت‌ها در قالب

محمود طالقانی رفتن به قم و دیدار با علما برای تعیین تکلیف در مورد «ولایت زنان» بود که به اختلاف نظر آنان پی برد و پس از آن با مطالعه صورت مذاکرات مجلس خبرگان با حضور تنها زن عضو آن استاد منیره گرجی، مخالفت این مفسر قرآن با شرط مرد بودن رئیس‌جمهور را به‌عنوان برگ زرینی در حضور آگاهانه زنان مسلمان ایرانی در بزنگاه‌های تاریخی این مرزوبوم در دست گرفت و استفاده از واژه «رجل سیاسی» را نشانه درایت دو عضو هیئت‌رئیس مجلس خبرگان (آیت‌الله



هیچ‌گاه منافع فردی و مصالح گروهی را مدنظر نداشته، مطالباتش فردی تلقی نشده و قابل احترام و پیگیری است. در همین ارتباط شناخت فرصت‌ها و تلاش برای بهره‌گیری از آن به نفع جامعه هدفش که زنان محروم و آسیب‌دیده (تحت پوشش مؤسسه اسلامی زنان) یا عموم زنان محروم از حقوق طبیعی و اولیه خود تحسین‌برانگیز است. همین ویژگی است که وقتی در نیمه‌های شب، زنگ تلفن خانه به صدا درمی‌آید و ما را از خواب می‌پراند، یکی از گزینه‌هایی که در بدو امر در مورد تماس‌گیرنده به ذهن می‌رسد، اعظم خانم است. زن شب‌زنده‌داری که باید پابه‌پای فرزند بیمارش بیدار بماند و از او پرستاری کند و در عین حال برای کسب رضایت خدا به امور خلقتش اهتمام ورزد تا شایسته مقام مسلمانی شود! (مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ) و چه زیبا و چقدر دوست‌داشتنی است اصرار و سماجت بر احقاق حقوق مردم در زمانه زیاده‌خواهی‌ها و تجاوزها به حقوق شهروندی و عدم رعایت حق‌الناس. ■

حزب (جمعیت زنان انقلاب اسلامی) و سازمان غیردولتی (موسسه اسلامی زنان) به‌صورت نظام‌مند دنبال شود. من برای اینکه بتوانم در این یادداشت کوتاه دینی را نسبت به این بانوی خدمتگزار ایران و اسلام ادا کنم نکته‌ای را بیان می‌کنم و تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل:

آنچه برای من به‌عنوان یک فعال

بهشتی و آیت‌الله منتظری) دانسته آن را به کرات در محافل سیاسی و مجالس فکری و فرهنگی بیان داشته و می‌دارد. خانم طالقانی با یادآوری خاطرات خود از مبارزات سال‌های پیش از انقلاب، گفته است: «زمانی که وارد سلول انفرادی شدم روی دیوارنوشته شده بود شما را چه شده است که در راه زنان و کودکانی که پناهی ندارند مبارزه نمی‌کنید؟ این

حفظ نظام به سرنگونی رسید



مهدی غنی

روزنامه‌نگار

« درباره علل سرنگونی رژیم پهلوی سخن بسیار گفته شده است، اما اینکه نیروهای امنیتی و نظامی چه نقشی در این میان داشتند به دلیل ماهیت پنهانی این نهادها جا دارد بیشتر کنکاش شود. همه حکومت‌ها برای حفظ خود و برخورد با مخالفان دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی تأسیس می‌کنند. گاهی چندین نهاد به‌طور موازی مسئول این کار می‌شوند و با هم رقابت می‌کنند، تا خیال حاکمان کاملاً آسوده باشد که اگر یک نهاد خطا یا سستی کرد، آن دیگری جبران کند. در رژیم گذشته زمانی اداره اطلاعات شهربانی و رکن دو ارتش و بعد فرمانداری نظامی به شکل‌های مختلف مانع تحرک مخالفان و منتقدان و سرکوب آن‌ها بودند. از سال ۱۳۳۵ سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) راه‌اندازی شد و به تدریج چنان قدرت گرفت که بر همه ارکان کشور حاکم شد، اما مخالفان و دوستان رژیم در سال ۱۳۴۰ با کمال شگفتی مشاهده کردند ریاست کل ساواک سپهبد تیمور بختیار خود به یک مخالف جدی شاه تبدیل شده و درصدد حذف او برآمده است. او به دستور شاه از کشور تبعید شد. تا هشت سال بعد همچنان در خارج کشور علیه حکومت شاه فعالیت می‌کرد و یکی از دردمسرها حاکمیت بود، تا سرانجام در مردادماه سال ۱۳۴۹ به دست همان مأموران ساواک در عراق ترور شد. مبارزان مخالفت بختیار با

حکومت را جدی نگرفتند و کسی با او همکاری نکرد. وی از آیت‌الله خمینی نیز تقاضای ملاقات و همکاری کرده بود، اما ایشان نپذیرفت.

این پدیده اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت، اما مبارزان آن دوران کمتر به آن بها دادند، چراکه بختیار خود شخص بدنام و جنایتکاری بود، اما اهمیت موضوع این بود که نهادی که قرار بود مخالفان شاه را سرکوب کند، در درون خود دشمنش را پرورانده و زاییده بود، آن هم در عالی‌ترین سطوح. این مسئله آرامش حاکمان را که متکی به نهادهای امنیتی بودند سلب می‌کرد. نمی‌دانم در آن زمان حاکمیت چه تحلیل و ریشه‌یابی از این پدیده داشت، تاکنون مطلبی درباره آسیب‌شناسی نهادهای امنیتی آن دوران و پدیده بختیار ندیده‌ام، اما به نظر می‌رسد چنین کاری ضرورت دارد و بر تجارب سیاسی جامعه می‌افزاید.

شغل امنیتی نظامی

واقعیت این است که کارکردن در نهادهای نظامی و امنیتی برای افراد محدودیت‌ها، دشواری‌ها و حتی خطراتی دارد که با مشاغل دیگر دولتی متفاوت است. معمولاً این افراد تابع محض دستگاه مربوطه هستند. هر جا مأموریت باشد باید حضور یابند. برخی ساعت کار اداری مشخص ندارند. شاغلان نظامی با جابه‌جایی لشکر یا گردان گاهی مجبور می‌شوند محل اسکان

خود را تغییر دهند. خانواده این افراد نیز آزادی و آرامش سایر کارکنان دولتی را ندارند. برخی از این افراد مجبورند شغل خود را مخفی نگه دارند و برای آشنایان و فامیل شغل دیگری برای خود عنوان کنند. از سوی دیگر به دلیل اهمیت کارشان، ادامه حیات و دوام نظام حاکم را مدیون تلاش‌های خودشان می‌دانند و به‌نوعی حاکمان را وامدار خود می‌شمرند که تا حدی هم واقعیت دارد. مثلاً ساواک با کشف گروه‌های برانداز و خنثی کردن طرح‌های نظامی آن‌ها، چه‌بسا جان برخی مقامات حاکم را نجات داده بود یا تیمور بختیار که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فرمانده تیپ کرمانشاه بود با تانک‌هایش به سمت تهران حرکت کرد که از کودتاچیان پشتیبانی کند. او و امثال او درحالی‌که شاه از کشور فرار کرده بود حکومت مصدق را سرنگون کرده و شاه را برگردانده بودند. به همین مناسبت مخالفان شاه به شعبان جعفری لقب «تاج‌بخش» داده بودند.

اما این نیروهای نظامی امنیتی دو دسته می‌شوند. زمانی انگیزه آن‌ها از اعتقاد و باورشان به نظام حاکم برمی‌خیزد. در این صورت آنچه انجام می‌دهند را وظیفه و تکلیف خود دانسته و توقع و انتظار پاداشی ندارند. چه‌بسا در این راه جان و مال خود را هم فدا کنند. سال ۱۳۲۰ که نیروهای اشغالگر متفقین وارد خاک ایران شدند، نیروی دریایی ایران به فرماندهی تیمسار

قانون داشتند و نه برای مصالح عمومی و کشوری ارزشی قائل بودند. توصیه شعبان جعفری برای هر اداره‌ای کارسازتر از هر ماده قانونی و سلسله مراتب اداری بود. به

بعد از کودتا شاهد فساد چشمگیری هستیم که در نهاد ارتش و بعد ساواک گسترش یافت. هریک از کسانی که در کودتا کاری انجام داده بودند، مطالبه رانت و سهمی از حکومت داشتند. آن‌ها خود را مجاز می‌دانستند که هرکاری و خلاقی که تمایل دارند انجام دهند و کسی هم نمی‌توانست مانعشان شود

طور طبیعی وقتی این نیروها وارد مسائل مالی و اقتصادی شدند، افسارگسیخته عمل می‌کردند. در برخی موارد با یکدیگر تضاد منافع هم پیدا می‌کردند. از اینکه نتوانستند فلان مقاطعه یا مزایده یا امتیاز را بگیرند و دیگری آن را به چنگ آورد، ناراضی شده و علیه رقیب کارسازی می‌کردند. دعوی طیب با نصیری در سال ۱۳۳۹-۱۳۳۸ یک نمونه از این موارد است.

امریکایی‌ها با مشاهده این وضع احساس خطر کردند که بار دیگر مصدق‌ها قدرت و محبوبیت پیدا کنند. به رژیم فشار آوردند و خواستار اصلاحات شدند. کار به جایی رسید که وقتی دکتر امینی سال ۱۳۴۰ سرکار آمد، بالاجبار برای مقبولیت یافتن نزد مردم، دستگیری این مفسدین را که اغلب از کودتاچیان بودند، در دستور کار قرارداد. برخی مقامات بالای ساواک و ارتش را به زندان انداخت. آن‌ها نیز متقابلاً علیه امینی وارد میدان شدند. اینجا بود که تیمور بختیار طغیان کرد و علم مخالفت برافراشت. این مسئله نشان داد که گرچه از دیدگاه شاه و دربار، نیروهای امنیتی و نظامی اصلی‌ترین عامل حفظ نظام شمرده می‌شدند، اما همین‌ها می‌توانند به تهدیدی برای حاکمیت تبدیل شوند. این پارادوکسی بود که شاه با آن روبه‌رو بود. از

من بعداً آن را شنیدم، این شایعه را بسیار تقویت می‌کرد. در این مکالمه، شاه مؤدبانه می‌پرسد: «حالت چطور؟ سرمایه‌داری گیت بهتره؟»

شهنواز جواب می‌دهد: «چرا به من تلفن می‌کنی، مرده که حرامزاده؟ تنه‌ایم بگذار. تو یک قاتل ...، از من چه می‌خواهی؟»

- «مثل اینکه الآن حالت خوب نیست، بعداً به تو زنگ می‌زنم.»

- «دیگر به من تلفن نکن. به اندازه کافی برایم دردسر درست نکرده‌ای؟ بیشتر از این چه می‌خواهی؟ من در این کشور آزاد نیستم. هرکاری می‌خواهم بکنم نمی‌توانم، انگار که در زندانم! دست از سرم بردار. برو با همان ... و منحرفین جنسی خوش بگذران.»

مأموران اداره شنود از زبان و نحوه حرف زدن شهنواز با پدرش به‌تازده شده بودند و طبیعتاً نمی‌دانستند چگونه محتوای نوار مذکور را به تیمسار نصیری گزارش بدهند.^۳ از این قبیل مسائل مثل فعالیت‌های اشرف خواهر شاه و دیگران زیاد اتفاق می‌افتاد که مأموران امنیتی در جریانش قرار می‌گرفتند.

فساد مالی امنیتی‌ها و باج‌دهی حاکمان دسته دیگری هم پیدا شدند که اعتقادی به حکومت و میهن نداشتند و با انگیزه‌های شخصی، قدرت‌طلبی و مال‌اندوزی وارد نهادهای امنیتی و نظامی می‌شدند. بعد از کودتای سال ۳۲ شاهد رشد و قدرت گرفتن این دسته هستیم. اینان نه تنها قائل به انجام وظیفه نبودند، بلکه تصورشان این بود که حکومت و شاه به آن‌ها بدهکار است و باید زحماتشان را جبران کنند؛ لذا بعد از کودتا شاهد فساد چشمگیری هستیم که در نهاد ارتش و بعد ساواک گسترش یافت. هریک از کسانی که در کودتا کاری انجام داده بودند، مطالبه رانت و سهمی از حکومت داشتند. آن‌ها خود را مجاز می‌دانستند که هرکاری و خلاقی که تمایل دارند انجام دهند و کسی هم نمی‌توانست مانعشان شود. شعبان جعفری و دار و دسته‌اش، حسین آزموده، علی‌کیا، تیمور بختیار و ... برای تصرف زمین‌های مرغوب، امتیاز واردات، درجه و پست و مقام، ولع سیری‌ناپذیری داشتند. آن‌ها نه اعتقادی به

غلامعلی بایندر تسلیم نیروهای انگلیسی در جنوب نشدند و این مقاومت منجر به شهادت فرمانده شهید بایندر و بسیاری از سربازان و افسران تحت امر او گردید. این عده، نظامیان شریف و میهن‌دوستی بودند که علی‌رغم اینکه ارتش زمینی هیچ مقاومتی در قبال متجاوزان نکرد، ایستادند و از کشورشان دفاع کردند.

با قدری احتیاط، می‌توان وضعیت نیروهای نظامی امنیتی در دهه اول حکومت محمدرضاشاه را جزو این دسته دانست. آن‌ها با انگیزه‌های میهنی و ملی و برخی انگیزه‌های مذهبی دفاع از حکومت و شاه را باور داشتند. در این دوران شاه به‌عنوان نماد وحدت ملی و اقتدار کشور مورد احترام اکثر مردم بود و حتی روحانیت و مرجعیت نیز در صدد مخالفت یا براندازی او نبودند. سال ۱۳۲۷ که شاه از حادثه تیراندازی نجات یافت، در مساجد شهرهای مختلف مجالس شکرگزاری و دعا برقرار شد و وعاظ در این مجالس سخن گفتند. مرجعیت وقت تلگرافی به حضور شاه ارسال کرد و سلامتی وی را از خداوند مسئلت نمود.^۲

این دسته در ادامه کار دچار یک مشکل اساسی می‌شدند. چون آن‌ها در معرض سری‌ترین مسائل و اخبار محرمانه قرار می‌گرفتند، به تدریج با فسادهای درون حاکمیت و بی‌لیاقتی مقامات به‌طور وسیع آشنا می‌شدند و لذا اعتمادشان به شاه و دربار از دست می‌رفت. احساس می‌کردند آنچه در ادعا و ظاهر گفته می‌شود، با آنچه در درون انجام می‌شود زمین تا آسمان متفاوت است. درمی‌یافتند که مقامات حاکم نه به خاطر وطن و مردم، بلکه با انگیزه منافع شخصی حکومت می‌کنند. به‌طور طبیعی آنان انگیزه دفاع از چنین حاکمانی را به‌عنوان یک وظیفه از دست می‌دادند. لذا زودتر از همه این مأموران امنیتی بودند که متزلزل بودن و توخالی بودن رژیم را درک می‌کردند. منصور رفیع‌زاده که رئیس شعبه ساواک در امریکا بود، در خاطرات خود نمونه‌هایی از این موارد را آورده است. از جمله اطلاعاتی که از طریق شنود تلفنی در دسترس مأموران ساواک قرار می‌گرفت: «شایع بود که رابطه شاه با دخترش تیره است و این مکالمه، که

ناصر مقدم آخرین رئیس ساواک اعتقادی به سیاست‌های شاه نداشته و سلیق شخصی خودش را دیکته می‌کرده و سرانجام هم با انقلابیون همکاری می‌کند. پرویز ثابتی نقل می‌کند که وقتی مقدم در خرداد ۵۷ رئیس ساواک شد، تلاش می‌کرد برخی زندانیان را آزاد کند و وعظی که در تبعید بودند نیز به شهرشان برگردند. درحالی که ثابتی معتقد بوده باید تعداد چشمگیری از افراد سیاسی فعال را دستگیر کرد تا مخالفت‌ها فروکش کند و اوضاع آرام گیرد؛ اما مقدم نه تنها کار خود را پیش برد، بلکه برای ثابتی شنود گذاشته و او را مانع کار خود می‌شمرده است.

ثابتی همچنین به ارتباطات مقدم با دست‌اندرکاران انقلاب و روحانیون سیاسی اشاره می‌کند که به آن‌ها وعده‌هایی می‌داده است.^۷

ثابتی در همین مورد توضیح می‌دهد که قبل از روی کار آمدن مقدم، ما گزارشی به اعلی‌حضرت داده بودیم که ۱۵۰۰ نفر جدید بازداشت شوند تا آشوب‌ها کنترل شود. شاه با دستگیری ۳۰۰ نفر از آن‌ها موافقت کرده بود؛ اما مقدم که سرکار آمد می‌گفت این ۳۰۰ نفر و تعدادی دیگر از زندانیان هم باید آزاد شوند. ثابتی می‌گوید به دستور مقدم گزارشی مبنی بر ضرورت آزادی این افراد تهیه کردیم که مقدم به شاه بدهد. از سوی دیگر ثابتی از طریق هویدا که آن زمان وزیر دربار است، گزارشی عکس آن تهیه می‌کند و تنها راه را کنترل و محدود کردن فعالان سیاسی عنوان می‌کند. به عقیده ثابتی مواضع متزلزل شاه که یک زمان به دولت نظامی و تهدید متوسل می‌شد و زمانی از قانون و آزادی سخن می‌گفت در این گزارش‌های متضاد امنیتی است که به او داده می‌شد.

آیت‌الله منتظری خاطره‌ای از ناصر مقدم نقل می‌کند که قابل توجه است: «مقدم خودش می‌گفت من سابقاً طلبه بوده‌ام، از صحبت‌هایش هم پیدا بود که مقداری درس طلبگی خوانده، یک عرق مذهبی هم داشت، با کمونیست‌ها خیلی بد بود و برای روحانیت احترام قائل بود. یک داستان را آقای قاضی خرم‌آبادی نقل می‌کرد و می‌گفت: «قبل از انقلاب که من در خرم‌آباد

می‌شوند. این ماجرا دهان به دهان گشته و انعکاس بدی در محافل پیدا می‌کند. حتی شایع می‌شود همسر تیمسار نصیری بوده است. شاه به نصیری ریاست ساواک می‌گوید: «نباید چنین اتفاقی می‌افتاد، اما حال که افتاده صدایش را درنیاور. به هیچ روزنامه‌ای اجازه درج آن را نده. یک مدتی محافظ مربوطه را در زندان نگه دار، اما محاکمه‌ای در کار نباشد. محاکمه و مجازات او روحیه سایر نیروهای ساواک را تضعیف می‌نماید.»^۵

اختلاف امنیتی‌ها و تزلزل حاکمیت

در طی این سال‌ها نهادهای مختلف امنیتی نظامی با هم اختلافاتی داشتند که در مجموع به نفع مبارزان تمام می‌شد؛ لذا سال ۱۳۵۱ همه نهادهای نظامی و امنیتی به‌طور یکپارچه تحت رهبری ساواک زیر عنوان کمیته مشترک ضد خرابکاری متشکل و متمرکز شدند. معمولاً نهادهای نظامی و امنیتی از بیرون بسیار مقتدر و منسجم به نظر می‌رسند و اخبار درون آن‌ها رسانه‌ای نمی‌شود، اما اسناد و خاطرات مقامات آن دوران نشان می‌دهد چه اختلافات و کشمکش‌هایی در درون حاکمیت و نهادهای امنیتی بوده است. هرچند در آن دوران کمتر کسی از این تضادهای درون ساواک یا دربار خبر داشت، اما امروزه مشخص است که پاکروان، ریاست ساواک بعد از تیمور بختیار با سیاست‌های سرکوب و خفقان مخالف بوده و به همین دلیل از این مقام کنار گذاشته می‌شود. رفیع‌زاده مدعی است پاکروان زمانی که بعد از برکناری بختیار رئیس ساواک شد، ضمن اینکه بودن شاه را برای حفظ تمامیت ارضی ایران لازم می‌دید، با سیاست‌های سرکوب او مخالف بود. به‌عنوان نمونه می‌گوید: «من توانستم با برخی از خبرنگاران آمریکایی دوست شوم و سعی نمودم آن‌ها را به نوشتن مقالات افشاگرانه در مورد سلب آزادی در ایران توسط شاه متقاعد نمایم. تیمسار پاکروان از فعالیت‌های من مطلع بود، اما بقیه ساواک در جریان کار نبودند.» پرویز ثابتی نیز در کتاب خاطراتش، در دامگه حادثه، از موضع متفاوت تیمسار پاکروان و تیمسار ناصر مقدم سخن گفته است.

یک‌سو چون وامدار آنان بود نمی‌توانست با تخلفات و زیاده‌طلبی آنان برخورد کند، از سوی دیگر فزون‌طلبی و رانت‌خواری آنان اساس مقبولیت نظام را زیر سؤال برده و موجب تنفر مردم و قوت گرفتن مخالفان می‌شد. مقامات بازداشتی دوره امینی همه از سران نظامی و امنیتی بودند. سپهبد حاج علی‌کیا، سپهبد مهدیقلی علوی مقدم، سرلشکر علی‌اکبر ضرغام، سرتیپ روح‌الله نویسی در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۴۰ بازداشت شدند. اتهام آنان فساد مالی عنوان شده بود. ۲۹ خرداد همان سال نیز سپهبد حسین آزموه دادستان دادگاه دکتر مصدق، فاطمی و فداییان اسلام بازداشت شد.^۴ شاه گرچه اجباراً با بازداشت آنان موافقت کرده بود، اما می‌گفت درباره

پرویز ثابتی نقل می‌کند که وقتی مقدم در خرداد ۵۷ رئیس ساواک شد، تلاش می‌کرد برخی زندانیان را آزاد کند و وعظی که در تبعید بودند نیز به شهرشان برگردند. درحالی که ثابتی معتقد بوده باید تعداد چشمگیری از افراد سیاسی فعال را دستگیر کرد تا مخالفت‌ها فروکش کند و اوضاع آرام گیرد؛ اما مقدم نه تنها کار خود را پیش برد، بلکه برای ثابتی شنود گذاشته و او را مانع کار خود می‌شمرده است

جرائم آنان اغراق شده است. سرانجام نیز این افراد آزاد شده و دکتر امینی ساقط شد. نمونه بارز این پارادوکس در ماجرای فروشگاه جردن در سال ۱۳۵۴ دیده شد. همسر ثابتی رئیس امنیت داخلی ساواک موقع خرید از فروشگاه کیفیت را گم می‌کند. محافظان وی که مأموران ساواک بودند، دستور می‌دهند که هیچ‌یک از مشتریان حق ندارند از فروشگاه خارج شوند. مرد جوانی که با همسرش خرید کرده و می‌خواستند از فروشگاه بیرون روند با مأمور مربوطه به مشاجره می‌پردازد و مأمور با کلت شخصی‌اش به وی تیراندازی می‌کند و درجا او را می‌کشد. خانواده مقتول پیگیری می‌کنند و خواستار مجازات قاتل

ساواک در زندان‌ها و آگاهی از شکنجه‌هایی است که برای گرفتن اعتراف از مبارزان اعمال می‌شد. این مسئله چنان اهمیت داشت که شاه در سال ۵۷ برای آرام کردن

آیت‌الله خمینی گفتم ایشان تعجب کردند. خلاصه صحبت‌های او در چند محور بود: یکی اینکه به آقای خمینی بگویید شما فرموده‌اید شرکت نفت اعتصاب کنند، آن‌ها هم اعتصاب کردند، ولی نفت هم مصرف داخلی دارد و هم مصرف خارجی، پس فردا زمستان اگر نفت نباشد در روستاها مردم خودمان از سرما می‌میرند. آن وقت مردم به شما و روحانیت بدبین می‌شوند. مصلحت این است که شما تولید نفت را خودتان زیر نظر بگیرید و به اندازه مصرف داخلی تولید کنید که مردم از همین اول به شما و روحانیت و انقلاب بدبین نشوند. دوم اینکه ما در این مدت تجربه خیلی داشته‌ایم، مواظب باشید کمونیست‌ها در کار شما رخنه نکنند، شما به خاطر دین و مذهب دارید فعالیت می‌کنید، همان نیروهای مذهبی را داشته باشید کافی است. قیام شما یک قیام مقدس است ما هم به آن احترام می‌گذاریم ولی این کمونیست‌ها از پشت خنجر می‌زنند، مواظب آن‌ها باشید. پیشنهاد دیگری که داشت این بود که می‌گفت: شما آخوندها چرا پول را صرف اشخاص می‌کنید، با این پول‌هایی که از وجوهات به دست شما می‌رسد، مؤسسات مذهبی، دینی و اقتصادی درست کنید، با این کار هم اصل سرمایه محفوظ می‌ماند و هم با درآمد آن می‌توانید حوزه‌ها را اداره کنید. این خلاصه کلام مقدم بود در آن جلسه، البته خیلی با احترام و مؤدب حرف می‌زد و خیلی دوستانه این حرف‌ها را بیان کرد.

هنگامی که در پاریس خدمت امام رسیدم (۲۷ آذر ۵۷) صحبت‌های مقدم را برای ایشان نقل کردم. ایشان خیلی تعجب کردند، گفتند: «عجب! مقدم این حرف‌ها را گفت!» بعد در همان جا به آقای مهندس بازرگان و آقای هاشمی پیغام دادند که به کار شرکت نفت نظارت بکنند و به اندازه مصرف داخلی تولید کنند (۸ دی‌ماه ۵۷).^۱

اما از همه این مسائل که بگذریم، نقش ساواک در بسیج مردم علیه حکومت شاه، مسئله‌ای نیست که بتوان از آن چشم پوشید. بی‌تردید یکی از مهم‌ترین انگیزه‌ها و عامل بسیج مردم علیه شاه، رفتار مأموران

بودم یکی از علمای لرستان که نفوذ محلی هم داشت، مقداری در رابطه با ترویج از امام و مسائل انقلاب فعالیت می‌کرد و با ما همراه بود، ساواک لرستان از طریق شنود تلفن‌های او کشف کرده بود که گویا با زنی مربوط است، او را صیغه کرده، یا بنا بوده صیغه کند، خلاصه ساواک خرم‌آباد برای مقدم که رئیس ساواک بود گزارش کرده بود که این سوژه خوبی است و ما می‌توانیم با افشای این قضیه آبروی فلانی را ببریم. مقدم گفته بود نه این کار را نکنید، برای اینکه اصل روحانیت که محفوظ باشد ما مردم را حفظ کرده‌ایم، اگر در امور دینی بدبینی در جامعه درست شود این به ضرر است و باعث می‌شود که مارکسیست‌ها و کمونیست‌ها در منطقه تقویت شوند». بالاخره بعضی از آن‌ها که افراد فهمیده‌ای بودند روی این مسائل حساب می‌کردند. خود مقدم در زندان هم که با ما صحبت می‌کرد می‌گفت من با مشی نصیری و پاکروان مخالفم؛ ولی بالاخره آقای خلخالی مقدم را نیز اعدام کرد.^۲

مقدم در سال ۵۷ به باز کردن فضا و نزدیک شدن به فعالان سیاسی و سران انقلاب گرایش داشت. البته چه بسا او از این طریق به تشدید تضادهای نیروهای انقلاب و درگیری‌های درونی می‌پرداخت، ولی به هر حال با مشی سرکوب و اختناق جناح‌های سرکوبگر نظام مخالف بود. خاطره آیت‌الله منتظری در این زمینه بسیار گویاست:

«رئیس ساواک قم که شخصی بود به نام «باصری‌نیا» آمد و گفت: «آقای تیمسار مقدم رئیس کل ساواک گفته چون شنیده‌ام که شما می‌خواهید بروید پاریس لازم است شما را ببینم». گفتم: «چه لزومی دارد؟» گفت: «ایشان تأکید داشته‌اند»، گفتم: «خوب وقتی ما می‌آییم تهران شب در منزل آقای مطهری هستیم و بعد از آنجا می‌رویم»، گفت: «پس اجازه بدهید که در آنجا خدمت شما برسد»، گفتم: «مانعی ندارد»؛ بعد در همان منزل آقای مطهری تیمسار مقدم با یک نفر به نام «طباطبایی» آمدند. حدود سه ساعت صحبت کردند، آقای مطهری هم نشسته بود و بالاخره سه پیام برای آیت‌الله خمینی داشتند. وقتی من صحبت‌های او را برای

یکی دیگر از امتیازاتی که رژیم در ماه‌های آخر به مردم داد انحلال ساواک بود. این رویداد بسیار تأمل‌برانگیز بود. ارگانی که برای حفظ نظام شاهنشاهی تأسیس شده بود، خود تبدیل به عامل سرنگونی او شده بود

مردم، مجبور شد تیمسار نعمت‌الله نصیری را که سیزده سال ریاست ساواک را بر عهده داشت، خود دستگیر کند و به‌عنوان مجرم و عامل این جنایات به زندان بیندازد که سرانجام تحویل انقلابیون داده شد. یکی دیگر از امتیازاتی که رژیم در ماه‌های آخر به مردم داد انحلال ساواک بود. این رویداد بسیار تأمل‌برانگیز بود. ارگانی که برای حفظ نظام شاهنشاهی تأسیس شده بود، خود تبدیل به عامل سرنگونی او شده بود.

پی‌نوشت:

۱. مقاله نگارنده «مار در آستین شاه»، روزنامه اعتماد، چهارشنبه ۲ بهمن ۱۳۸۷
۲. روزنامه اطلاعات، ۲۵ بهمن ۱۳۲۷
۳. خاطرات منصور رفیع‌زاده، رئیس شعبه ساواک در آمریکا، انتشارات اهل قلم، ۱۳۷۶، ترجمه اصغر گرشاسبی، ص ۱۸۱
۴. امینی ایرج، بر بال بحران، نشر ماهی، ۱۳۸۸، ص ۳۳۰
۵. منبع شماره ۲، ص ۳۲۰
۶. همان، ص ۱۴۳
۷. قانع‌فرد عرفان، در دامگه حادثه، گفت‌وگو با پرویز ثابتی، شرکت کتاب، ۱۳۹۰، صص ۴۲۲-۴۲۶
۸. آیت‌الله منتظری حسینعلی، خاطرات، ۱۳۷۹، ص ۴۱۸
۹. همان، ص ۴۱۶

گاهی نور هم به تاریکی عادت می‌کند، اما...



محمد پروین

نویسنده و شاعر

«تا وقتی که خوراک فکری و فرهنگی با آدرس‌دهی غلط سر از کوچه‌های تاریک درمی‌آورد، نباید انتظار تغییر در نگاه را داشت. کنش اصلی با عمل به وجود می‌آید نه تئوریزه کردن محالاتی که فقط به حرف بند است. مدام نه گفتن. مدام نفی کردن. مدام حمله به مؤلف و بدنه ادبیاتی که دارد با این اوضاع هم کار می‌کند. مدام خفه کردن فضاهای فکری متفاوت. مدام کوچک شمردن و مدام‌های دیگر چه دردی دوا کرده است؟ هر بستری احتیاج به رشد و تلاش در جهت رسیدن به بالندگی دارد. بالطبع در این فضا کم‌وکاست هم هست. «تجربه» در کنار «کار کردن» به کمک همین ادبیات و رشد آن آماده است. به گواه تاریخ، اما کوباندن و گرفتن امید که بدترین گناه است. وقتی حرف از قیاس می‌شود باید دید با کدام متر قرار است سنجیده شود. این متر خودش چه فاکتورهایی دارد؟ اصولش چه چیز است؟ و مهم‌تر از آن فضای نمونه‌ای ما چقدر درست است؟ و ما چقدر خواندیم و لحاظ کردیم این عناصر را برای قیاس.

پاک کردن صورت‌مسئله و زیر سؤال بُردن آن همیشه راحت است. نفی کردن آن راحت‌تر. مگر پیش‌تر افرادی نبودند که برای همین ادبیات تألیفی رنج‌واژه ریختند و سختی کشیدند. الآن هم

خیلی‌ها دارند همین کار را می‌کنند و آن چیزی که در این بین فراموش شده و نادیده گرفته می‌شود «کار کردن» است. که دارد کار خودش را هم می‌کند. وقتی ما صحبت از ادبیات تألیفی می‌کنیم شروع به دیدن کلیات می‌کنیم. در مورد گزاره درست یا نادرست حرف نمی‌زنم. ما خیلی راحت نمی‌توانیم بگویم ادبیات تألیفی ما مُرده است و یا ضعیف است. از کنار آن بگذریم و بعدها به خیال خودمان به لاشه نیمه‌جانیش لبخند بزنیم و بگویم «دیدنی گفتم». باید اجازه داد که زیست طبیعی این پدیده در همه حوزه‌ها شکل بگیرد. مانند موجود زنده. سؤال اینجاست که چرا باید نفس آن را گرفت؟ یا بهش تازید؟ نادیده‌اش گرفت؟ من مخالف نقد نیستم. نقد لازمه تکامل این راه است. اشاره‌ات به آدرس‌های دیگر است که شاید دوست ندارند یا چیزهای دیگر ... و خوشحال از شرایط سخت موجود، که شاید حرفشان را درست نشان دهد.

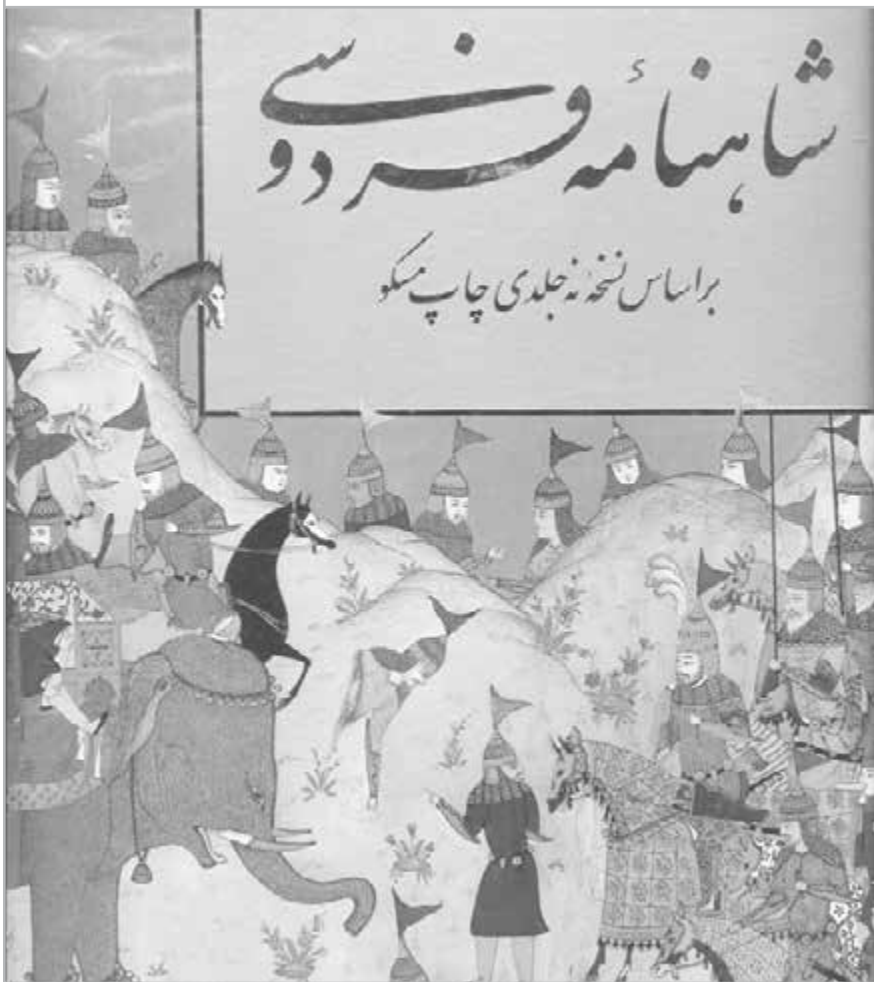
ادبیات همیشه کمک کرده است به خوراک فکری و فرهنگی درست. (نشانه‌های فرهنگی و فکری آن از ادبیات کلاسیک ما تا حاضر پیداست). روبه‌روی کاستی‌ها ایستاده است. روبه‌روی فساد ایستاده است. روبه‌روی تاریکی‌ها. ادبیات معاصر ما هم همچین. همیشه در کنار مردم بوده است و خواهد بود.

امید به رشد و پیشرفت ناخودآگاه به وجود نمی‌آید. باید کار کرد، نقد شد، شنید در این راه. تا اینجا هم کم‌رمان و داستان و شعر موفق نداشته‌ایم. این میل به یادگیری داستان و شعر در سطوح مختلف جامعه نشانه خوبی است و بالطبع قرار هم نیست از این طیف بسیار گسترده، تعداد زیادی از آن‌ها نویسندگان و شاعرانی بشوند که قله‌های ادبیات جهانی را فتح کنند، ولی آموزش و تشخیص درست خودش کاری مهم است. جلوگیری می‌کند از رشد تولید خوراک‌های فکری و فرهنگی مخرب. این حرف‌ها باعث دوری مردم و بی‌اعتمادی به کتاب و کتاب خواندن است. که تا حدودی هم موفق بوده‌اند. مخصوصاً آثار تألیفی که از دل همین جامعه، با همین مردم و شرایط بیرون می‌آید و روایت می‌شود. داستان‌ها و حرف‌هایی از جنس همین مردم که ملموس‌تر و نزدیک‌تر به آن‌هاست. درکش می‌کنند. در موردش فکر می‌کنند و حرف می‌زنند. چطور می‌توان این‌ها را نادیده گرفت؟ چرا باید مردم را از کتاب دور کرد با این حرف‌ها؟ تا مادامی که این حرف‌ها در محافل مختلف می‌چرخد، انتظار نباید داشت که کنشی صورت بگیرد و باید منتظر بیشتر شدن خوراک‌های فکری و فرهنگی با آدرس‌دهی‌های غلط در کوچه‌های تاریک‌تر شد. ■

نگاهی به طبقات اجتماعی ایران قدیم بر اساس روایت شاهنامه فردوسی

عبدالرضا قنبری

روزنامه‌نگار



« تقسیم مردم به گروه‌های مشخص، جزئی از نظام اجتماعی و دینی ایرانیان قدیم بوده است و در هر دو تمدن آریایی (ودائی و زرتشتی) وجه مشترک تقسیم مردم در جامعه اهمیت ویژه‌ای داشته است. در عصر اوستا این تقسیم‌بندی رعایت می‌شد.

قدیمی‌ترین سندی که از تقسیم طبقاتی مردم در ایران قدیم در دست است «گات‌ها» یعنی کهن‌ترین بخش اوستاست که مردم را به دو گروه شغلی، بزرگران، «واستریا» و شبانان «اواستریا» تقسیم کرده است. در گات‌ها می‌خوانیم که گفته شده است «اشوزرتشت» طبقات سه‌گانه اوستا یعنی «آییریامن»^۱ (روحانیان)، «خوتو»^۲ (جنگیان) و «ورزن»^۳ بزرگران و شبانان را در مقابل کاست‌های هندوان یعنی «برهمن»^۴ کاست روحانیان، «خشتریا»^۵ کاست نظامیان و اشراف و «ویسیا»^۶ کاست دهقانان و پیشه‌وران به کار برده است. سه پسر زرتشت هریک از طبقات سه‌گانه اوستا به آن‌ها تعلق داشت عبارت بودند از «ایسیدواستر» (موبد)، «رتدندر» (نخستین بزرگر) و «خورشیدچهر» (نخستین رزمی).

تقسیم طبقات مردم در تمدن‌های انیرانی نیز اهمیت ویژه داشته است. از تمدن‌های بزرگ دنیای باستان، یونان باستان بوده است. «دومزیل»^۷ محقق فرانسوی در این مورد معتقد است که هریک از سه خدای باستانی یونان یعنی «ژوپیتر»، «مارس» و

«کوئیرئیوس» با یکی از طبقات اجتماعی مربوط می‌شدند. ژوپیتر با طبقه روحانیان، مارس با طبقه جنگجویان و کوئیرئیوس با طبقه کشاورزان. افلاطون که از اندیشمندان یونان باستان بود بر این باور بود که همچنان که ارگانیک بدن آدمی از سه جزء اساسی تشکیل یافته است مردم نیز سه دسته‌اند: حاکمان حکم سر را دارند. صاحبان حرف

همان دست‌ورزان اباسرکشی
کجا کارشان همگنان پیشه بود
روانشان همیشه پراندیشه بود

افلاطون که از اندیشمندان
یونان باستان بود بر این
باور بود که همچنان که
ارگانیک بدن آدمی از
سه جزء اساسی تشکیل
یافته است مردم نیز سه
دسته‌اند: حاکمان حکم
سر را دارند. صاحبان حرف
و پیشه‌وران و کشاورزان
حکم شکم و دیگر مردمان
حکم جماعت

آنچه در این ابیات آمده نشان از طبقه‌بندی
مردم و وظیفه‌ای که هر گروه داشته است
می‌دهد. فردوسی در ادامه ی این ابیات از
قول جمشید می‌گوید:

تن آزاد و آباد گیتی بروی
بر آسوده از داور و گفتگوی
چه گفت آن سخن‌گوی آزاده مرد
که آزاده را کاهلی بنده کرد

این ابیات بیانگر اهمیت کار و انجام‌وظیفه
هر گروه است و گویند کلید «آزادی» را در
«کار» کردن می‌داند. گویا ناظم این ابیات
(فردوسی) تقسیم‌کار و طبقه‌بندی مردم در
دوره ی پیشدادی را ابزار پیشرفت و برقراری
نظم می‌داند و تلاش دارد نابرابری‌های
جامعه را ندیده بگیرد، از دیگر سو نشان
می‌دهد که این نوع تقسیم‌بندی که هنوز
رنگ و بوی آن پس از یورش اعراب و
سرنگونی امپراتوری ساسانی در جامعه به
چشم می‌خورد برای سراینده قابل‌هضم و
قبول بوده است. می‌دانیم که در این زمان
بعد از خاندان ساسان چهار طبقه اصلی
به ترتیب زیر وجود داشته است و این
تشکیلات و طبقات اجتماعی موردقبول و
تأکید ساسانیان بود:

۱. «ثروان»، روحانیان که به سه درجه تقسیم
می‌شدند: موبدان، هیربدان و آذر بدان؛
۲. ارتشتاران، جنگیان؛

به فرکیی نرم کرد آهنا
چو خود و زره کرد و چون جوشنا
چو خفتان و تیغ و چو برگستوان
همه کرد پیدا به روشن روان
بدین اندرون سال پنجاه رنج
ببرد و ازین چند بنهاد گنج
دگر پنجه اندیشه جامه کرد
که پوشند هنگام ننگ و نبرد
ز کتان و ابریشم و موی قر
قصب کرد پرمایه دیبا و خز
بیاموختشان رشتن و تافتن
به تار اندرون پود را بافتن
چو شد بافته شستن و دوختن
گرفتند ازو یکسر آموختن
چو این کرده شد ساز دیگر نهاد
زمانه بدو شاد و او نیز شاد
ز هر انجمن پیشه‌ور گرد کرد
بدین اندرون نیز پنجاه خورد
گروهی که کاتوزیان خوانی‌اش
به رسم پرستندگان دانی‌اش
جدا کردشان از میان گروه
پرستنده را جایگه کرد کوه
بدان تا پرستش بود کارشان
نوان پیش روشن جهاندارشان
صفی بر دگر دست بنشانند
همی نام نیساریان خواندند
کجا شیر مردان جنگ آورند
فرورنده لشکر و کشورند
کزیشان بود تخت شاهی به جای
وزیشان بود نام مردی به پای
فردوسی اولین گروه را کاتوزیان (روحانیان) و
دومین گروه نیساریان (سپاهیان و جنگاوران)
می‌نامد. در ادامه گروه سوم یعنی کشاورزان و
گروه چهارم آهنوخشی (پیشه‌وران و صاحبان
حرف و صنایع) می‌نامد.

بسودی سه دیگر گره را شناس
کجا نیست از کس بریشان سپاس
بکارند و ورزند و خود بدروند
به گاه خورش سرزنش نشنوند
ز فرمان تن‌آزاده و ژنده پوش
ز آواز پیغاره آسوده گوش
تن آزاد و آباد گیتی بروی
بر آسوده از داور و گفتگوی
چه گفت آن سخن‌گوی آزاده مرد
که آزاده را کاهلی بنده کرد
چهارم که خوانند اهتو خوشی

و پیشه‌وران و کشاورزان حکم شکم و دیگر
مردمان حکم جماعت. ارسطو نیز در کتاب
سیاست، تحلیلی ارگانیک از جامعه دارد. او
روح و بدن انسان را با طبقه بالا و طبقه پایین
جامعه و نظارت عقل بر احساسات را با تسلط
ارباب بر بندگان و هماهنگی در بدن انسان را
با هماهنگی موجود سیاسی مقایسه می‌کند.
بنا بر این مختصر که بیان شده است،
تقسیم‌بندی طبقات مردم، چه در ایران قدیم
و چه در تمدن‌های غیرایرانی آن روزگاران
وجود داشته است. این تقسیم‌بندی طبقاتی
مردم در اروپای قرون وسطی نیز وجود داشت.
صاحب‌نظرانی چون «سنت توماس آگیناس»
و «سنت نیکلاس» بر وحدت اورگانی جامعه
انسانی تأکید داشتند. گروهی از این متفکران
مانند «گوستنت کنت» فرانسوی از متفکران
معاصر بر این باور بوده است که نظم اجتماعی
بر اساس توافق جمعی قوام می‌گیرد. متفکرانی
چون «هربرت اسپنسر» و انسان‌شناسان قرن
بیستم که مدافع نظریه «فونکسیونالیسم» (به
معنای رابطه طبقه‌های با طبقه دیگر) بوده‌اند و
دنباله و وارث نظریه ارگانیک‌سوی قرن نوزدهم
بودند، علت پیدایش و دوام اجزای ساختمان
اجتماعی را لازمه پایداری و دوام و بقای
اجتماعی می‌دانستند. فردوسی در شاهنامه
در چند مورد به تقسیم‌بندی طبقات مردم
اشاره می‌کند. بنا بر روایت شاهنامه، نخستین
پادشاهی که مردم را به گروه‌های مختلف
تقسیم کرد و هرکس را به فراخور توان و
خدمتی که در جامعه بر عهده داشت در
طبقه و گروه خاص جای داد. جمشید فرزند
تهمورث دیوبند، زمانی بر تخت پادشاهی تکیه
می‌زند که هم عنوان شاهی دارد و هم مقام
مؤبدی، هم فرمانروا بود و هم پیشوای دینی،
این پادشاه پیشدادی خود را هم شهریار و هم
نماینده خداوند می‌پنداشت.

منم گفت با قره ایزدی
همم شهریاری همم موبدی
بدان را ز بد دست کوتاه کنم
روان را سوی روشنی ره کنم

او نخستین کسی است که بر اساس روایات
شاهنامه پنجاه‌سال صرف‌ساختن وسایل جنگی
مانند کلاه‌خود، سپر، زره و خفتان و شمشیر و
پوشاک از بافته‌هایی مانند کتان و ابریشم کرده
است. او در سومین پنجاه سال از پادشاهی خود
به تشکیل گروه‌های شغلی پرداخت.

۳. دبیران؛

۴. توده ملت و روستاییان یا واستریوشان و صنعتگران و شهریاران یا هتخشان.

بر اساس گفته مسعودی در التنبیه و الاشراف هریک از طبقات اجتماعی رئیسی داشته‌اند که واسط میان شاه و رعیت بودند: رئیس روحانیان (موبدان موبد)، رئیس وزراء (وزرگ فرمازار) و رئیس دبیران (دبیربد). رئیس پیشه‌وران صنعتگران و بازرگان و دیگر اصناف را (هتخش بد) که او را «واستریوش بد» می‌گفته‌اند.

در این نظام مردم برحسب وظیفه و نقشی که در جامعه و در گروه اجتماعی خود بر عهده داشتند، می‌بایست در همان محدوده به وظیفه شغلی خود می‌پرداختند. کسی نمی‌توانست به اراده و خواست خود وظیفه

در دوره‌های بعد (پس از حمله اعراب)، خلفای عباسی حتی در امر آموزش این تقسیمات را شاهد هستیم. دو نوع آموزش، مکتب (آموزشگاه عمومی) و کتاب (آموزشگاه طبقات ممتاز) نشان‌دهنده نمونه‌ای از تقلید خلافت عباسی از حکومت ساسانی است

و یا شغل دیگری بر عهده بگیرد. هر نوع تحرک اجتماعی، چه فردی و چه گروهی به‌ویژه تحرک ارتقایی عناصر پایین جامعه نیز غیرممکن بود و خود این امر به قول «دیویس و مور» جامعه‌شناس امریکایی باعث محدودیت اجتماعی و محدودیت تخصصی شدن موقعیت‌ها شده و تحرک اجتماعی بین مشاغل کم می‌شود.

یکی از مواردی که بدان به‌عنوان تبعیض استناد می‌کنند، داستان «کفشگر و انوشیروان» است. تردیدی نیست که نابرابری اجتماعی و تبعیض در جامعه ساسانی وجود داشته و نیز تقسیم‌بندی و نظام طبقاتی بسته، عامل اصلی فروپاشی این سلسله شده است، اما در داستانی که فردوسی آورده است بیانگر

ارتقای توانایی‌های طبقات پایین‌تر و رشد آن‌ها و فشار از پایین به بالا برای جابجایی طبقاتی بوده است. این داستان بر اساس گفته فردوسی چنین است:

سپاه انوشیروان به پول، ابزار و خوراک نیاز داشت و خزانه دولت تهی بود. انوشیروان دستور داد خزانه مازندران این هزینه تأمین شود. «بوذرجمهر» می‌گوید: هم‌اکنون به پول نیاز است و از آنجا که مردم ایران دارای اندوخته‌اند آن‌ها این هزینه را به‌صورت وام به شاه خواهند داد. بوذرجمهر پیام انوشیروان را به مردم رساند. از آن میان کفشگری گفت: من این پول را می‌پردازم، به شرطی که فرزندم در ردیف «دبیران» شاه قرار گیرد! این پیام از طریق بوذرجمهر به انوشیروان رسید اما انوشیروان به‌شدت مخالفت کرد. در داستان بیان شده است که کفشگر از انوشیروان می‌خواهد که فرزندش دبیر شود نه سواد بیاموزد، باید دانست که دبیران از تحصیلکرده‌های زمانه خویش بودند. تقاضای کفشگر زمانی معقول خواهد بود که مراحل دانش‌آموزی را فرزندش طی کرده باشد.

یکی پور دارم رسیده بجای
بفرهنگ جوید همی رهنمای
اگر شاه باشد بدین دستگیر
که این پاک فرزند گردد دبیر
ز یزدان بخوهم همی جان شاه
که جاوید باد این سزاوار گاه

بنابراین انوشیروان با این موضوع مخالفت می‌کند، زیرا باعث جابه‌جایی تقسیم طبقاتی مردم می‌شود و این برخلاف سنت‌های موجود جامعه ایران و جوامع متمدن آن روزگاران می‌داند. این همان است که «دیویس و مور» از مقتضات نظام اجتماعی دانسته است.

شود پیش او خوار مردم‌شناس
چو پاسخ دهد زو پذیرد سپاس
بما بر پس از مرگ نفرین بود
چو آیین این روزگار این بود
نخواهیم روزی جز از گنج داد
درم زو مخواه و مکن هیچ یاد

در پایان عهد ساسانی طبقات منسوب به دستگاه اداری و دیوانی فرزندان خود را برای نیل به همان مراتب تربیت می‌کردند و در واقع طبقه دبیران که محارم دیوانی و معتمدان سلطانی بوده‌اند از بین آن‌ها برمی‌خاسته‌اند و برای نیل به این مراتب دوران تربیت و

ریاضتی طولانی را می‌گذرانیدند. چنان‌که طبقه سپاهیان هم نظیر این ریاضت‌ها را در خور کار و پیشه خویش طی می‌کردند و آنچه فردوسی در باب آداب تربیت جوانان در عهد اردشیر نقل می‌کند به همین معانی اشارت دارد. توجه به این نکته حائز اهمیت است که در دوران ساسانیان در هر کوی و برزنی «دبستانی» برپا بوده است.

به هر برزن اندر دبستان بدی
همان جای آتش پرستان بدی

و آموزش و سوادآموزی فرزندان مردم مورد تأکید بوده است.

دگر آنکه دانش نگیرند خوار
اگر زیر دستید اگر شهریار
زمانی می‌سای از آموختن
اگر جان همی خواهی افروختن

هریک از فرزندان حساب و خواندن و نوشتن را برحسب حرفه‌ی پدری می‌خوانده‌اند و سرانجام جانشین پدر می‌شدند.

بنا بر آنچه بیان شد، تقسیم طبقاتی مردم در ایران قدیم آن‌گونه که باید کالبدشکافی نگردید. در دوره‌های بعد (پس از حمله اعراب)، خلفای عباسی حتی در امر آموزش این تقسیمات را شاهد هستیم. دو نوع آموزش، مکتب (آموزشگاه عمومی) و کتاب (آموزشگاه طبقات ممتاز) نشان‌دهنده نمونه‌ای از تقلید خلافت عباسی از حکومت ساسانی است.

منابع:

- علیرضا حکمت، آموزش و پرورش در ایران باستان، موسسه تحقیقاتی و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی تهران، ۱۳۵۰

- رهام اشه، شهین سراج، آذرباد مهرسپندان، موسسه انتشاراتی - فرهنگی فروهر، ۱۳۷۹.

- امیل دورکیم، قواعد و روش جامعه‌شناسی، ۱۳۴۳.

- عبدالحسین زرین‌کوب، از گذشته ادبی ایران، انتشارات سخن چاپ سوم، ۱۳۸۵.

- شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو، ۱۹۵۶.

پی‌نوشت:

1. Airyaman
2. xvaetav
3. verezane
4. Barhmana
5. xsatrya
6. vaisya
7. Dumezil

ماه رمضان؛ برترین ماهها



اکبر حسینی

دانشجو

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ»
 «ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده برای هدایت بشر و برای راهنمایی و امتیاز حق از باطل». (بقره آیه ۱۸۵)

گردش ماه بار دیگر ما را در آستانه حلول ماه مبارک رمضان قرار داد. با ورود به ماه رمضان عبادت خاص این ماه نیز در اذهان تداعی می‌شود. از این رو ماه رمضان را ماه روزه نیز گفته‌اند. همچنین چون بنا به روایات مصداق صبر در قرآن روزه دانسته شده است، آن را ماه صبر نیز گفته‌اند. ماه خدا و ماه میهمانی الهی از دیگر اسامی است که به اعتبارهای مختلف به این ما عزیز داده شده است. بهترین و پرفیض‌ترین عبادت در بهترین ایام و لیالی اوقات، موجبات رشد و تعالی انسان‌ها و دستیابی به قرب الهی را آسان‌تر می‌سازد و از مصادیق نور علی نور محسوب می‌شود.

آمد رمضان و عید با ماست
 قفل آمد و آن کلید با ماست
 در روزه اگر پدید شد رنج
 گنج دل ناپدید با ماست

حقیقت و باطن ماه مبارک رمضان

هر آنچه در عالم هستی وجود دارد، حقیقت و باطنی دارد؛ زیرا دنیا تنزل یافته عوالم بالاست، هرچه در عالم دنیا است نمونه‌ای است از آنچه در عالم معناست. احکام و قوانین الهی هم که در دنیا به صورت دین و دستورات عبادی ظهور کردند، اسرار و باطنی دارند. اشیاء، زمان‌ها و مکان‌ها نیز حقیقت و باطنی دارند. یکی از آن زمان‌ها، ماه مبارک رمضان است. در فرهنگ اسلامی ماه

رمضان یکی از مهم‌ترین و محترم‌ترین ماه‌های سال است؛ ماهی که نزد مسلمانان به ماه عبادت و طهارت معروف بوده و آن را - به تعبیر پیامبر (ص) - ماه خدا می‌نامند.^۱

امام سجاد (ع) در صحیفه سجادیه در استقبال از ماه مبارک رمضان با بیانی شیوا و رسا از ماه رمضان سخن گفته و حقیقت آن را روشن ساخته است. ما در اینجا تنها گوشه‌ای از آن را بیان می‌کنیم. امام در این دعا، ابتدا خداوند متعال را جهت هدایت شدن به دین الهی و بهره‌مندی از نعمت بندگی و عبادت، شکرگزاری می‌کند، سپس می‌فرماید: «سپاس خدای را که از جمله آن راه‌های هدایت، ماه خود، ماه رمضان را قرار داد: ماه روزه، ماه اسلام، ماه طهارت، ماه آزمایش، ماه قیام، ماهی که قرآن را در آن نازل کرد، برای هدایت مردم، و بودن نشانه‌هایی روشن از هدایت و مشخص شدن حق از باطل، و بدین جهت برتری آن ماه را بر سایر ماه‌ها بر پایه احترامات فراوان، و فضیلت‌های آشکار روشن نمود».^۲

توصیف ماه رمضان با عباراتی؛ نظیر ماه اسلام، ماه نزول قرآن، حاکی از آن است که در نظر امام سجاد (ع) و در مکتب اهل بیت (ع)، ماه مبارک رمضان، عرصه برای تجلی حقیقت اسلام؛ یعنی تسلیم محض در برابر خداوند متعال است. این عرصه، مجالی است تا بندگان خدا به امر و رضای او، حتی از نیازهای طبیعی و حلال خود چشم‌پوشی کنند و سر تسلیم بر بندگی شکوهمند خالق بی‌همتای خویش فرود آورند. این تمرین یک‌ماهه در کف نفس و خودداری از درخواست نفسانی، تمرینی مفید و نیکوست برای تقویت اراده و خویشتن‌داری

در باقی سال؛ چون انسانی که یک ماه به دستور الهی در مقابل خواست حلال نفس خویش مقاومت کرده و فقط به خاطر رضای خداوند از نیازهای طبیعی خود مانند خوردن و آشامیدن اجتناب کرده است، این قدرت را خواهد داشت تا در یازده ماه دیگر سال در مقابل وسوسه شیطانی و درخواست‌های نفسانی نفس اماره خویش مقاومت نموده و اهل تقوا و رستگاری شود.

پس می‌توان گفت حقیقت ماه رمضان عبارت است از: آزادی از خود؛ آزادی از خود حیوانی و تولد خود الهی. ماه مبارک رمضان، ماه تخلق به اخلاق الهی است و حقیقت و باطن آن عبارت است از رسیدن به لقای خداوند. در حدیثی آمده است که خداوند سبحان فرمود: «الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أَجْزَى بِهِ»^۳ «روزه مال من است و من پاداش آن را می‌دهم. حیف است که انسان به خودش و به غیر خدا و به هر آنچه متغیر است، دل ببندد؛ زیرا هرچه غیر خداست، در معرض زوال و تغییر است و نمی‌تواند جزای انسان باشد؛ جزای روزه‌دار، لقای حق است».^۴

پی‌نوشت:

۱. شیخ صدوق، املی، ص ۹۳، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲.
۲. صحیفه سجادیه کامله، شعرانی، ابوالحسن، دعای ۴۴، ص ۲۶۷، چاپ ششم، قائم آل محمد، قم، ۱۳۸۶ ش.
۳. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۵، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ ق.
۴. جوادی آملی، عبدالله، حکمت عبادات، اسراء، قم، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش. ■

اخبار زنان



حوریه خانپور

بر این اساس قرار است زندانیان مهریه و بدهی مالی از طریق دریافت وام یا اخذ اعصار زمینه آزادی آنان فراهم شود. اکنون ۳۴۵ زندانی جرائم غیر عمد محکوم مالی، مهریه و تصادف با مجموع بدهی بیش از ۹۲۰ میلیارد ریال در انتظار آزادی هستند. **۱۳ خرداد ۱۳۹۸**

◆ گزارشی از کانادا از «نسل کشی» هزاران زن بومی خبر می‌دهد

معاونت امور زنان: یک تحقیق ملی درباره کشته یا مفقود شدن احتمالی هزاران زن بومی در کانادا، مرگ آن‌ها را «نسل کشی» خوانده است. این گزارش به تلویزیون «سی‌بی‌سی» کانادا درز کرده بود. این سند ۱۲۰۰ صفحه‌ای، استعمار ریشه‌دار و اهمال و غفلت دولت کانادا را عامل خشونت شدید تحمیل شده بر زنان بومی کانادا می‌داند. این گزارش قرار است طی مراسمی به‌طور رسمی منتشر شود. یافته‌های «تحقیق ملی از زنان و دختران بومی گمشده و مقتول» در کانادا از مدت‌ها قبل قرار بود منتشر شود. این تحقیق نتیجه می‌گیرد که حدود ۱۲۰۰ زن بومی در کانادا از سال ۱۹۸۰ تاکنون کشته یا مفقود شدند، اما برخی فعالان می‌گویند این تعداد احتمالاً خیلی بیشتر بوده است. جمعیت بومیان کانادا، یک میلیون و ۶۰ هزار نفر است. جاستین ترودو، نخست‌وزیر کانادا، این تحقیق و وفای با جامعه بومیان را اولویت دولت لیبرال خود دانست.

۱۳ خرداد ۱۳۹۸

◆ اسیدپاشی به قصد ایجاد ناامنی در حکم افساد فی الارض محسوب می‌شود

ایلنا: سخنگوی کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس، گفت: جلسه امروز کمیسیون به اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اختصاص داشت. در این جلسه ماده ۱۳ تا ۱۸ این قانون مورد بحث و بررسی قرار گرفت و از سوی اعضای کمیسیون رأی آورد و تصویب شد. همچنین، یک ماده اعاده شده از صحن مجلس مربوط به قانون تشدید مجازات اسیدپاشی هم بررسی شد و یک بند الحاقی به ماده ۱ این قانون اضافه شد. این بند الحاقی می‌گوید در صورتی که اسیدپاشی به قصد ایجاد ناامنی و ایجاد رعب باشد و منجر به ایجاد ناامنی در محیط شود این عمل در حکم افساد فی الارض محسوب می‌شود و مرتکب به مجازات مقتضی خواهد رسید. **۱۹ خرداد ۱۳۹۸**

◆ ۳۴۵ زندانی جرائم غیر عمد البرز در انتظار آزادی هستند

معاونت امور زنان و خانواده: مدیرکل زندان‌های استان البرز در نشستی که با حضور دکتر معصومه ابتکار، معاون رئیس‌جمهوری در امور زنان و خانواده، برگزار شد، گفت: امسال در آئین جشن گلریزان خیرین استان البرز برای آزادی زندانیان ۱۲ میلیارد ریال جمع‌آوری شد. تاکنون با این مبلغ ۳۰ نفر از زندانیان در البرز آزاد و به آغوش خانواده بازگشتند.

◆ **یک زن معاون استاندار یزد شد**
مهر: با حکم عبدالرضا رحمانی فضلی، وزیر کشور، اکرم فداکار به‌عنوان معاون توسعه مدیریت و منابع استانداری یزد منصوب شد. وی اولین بانویی است که به‌عنوان یکی از معاونت‌های استانداری یزد از جمعیت زنان این استان انتخاب شد. اکرم فداکار پیش از این مدیرکل ارتباطات و فتاوری اطلاعات استان یزد بود و حدود چهار سال است که این مسئولیت را بر عهده دارد. **۲۰ خرداد ۱۳۹۸**

◆ درخشش استاد ایرانی در مجامع بین‌المللی

ایسنا: نسترن کشاورز محمدی، هیئت‌علمی گروه بهداشت عمومی دانشکده بهداشت و ایمنی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، رئیس کمیته علمی کرسی جهانی آموزش و سلامت یونسکو شد. کرسی جهانی آموزش و سلامت یونسکو با هدف تولید و انتقال دانش و ظرفیت‌سازی برای اقدام و سیاست‌گذاری در زمینه ارتقای سلامت کودکان، نوجوانان و جوانان در دفتر مرکزی یونسکو در پاریس افتتاح شد. در دومین جلسه کاری این کرسی که در شهر کپنگهام دانمارک تشکیل شد، دکتر کشاورز محمدی، دانشیار ارتقای سلامت از ایران و دبیر سابق کارگروه سلامت و بهداشت معاونت ریاست‌جمهوری در امور زنان و خانواده به‌عنوان رئیس کمیته علمی این کرسی منصوب شد.

۲۰ خرداد ۱۳۹۸

سازمان همکاری شانگهای برگزار کرد، هیئت ایرانی همچنین ملاقات‌هایی با رئیس کنگره زنان قرقیزستان و نمایندگان سازمان ملل در آن کشور انجام داد. یادآور می‌شود سازمان همکاری شانگهای سازمانی میان‌دولتی است که برای همکاری‌های چندجانبه امنیتی، اقتصادی و فرهنگی تشکیل شده است. این سازمان را در سال ۲۰۰۱، رهبران چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان با هدف برقرار کردن موازنه در برابر نفوذ امریکا و ناتو در منطقه، پایه‌گذاری کردند. علاوه بر اعضای اصلی، ابتدا مغولستان در سال ۲۰۰۴ و یک سال بعد ایران، پاکستان، هند و افغانستان در سال ۲۰۱۲ و پس از آن بلاروس به‌عنوان عضو ناظر به سازمان ملحق شدند.

۱۸ خرداد ۱۳۹۸

◆ یک زن صدراعظم موقت

اتریش شد

تابناک به نقل از دویچه وله: الکساندر فان در بلن، رئیس‌جمهوری اتریش، برای اولین بار در تاریخ معاصر این کشور، یک زن حقوقدان عالی‌رتبه را به‌عنوان صدراعظم موقت منصوب کرد. بریجیت برلین، رئیس دیوان قانون اساسی اتریش، به‌عنوان صدراعظم موقت مسئول تشکیل کابینه جدید شده است. قرار است وی تا ماه سپتامبر که انتخابات پارلمانی برگزار می‌شود در این سمت بماند. رئیس‌جمهوری اتریش، برلین ۶۹ ساله را فردی «محتاط، دوراندیش و شخصیتی باکفایت» توصیف کرد. وی تاکنون عهده‌دار ریاست دادگاه قانون اساسی اتریش بوده است.

۱۰ خرداد ۱۳۹۸

◆ حضور زنان در کارهای اجرایی

و مدیریتی تأثیرگذار است

مهر: محمدجواد فدایی در جلسه کارگروه بانوان استانداری کرمان بیان داشت: حضور زنان در نظام اجرایی و مشاغل مدیریتی در همه کشورها مورد تأیید دولت‌هاست و معتقدم حضور بانوان می‌تواند در کارهای اجرایی و مدیریتی برای جامعه مؤثر است. تفاوت بین زن و مرد را به‌عنوان نقطه‌قوت

◆ یونسکو برگزار می‌کند: پویش

زنان و فوتبال؛ بازی را تغییر دهید

ایرنا: در آستانه جام جهانی زنان که به‌مدت یک ماه از ۷ ژوئن تا ۷ ژوئیه (۱۷ خردادماه تا ۱۷ تیرماه) در فرانسه برگزار می‌شود، یونسکو بنا دارد گفت‌وگو در مورد فوتبال زنان در سراسر جهان را با شعار «زنان و فوتبال؛ بازی را تغییر دهید» اجرایی کند. این برنامه گفت‌وگو در روز ۴ ژوئن (۱۴ خردادماه) در مرکز ستاد سازمان با حضور خانم ادی آزلوی، مدیرکل یونسکو و گروهی از بانوان فوتبالیست و شخصیت‌های مشهور بین‌المللی دنیای فوتبال برگزار می‌شود. این پویش در پی آن است تا تلاش‌های مربوط به عدالت جنسیتی در ورزش از جمله در فوتبال را در سراسر جهان تقویت کند و فرصتی است برای بسیج بازیکنان فوتبال، طرفداران و متخصصان در برابر تبعیض، جنسیت‌گرایی، آزار و اذیت، سقف شیشه‌ای و سایر موانع پیش‌روی زنان برای حضور در میداين ورزشی.

۱۱ خرداد ۱۳۹۸

◆ حضور هیئت چهارنفره بانوان

ایرانی در دومین مجمع زنان سازمان همکاری شانگهای در

قرقیزستان

◆ معاونت ریاست‌جمهوری در امور زنان

و خانواده: دومین مجمع زنان سازمان همکاری شانگهای در بیشکک قرقیزستان برگزار شد. محور اصلی برنامه‌ها در این مجمع گسترش همکاری‌های منطقه‌ای با تمرکز بر توسعه اقتصادی و نوآوری دوران دیجیتال و نقش آن در ایجاد فرصت‌های برابر بود. صفیه شهریاری، عضو هیئت‌مدیره انجمن سلامت ایران و نماینده سازمان‌های مردم‌نهاد ایران نیز در این اجلاس با موضوع «سرمایه‌گذاری در بهداشت و آموزش، فرصت‌هایی برای همکاری‌های منطقه‌ای» سخنرانی و در دو مبحث جداگانه موفقیت‌های بخش سلامت در ایران و فعالیت‌های انجمن سلامت خانواده ایران در زمینه دسترسی زنان و دختران به خدمات بهداشتی را مطرح کرد. در حاشیه این اجلاس که

◆ تعداد زنان آزادشده جرائم

غیرعمد گیلان در ماه مبارک

رمضان به هفده نفر رسید

ایرنا: علیرضا یزدانی، مدیر نمایندگی ستاد دیه استان گیلان، از آزادی هفده زن زندانی جرائم غیرعمد استان طی ماه مبارک رمضان امسال خبر داد. وی گفت: با اهتمام اداره کل امور بانوان و خانواده استانداری گیلان و ستاد دیه، تاکنون هفده نفر از زندانیان زن جرائم غیرعمد استان آزاد شدند. از یک هزار و ۲۷۱ زندانی جرائم غیرعمد استان در ابتدای جشن گلریزان، ۴۱ نفر زنان بوده‌اند. بیشتر این زنان زندانی جرائم غیرعمد دارای فرزند هستند که نبود مادر موجب به هم ریختگی نظم خانواده، افزایش جرم و بزه فرزندان و از هم پاشیدگی کانون خانواده می‌شود.

۱۳ خرداد ۱۳۹۸

◆ ایرادات شورای نگهبان به

لایحه تابعیت فرزندان زنان ایرانی

◆ معاونت امور زنان: شورای نگهبان

لایحه تابعیت فرزندان زنان ایرانی را در

جلسات متعددی بررسی کرده که آن‌طور

که عباسعلی کدخدایی، سخنگوی این

شورا گفته است، شورای نگهبان ضمن

واردکردن ایرادات جزئی به این لایحه با

آن به‌صورت مشروط موافقت کرده است.

ایرادات شورای نگهبان به شرح زیر است:

۱. اطلاق اعطای تابعیت، نسبت به

مواردی که خوف بروز مشکلات و مسائل

امنیتی وجود داشته باشد خلاف موازین

شرع و مغایر بند ۵ اصل ۳ قانون اساسی

شناخته شد.

۲. اطلاق اعطای پروانه اقامت به پدر،

نسبت به مواردی که خوف بروز مشکلات

و مسائل امنیتی وجود داشته باشد خلاف

موازین شرع و مغایر بند ۵ اصل ۳ قانون

اساسی شناخته شد.

به‌موجب این لایحه فرزندان حاصل از

ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی تا قبل

از هجده‌سالگی به درخواست مادر و پس

از آن به درخواست خود می‌توانند تقاضای

تابعیت و شناسنامه ایرانی کنند.

۱۳ خرداد ۱۳۹۸

تلقى می‌کنم؛ زیرا اعتقاد دارم این تفاوت‌ها و طرز فکرهای متفاوت می‌تواند در جهت توسعه و حل مشکلات جامعه مؤثر واقع شود؛ لذا در برخی مواقع راه‌حلهایی که بانوان ارائه می‌کنند مؤثرتر است. فدایی تصریح کرد: نمونه‌های موفق از حضور بانوان در دنیا مشاهده می‌شود لذا این توانایی باید نشان داده شود. استاندار کرمان بیان داشت: ۳۰ درصد از انتصابات بانوان پست‌های مدیریتی است؛ لذا در زمان انتصاب اگر امتیاز خانم‌ها بالاتر از آقا باشد خانم انتخاب می‌شود و اگر مساوی باشند باز هم خانم انتخاب خواهد شد اما اگر امتیاز خانم پایین‌تر باشد این انتصاب در راستای ۳۰ درصد به نفع جامعه نیست، ولی معتقدم آقا باید انتخاب شوند.

۸ خرداد ۱۳۹۸

◆ افزایش زنان سرپرست خانوار در کشور/ زنان نان‌آور

روزنامه همدلی: مدیرکل دفتر توانمندسازی خانواده و زنان سازمان بهزیستی کشور از افزایش آمار زنان سرپرست خانوار خبر داد. بر اساس آمارهای ارائه‌شده در معاونت زنان ریاست‌جمهوری تعداد زنان سرپرست خانوار بیش از ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر در کشور برآورد شده است. زنان سرپرست خانواده به دلیل نبود «مرد» به‌عنوان عنصر اصلی و محوری خانواده که در طول اعصار و قرون مختلف مسئولیت و تصمیم‌گیری نهایی در امور مختلف را بر عهده دارند، با مسائل و مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو هستند. وقتی صحبت از زنان سرپرست خانوار می‌شود با چند گروه عمده مواجه هستیم که شامل زنان بیوه، مطلقه، همسران مردان معتاد، همسران مردان زندانی، همسران مردان مهاجر، دختران مجرد خودسرپرست، همسران مردان از کار افتاده و معلول‌اند که ناچارند بدون حضور منظم یا حمایت یک «مرد» در نقش همسر یا پدر، سرپرستی خانوار را بر عهده بگیرند و مسئولیت اداره اقتصادی، تصمیم‌گیری‌های عمده و حیاتی خانوار را یک‌تنه به دوش بکشند. مشکلات اقتصادی نباید ما را از مشکلات اجتماعی

این قشر از جامعه غافل کند. مشکلاتی که می‌تواند روح و روان این زنان را آزار دهد. از جمله مشکلات اجتماعی این زنان می‌توان محدودیت‌های زندگی مستقل، محدودیت‌های خانواده، ازدواج مجدد و مشکلات روحی و تنهایی اشاره کرد.

۴ خرداد ۱۳۹۸

◆ نخستین سند ارتقای وضعیت زنان سیستان و بلوچستان تدوین شد

فاطمه فاضلی، مدیرکل امور بانوان و خانواده استانداری سیستان و بلوچستان، از تدوین نخستین سند ارتقای وضعیت زنان و خانواده در این استان خبر داد، وی افزود: این سند ملی بر اساس اسناد فرادستی از جمله سند چشم‌انداز نظام، سند آمایش سرزمین و ماده ۱۰۱ قانون برنامه ششم توسعه کشور به‌منظور تلاش برای احقاق حقوق همه مردم تدوین شده است. سند ارتقای وضعیت زنان و خانواده استان با رویکرد توانمندسازی در چهار بُعد دانش، سلامت، امنیت و آگاهی، مطالعه وضعیت موجود و تحلیل آن‌ها، ارائه راهکار و معرفی شاخص‌ها تدوین شده و در اختیار قرار گرفته است. سند ارتقای وضعیت زنان و خانواده در سیستان و بلوچستان بر مبنای اطلاعات پایه مستند به ارزیابی وضع موجود بر اساس مقایسه داده‌ها با میانگین کشوری به‌لحاظ تفکیک جنسیتی تا حد ممکن فهرست‌بندی مشکلات و فرصت‌های مهم می‌پردازد.

۱ خرداد ۹۸

◆ کاهش ۳۰ درصدی ازدواج در کشور

تابناک: سید حامد برکاتی، رئیس اداره سلامت جمعیت، خانواده و مدارس وزارت بهداشت، گفت: در هشت سال گذشته ازدواج در کشور ۳۰ درصد کاهش یافته است. وی با اشاره به کاهش ازدواج طی سال‌های اخیر اظهار داشت: در سال ۸۹، ۸۹۰ هزار ازدواج در کشور ثبت شد که متأسفانه سالانه حدود ۶ درصد کم شده و در سال ۹۶ تعداد ازدواج‌ها به ۶۶۰

هزار ازدواج رسیده است. در واقع در یک بازه زمانی هشت‌ساله از سال ۸۹ تا سال ۹۶ ازدواج در کشور ۳۰ درصد کم شده است. وی تصریح کرد: در سال ۱۳۹۰، ۱۳ میلیون جوان در شرف ازدواج قرار داشتند و ازدواج نکرده بودند و این رقم در سال ۹۶ به بیش از ۱۱ میلیون رسیده است و این موضوع نشان‌دهنده کاهش جمعیت است. طی سال‌های اخیر نیز شاهد افزایش سن ازدواج جوانان بوده‌ایم. بررسی‌های ما در سال ۹۵ نشان داد که میانگین سن مناسب ازدواج دختران ۲۴ سال و پسران ۲۷.۵ سال بوده که متأسفانه شاهد افزایش این عدد در سال‌های گذشته، هستیم و به‌مرور نرخ باروری در کشور کاهش پیدا کرده است.

۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۸

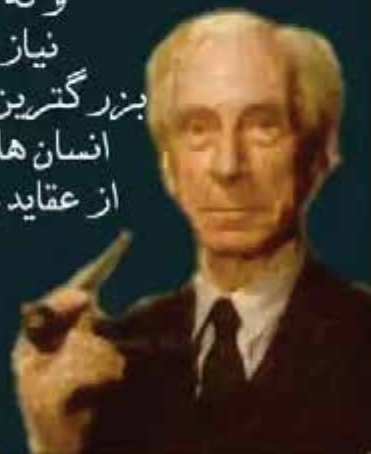
◆ تارا شریفی نابغه یازده‌ساله ایرانی که رکورد اینشتین و هاوکینگ را شکست!

فرارو: به گزارش پایگاه انگلیسی باکس هرالد، تارا شریفی دانش‌آموز یازده‌ساله ایرانی مقیم انگلیس موفق شد رکورد ضریب هوشی اینشتین، فیزیکدان معروف را بشکند. او در آزمون هوش مؤسسه «منسا» با کسب امتیاز ۱۶۲، ضمن شکستن رکورد ضریب هوشی در سطحی فراتر از حدنصاب افراد نابغه قرار گرفت. نمره شریفی دو عدد بالاتر از ضریب هوشی تخمین زده شده برای آلبرت اینشتین، فیزیکدان معروف و استیون هاوکینگ (فیزیکدان برجسته انگلیسی) است. او این آزمون را در دانشگاه آکسفورد داده و مجبور بوده در مدت زمانی مشخصی به پرسش‌ها پاسخ دهد. همچنین این آزمون، آزمونی غیرکلامی بود که بر توانایی تارا در درک معانی کلمات متمرکز شده بود. تارا هم‌اکنون واجد شرایط عضویت در منساست؛ همچنان که وی به‌عنوان عضو جمعیت تیزهوشان (High IQ society) نیز شناخته می‌شود. این نابغه کوچک می‌گوید: «دوست دارم وقتی بزرگ‌تر شدم به‌نوعی با ریاضیات سر و کار داشته باشم.

۷ خرداد ۱۳۹۸

در قرن ۱۷ ادعا شد، لمس استخوان های
یک قدیس در فلورانس
باعث شفا می شود، زیست شناسی تصادفی کشف کرد
که آن استخوان
متعلق به یک بزرگوار است! اما استخوان ها همچنان شفا می داد!!
انسان ها نه نادان به دنیا می آیند
و نه احمق، احمق شدن
نیاز به آموزش دارد!
بزرگترین دشمن سعادت و آزادی
انسان ها؛ دفاع کورکورانه
از عقاید و بلورهای غلط است.

برتراند راسل



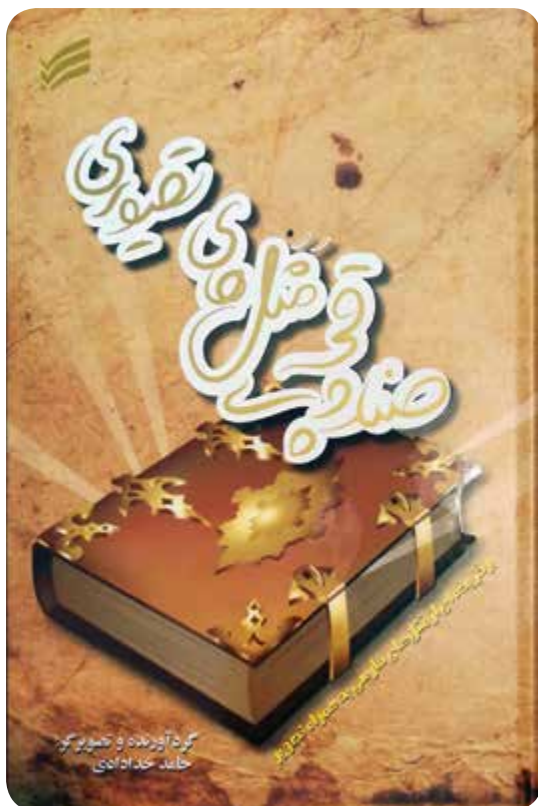
زن در تاریخ و فرهنگ ایران



فریده غلامرضایی

فریده غلامرضایی، پژوهشگر حوزه تاریخ درباره دو کتاب در دست انتشار خود به خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) گفت: جلد دوم کتاب «زن در تاریخ و فرهنگ ایران» و جلد دوم «لرستان در هزاره‌های خاموش» با عنوان «تاریخ لرستان پس از سقوط ساسانیان» از سوی نشر آرون را در دست انتشار دارم که بر این کتاب دکتر شیرین بیانی مقدمه نوشته است.

این پژوهشگر حوزه تاریخ اظهار کرد: جلد دوم کتاب «زن در تاریخ و فرهنگ ایران» با نگاهی به وضعیت لباس، حق، حقوق و تعدد زوجات به بررسی حضور و نقش زنان پس از اسلام می‌پردازد. وقتی از جایگاه زن در ادوار تاریخ ایران سخن می‌گوییم، دانشی را به چالش می‌کشیم که آشکارا اهداف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و روانشناختی و حتی زبان‌شناسی را در پی دارد.



به گزارش خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) ضرب‌المثل‌ها از عناصر مهم ادبیات شفاهی هر زبانی محسوب می‌شود که فراوانی کاربرد آن نقشی مهم در فرهنگ‌سازی داشته و دانستن و به کاربردن درست و به موقع آن‌ها کمک زیادی در رساندن مفهوم و منظور انسان دارد. مثل‌ها آینه فرهنگ، هنجارهای اجتماعی، اندیشه‌ها، باور و زبان هر ملت است. در این میان کودکان و نوجوانان علی‌رغم علاقه زیادی که به دانستن ضرب‌المثل‌های مختلف دارند، کمتر از همه آن‌ها اطلاع دارند. «صندوقچه مثل‌های تصویری» کتابی است مشتمل بر ۲۵۲ ضرب‌المثل مصور برای نوجوانان که ضمن بیان ضرب‌المثل‌های مختلف زبان فارسی معنا و مفهوم آن‌ها را نیز بیان می‌کند.